

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

نشست‌های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. قم: مرکز فقهی ائمه
اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۲.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۴-۴۴-۴ ۱۵۲ ص.

۱. علوم سیاسی (فقه) - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. امنیت (فقه) - مقاله‌ها
و خطابه‌ها. الف. مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. ب. عنوان.

۲۹۷ / ۳۷۹

BP۱۹۸/۷ع ۸۵ ۱۳۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۱۱۶۴



انشارات مرکز فقهی ائمه اطهار

نشست‌های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (۲)

ناشر: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲ش

چاپ: اسراء - قم

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

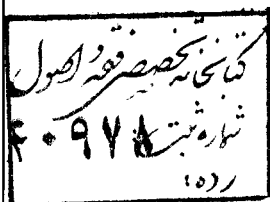
حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۶۹۴ - ۴۴ - ۴ ISBN: 978-600-5694-44-4

مرکز بخش: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. تلفن: ۷۸۳۲۳۰۳ و ۷۷۴۹۴۹۴

قم شعبه ۱: خیابان ارم، جنب مدرسه کرمانی‌ها، تلفن: ۷۷۴۴۲۷۱ و ۷۷۴۴۲۸۱

شعبه تهران: سه راه ضرابخانه، پاسداران، خیابان شهید کاشی‌ها، پلاک ۶، تلفن: ۲۲۸۴۳۹۶۵



نشست‌های علمی

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

(۲)

فهرست نشست‌ها

- ◀ ماهیت فقه سیاسی ۹
- ◀ چالش‌های فقه سیاسی ۲۳
- ◀ فقه امنیت (۱) ۶۹
- ◀ فقه امنیت (۲) ۱۰۷



رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«... القلم من الله نعمة عظيمة ولولا القلم لم يستقم الملك والدين ولم يكن عيش صالح»؛^۱ قلم نعمت بزرگ خداوند است و اگر قلم نبود، ملک و دین راستی نمی یافت و زندگی نیکو حاصل نمی شد.

در افق تابناک اندیشه اسلامی، پژوهش و تحقیق، گشاینده باب حکمت و معرفت، و شرط وصول به شناخت و حقیقت است. الفاظ چون به هم می پیوندند و کلمات چونان دانه های در آن گاه که با کلک سحرانگیز محققان به هم رشته می شوند جلوه های جمال نورانی علم و دانش رخ می نماید و پرده های نادانی و جهالت از هم گسیخته می گردد. این هدف گرچه بسی ارجمند است و جان فروز، لیک روشن است که دست یابی به آن نیازمند شرایط و بایسته هایی است که باید فراهم گردد. از جمله این بایسته ها رساندن جامعه به سطحی از آگاهی و خردورزی است که ژرفایی بینش را دغدغه خویش سازد و اندیشه های نو را برتابد. چه در غیر این صورت، دانشوران در معرفت شناسی و یافتن حقیقت راهی بس دشوار را در پیش خواهند داشت. در جامعه ای که از نظریه پردازی و کاویدن مرزهای

دانش استقبال و حمایت شود و در آن کسب علم با پژوهش و مناظره و نقد منصفانه همراه گردد، اندیشه‌هایی ظهور و تجلی می‌یابد که ضمن شکوفا کردن گلستان دانش، به هموار کردن مسیر توسعه و تعالی یاری می‌رساند. در راستای وصول به چنین مقصد و مقصودی، و جهت حفظ و گسترش میراث فقهی شیعه و تربیت محققان و فراهم آوردن بستر مناسب جهت تولید دانش در عرصه فقه و علوم وابسته، است که مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام با اهتمام مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی ره بنیان نهاده شده است. یکی از برنامه‌های معاونت پژوهش این مرکز برای معرفی اندیشه‌های اسلامی، و گسترش فضای نوآوری و دانش‌افزایی، و فراهم نمودن زمینه تضارب افکار، برگزاری نشست‌های علمی و کرسی‌های نظریه‌پردازی است؛ امری که همواره مورد توصیه ریاست فرهیخته مرکز، حضرت آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی بوده و به لطف خدا با استقبال شایسته فضلا و دانش‌پژوهان همراه گشته است. آنچه در این دفتر به پیشگاه مخاطبان گرامی تقدیم می‌شود گزارش‌هایی است از پنج نشست علمی این مرکز، که در حوزه‌های اصول فقه، فقه و حقوق، فقه سیاسی و فقه پزشکی برگزار گردیده است. معاونت پژوهش مرکز ضمن قدردانی از اساتید و فضایی که هر یک به سهم خویش در شکل‌گیری این محافل علمی همکاری کرده‌اند، امیدوار است به یاری حق، گزارش دیگر نشست‌ها را نیز هر چه زودتر به محضر علاقه‌مندان تقدیم نماید.

محمد مهدی مقدادی

معاون پژوهش مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام

ماهیت فقہ سیاسی

سخنران: حجت الاسلام والمسلمین

احمد مبلغی

۱۳۸۷ / ۰۱ / ۲۸

فقه سیاسی از جمله رشته‌های تخصصی فقه محسوب می‌شود که تبیین ماهیت این شاخه‌ی تخصصی از فقه موضوع این نشست قرار گرفته است. بحث را با ذکر تعریف معروف نسبت به فقه شروع می‌کنم: «هو العلم بالاحکام الشرعیه عن أدلتها التفصیلیة»؛ طبق این تعریف، علم به احکام شرعی از گذر ادله تفصیلی معنای فقه است. در پاسخ به این پرسش که آیا این تعریف را می‌توان برای رشته‌های تخصصی فقه نیز در نظر گرفت؟ می‌توان گفت: همین تعریف عیناً قابل تسری به رشته‌های تخصصی فقه است، البته با افزودن قیدی که به آن اشاره خواهیم کرد.

شاید عده‌ای تصور کنند که تعریف یاد شده مربوط به فقه عام است و تعریف رشته‌های تخصصی فقه (فقه سیاسی، فقه اقتصادی و...) را باید در مسیری متفاوت و با منطقی متمایز با مسیر و منطق حاکم بر این تعریف، انجام داد.

شاید عده‌ای هم از خاستگاه این تصور نادرست (بیگانه

بودن تعریف یاد شده با تعریف رشته‌های تخصصی فقهی)، استفاده‌هایی به عمل آورند که باید نسبت به غیر علمی بودن آن هشدار داد و آن این که فرایند و روند شکل دهی به فقه سیاسی، فقه اقتصادی یا هر رشته تخصصی دیگر را به بهانه تخصصی بودن سیاست و اقتصاد و... به سمت و سوهایی می‌کشاند که با فقه و استنباط فقهی بیگانه‌اند و بنیان این رشته‌ها را بر بستری می‌نهند که در آن استنباط فقهی جایی ندارد.

ناگفته پیداست که تسری تعریف یاد شده به رشته‌های تخصصی فقه به معنای نفی وجود تفاوت و تمایز میان فقه عام و فقه‌های تخصصی نیست؛ بلکه این تفاوت و تمایز، هم میان تعریف رشته‌های تخصصی با تعریف فقه عام وجود دارد و هم میان تعریف رشته‌های تخصصی نسبت به یکدیگر.

تمایز و تفاوت بین فقه عام و فقه‌های تخصصی را می‌توان از رهگذر افزودن مضاف الیهی برای احکام شرعیه تامین کرد، همان طور که می‌توان مرزبندی میان رشته‌های تخصصی را با تغییر این مضاف الیه ها منعکس نمود؛ به این صورت که علم به احکام شرعی موضوعات سیاسی و پدیده‌های سیاسی، فقه سیاسی است چنان که علم به احکام شرعی موضوعات اقتصادی، فقه اقتصادی و علم به احکام شرعی موضوعات پزشکی، فقه پزشکی است، این در حالی است که در تعریف فقه عام، چنین مضاف الیهی وجود ندارد، بلکه تنها علم به احکام شرعیه در تعریف ذکر می‌گردد.

روش استنباط در فقه سیاسی

روش استنباط در فقه سیاسی و سایر رشته‌های فقه با روش فقه عام در کلیت یکی است؛ با این تفاوت که در پاره‌ای از رشته‌ها مثل فقه معاملات ممکن است شما با تمرکز بر سیره‌ی عقلانیّه و با فعال‌سازی مناسبات شرعی به استنباط پردازید ولی در عبادات، چنین جایگاهی برای سیره عقلانیّه و مناسبات شرعی در کار نباشد. یا قاعده‌ی تبدل موضوع - که امام علیه السلام بر آن تاکید داشت - در فقه سیاسی یا فقه اقتصادی گستره بیشتر و جدی تری برای تطبیق داشته باشد.

روشن است تبدل موضوع در فقه سیاسی در مقایسه با هر رشته فقهی دیگری قوی‌تر، پررنگ‌تر، و پر گستره تر است. پدیده‌های سیاسی به شدت در معرض نوشوندگی و تحول یافتگی قرار دارند، ممکن است پدیده‌ای با پیدایش یا تغییر مناسبات، ارتباطات و پیوند یابی با مسائل اقتصادی و مسائل فرهنگی تحول موضوعی پیدا کند، رنگ بازد و ماهیتی دیگر یابد. از این رو در فقه سیاسی، فقیه دائماً باید موضوعات را رصد کند و نگاهی غیر مطمئن به بقاء ماهیت موضوع داشته باشد؛ به این معنا که نگاه پی جویانه تبدل و تحول به موضوع داشته باشد.

خلاصه آن که اگر چه روش استنباط در همه این رشته‌های تخصصی یک روش واحد است، ولی از حیث جابجایی این عناصر روشی، و فعال، پررنگ و قوی‌تر شدن یک عنصر و

کمرنگ‌تر شدن عنصر دیگری در روش استنباط‌های مختلف، متفاوت می‌شود.

ضرورت رجوع به تخصص‌های بشری در موضوعات مطرح در فقه‌های تخصصی

با افزودن وصف اقتصادی یا سیاسی یا... به یک موضوع، ماهیتی از آن مقصود می‌شود که علم مرتبط به آن وصف متکفل تبیین آن سنخ از موضوع است. بر این اساس، موضوعات اقتصادی یعنی رفتارها، سیاست‌ها و نهادهایی که ماهیت اقتصادی دارند و تبیین این ماهیت در اقتصاد انجام می‌گیرد مثل کار، شرکت یا بنگاه‌های اقتصادی و... که دارای ماهیت اقتصادی هستند. موضوعات سیاسی نیز چنین هستند؛ فی‌المثل آزادی، انتخابات، حزب و... ماهیت سیاسی دارند و این ماهیت در علوم سیاسی مورد تبیین قرار می‌گیرد.

از این رو در رشته‌های تخصصی با دو مقوله مواجه هستیم: یکی منبع حکم فقهی و دیگری مرجع تشخیص موضوع؛ منبع، قرآن، سنت، عقل و اجماع است و مرجع گاه عرف، گاه دانش و تخصص بشری و گاه تجربه بشری است. هر یک از این موارد جایگاهی دارد.

عدم توجه به این دو مقوله، از عدم تفکیک میان حکم و موضوع ناشی می‌شود. برای برخی دشوار است برای علوم سیاسی در فقه سیاسی مرجعیت قائل شوند به این بهانه که

منابع فقه، کتاب، سنت، عقل و اجماع است و از آن طرف هم برخی تصور می‌کنند که طرح منابع اربعه بی‌اعتنایی به جنبه‌های تخصصی رشته‌های فقهی است؛ هر دو مجموعه به عدم تفکیک یاد شده توجه ندارند؛ استنباط حکم فقهی را از منابع اربعه باید انجام داد و تشخیص موضوع سیاسی یا اقتصادی را باید با رجوع به تخصص‌های بشری انجام داد.

سال‌ها پیش در یک جلسه‌ای در وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری شرکت کردم و بحث فقه اقتصادی به میان آمد، یکی از عالمان حاضر در جلسه - که معروف است - گفت: علمای دین را چه به این که وارد مباحث علمی اقتصادی شوند! این کار اقتصاددان‌ها است و اقدام شهید صدر علیه السلام به نوشتن کتاب اقتصادنا، اقدامی خارج از حوزه کاری و علمی او بوده است!

گفتم: دو حوزه مطالعاتی در ارتباط با اقتصاد، کار فقیه است (۱) مکتب اقتصادی: مکتب اقتصادی چارچوبی مأخوذ از جهان‌بینی خاص است که بر اساس اصول، ارزش‌ها و نگاه‌هایی حقوقی به شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی می‌پردازد و نظم‌بخشی، سهم‌دهی و جایگاه بخشی به عوامل تولید، و ترسیم چگونگی توزیع و مصرف و... را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

طبیعتاً ارائه مکتب اقتصادی در قالب یک نظریه انجام می‌گیرد و نظریه‌ای که مکتب اقتصادی اسلام ارائه می‌کند، از سوی فقیه انجام می‌پذیرد. اقدام شهید صدر به نوشتن اقتصادنا

را نباید اقدام وی به نوشتن کتابی در علم اقتصاد تلقی کرد، او کوششی علمی را در ارائه مکتب اقتصادی بر پایه اسلام انجام داده است و مکتب اقتصادی غیر از علم اقتصاد است. هر جهان بینی مکتب اقتصادی خاصی دارد، هر یک از مارکسیسم و سرمایه داری و سوسیالیسم مکتب‌های خاص خود را دارند و اسلام نیز دارای مکتب اقتصادی خاص خود است. (۲) احکام موضوعات دارای ماهیت اقتصادی: فقه به افعال مکلف می‌پردازد و این افعال گاهی ماهیت اقتصادی دارد. بر این اساس، فقه اقتصادی یعنی پرداختن به احکام موضوعات دارای ماهیت اقتصادی.

بنابراین تمایز شاخه‌ها و تخصص‌های فقه با توجه به این موضوعات و ماهیت‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و پزشکی و غیره شکل می‌گیرد.

نقد تعریف

تعریف یادشده خواه تعریف عام و خواه تعریف‌های رشته‌های تخصصی (که با افزودن وصف‌هایی شکل می‌گیرد) از یک نظر قابل نقد است البته نه از جهت نادرست بودن، بلکه از جهت کافی و وافی نبودن در انعکاس بخشیدن به تمام فعالیت‌های فقهی.

نقد متوجه به این تعریف، در برگیرنده نبودن آن نسبت به شاخه دیگر مطرح در فقه سیاسی، یعنی نظریه فقهی سیاسی است. هر فقه (فقه عبادی، سیاسی، اقتصادی و...) دو شاخه

فعالیت علمی دارد: یکی استنباط احکام موضوعات است که رواج و شیوع را از آن خود کرده است و دیگری نظریه پردازی فقهی است که به رغم اهمیت بسیار، در کانون توجه قرار نگرفته است.

در نظریه فقهی، افزون بر شناخت نسبت به جزئیات، آگاهی از مفاهیم هستی شناسانه، فلسفه خلقت شناسانه و... لازم است تا از مجموع داده ها و داشته‌هایی از این قبیل، نظم نهفته در ورای احکام شرعی در یک مقوله استنباط شود و ابعاد و جوانب آن در قالب یک نظریه سامان پذیرد.

آیا مجموعه احکام فقهی با یکدیگر پیوندی را بر اساس منطقی فکری دارند یا نه؟ لازمه نفی چنین ارتباطی، پذیرش وجود تشتت در احکام است؛ چون نمی‌شود بدون یک منطق پیوند دهنده انسجام وجود داشته باشد و نمی‌توان گفت در حالی که اعتقاد داریم قانونگذاران غیر الهی در قانونگذاری از تشتت اجتناب می‌کنند، می‌توان فرض کرد که خداوند حکیم و عالم علی الاطلاق، مجموعه‌هایی غیر منسجم را ارائه کند.

هر چند ناگوار است، ولی باید اعتراف نمود که فقه ما متأسفانه فقط و فقط بر استنباط احکام تمرکز کرده و در آن جای نظریه‌ی فقهی به صورت تام و تمام خالی است.

برای توضیح بیشتر به امنیت که مقوله‌ای سیاسی است مثال می‌زنم تا روشن گردد که دو نوع کار فقهی در فضای فقه سیاسی نسبت به این مقوله قابل تصور است:

الف. استنباط احکام شرعی مربوط به امنیت: در این فعالیت، احکامی از قبیل وجوب تامین امنیت، حدود و قیودی که ثبوت حکم به وجوب، منوط به فراهم بودن آن است، وجوب سیاست گذاری برای آن، حکم فقهی بر هم زننده امنیت و نیز پاسخ به این سؤال که آیا رفتارهایی غیر مجاز به دلیل تامین امنیت مجاز می‌گردند یا نه؟ و آیا رفتارهایی که مجازند یا حق اجتماعی هستند به دلیل آن محدود و ممنوع می‌گردند؟

طبعاً باید قبل از استنباط و ارائه این احکام به سراغ شناخت تخصصی نسبت به این موضوع برویم؛ یعنی ببینیم که امنیت چیست؟ چه ماهیت و مؤلفه‌هایی دارد؟ ارتباط آن با چرخش اطلاعات، با مسائل اقتصادی، با دولت، با هویت ملی، با محیط زیست، با دین، با تجارت و بازار و پول و.... چیست؟ طبیعتاً در دست یابی به این شناخت (که دربردارنده مسائلی پیچیده، چند لایه و چند بعدی است)، باید به سراغ متخصص یا متخصصان مقوله امنیت یا حتی مسائل و حوزه‌های مرتبط به آن برویم و به شدت از محور قرار دادن تعریفی مبتنی بر نگاه‌های خود ساخته، ساده و جوشیده از سلیقه‌ها و گفته‌های عمومی اجتناب نماییم.

ب. نظریه پردازی فقهی نسبت به مقوله امنیت: نظریه‌ی فقهی سیاسی نسبت به امنیت، سؤالاتی از این دست را پاسخ می‌دهد که جایگاه امنیت در یک نظام سیاسی کجاست؟ امنیت در اسلام در زمره اهداف میانی عادی شریعت جای می‌گیرد یا

اهداف عالی آن و اولویت آن از نظر اسلام تا چه پایه است و ارتباط آن با مقوله ایمان و دین داری چیست؟ و با اندیشه و آزادی آن چه می‌باشد؟ و...

پاره‌ای از نظریه‌های فقهی سیاسی در زمینه‌هایی شکل می‌گیرند که امروزه ارائه نظریه در آن زمینه‌ها فلسفه سیاسی خوانده می‌شود.

می‌توان مثالی زد و آن این که نظریه‌ی ماکیاولی^۱ - توجیه شدن وسیله با هدف - در ساحت فلسفه سیاسی مطرح شده است. روشن است پذیرفته شدن یا نشدن این نظریه، بر وضعیت و سرنوشت فعالیت‌های سیاسی، نگاه‌های سیاسی، قوانین سیاسی، حقوق سیاسی و اساسی سایه می‌افکند و تفاوت‌هایی را در این حوزه‌ها ایجاد می‌کند.

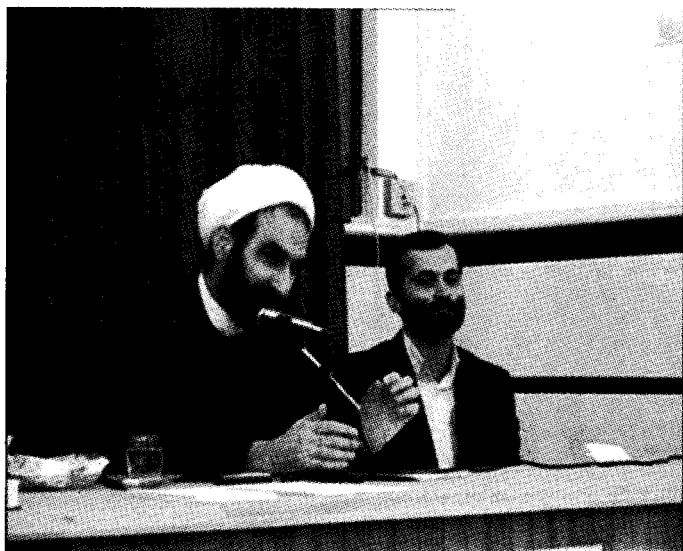
سخن این است که فقیه باید قبل از دست زدن به احکام مسائلی که در حوزه هدف و وسیله قرار می‌گیرند، به اختیار و انتخاب نظریه‌ای در خصوص هدف و وسیله از خاستگاه اسلام دست زند؛ چنین نظریه‌ای اگر ایجاد شد، در محدوده فقه

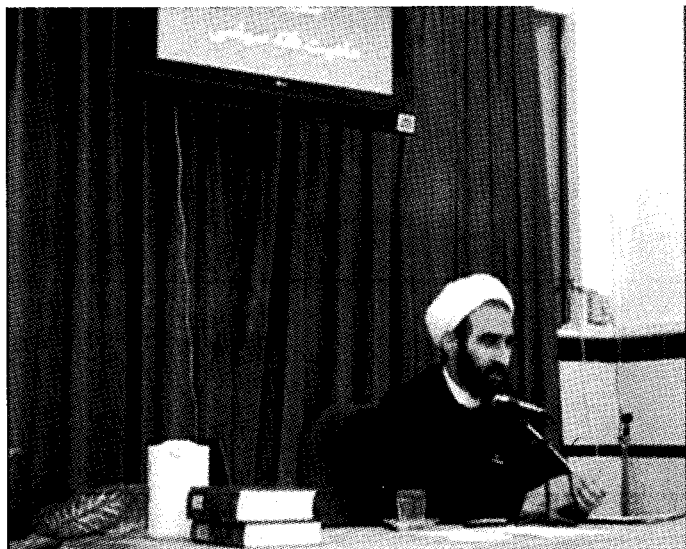
۱. «Niccolò di Bernardo dei Machiavelli» فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نمایشنامه‌نویس مشهور ایتالیایی. ماکیاولی زندگی خود را صرف سیاست و وطن‌پرستی کرد با این وجود برخی او را به اتهام حمایت از حکومت اقتدارگرا و ستمگر همواره مورد حمله قرار داده‌اند. علت این امر جزوه کوچکی به نام شهریار است که وی برای خانواده مدیچی حاکمان فلورانس نوشته است. نبوغ سیاسی ماکیاولی به خاطر اتهاماتی که در این باره به وی نسبت داده شده، تحت شعاع قرار گرفته است. او در کتاب شهریار بیان داشته است که هدف ایجاد حکومت قدرتمند، وسیله را توجیه می‌کند.

سیاسی جای می‌گیرد.

به تعبیر دیگر فقیه با پرسش‌هایی روبرو است که عبارتند از: آیا اسلام این‌تر را قبول دارد که هدف وسیله را توجیه می‌کند یا قبول ندارد؟ اگر قبول ندارد آیا به شکل مطلق نمی‌پذیرد یا در مواردی هدف را توجیه‌گر می‌داند؟ طبیعتاً فقیه باید به این پرسش‌ها پردازد و نمی‌توان گفت: متکلم، محدث، مفسر یا فیلسوف به آن‌ها جواب دهد. برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها باید نگاه اسلام به هستی و انسان و هدف خلقت در کنار احکام ریز و درشت مربوط به حوزه هدف و وسیله مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. چنین کاری در فضای فقه و البته با نگاه‌های نظریه پردازانه باید انجام گیرد. نتیجه سخن این که مطالعات فقه پژوهشی سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی برون فقهی و دیگری درون فقهی؛ برون فقهی دست کم دو شاخه دارد: تاریخ فقه سیاسی و فلسفه فقه سیاسی.

مطالعات درون فقه سیاسی نیز دو شاخه دارد: استنباط احکام موضوعات سیاسی و نظریه‌پردازی سیاسی فقهی.





چالش‌های فقه سیاسی

نظریه پرداز: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر منصور میراحمدی

ناقد: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر محسن مهاجرنیا

۱۳۸۹ / ۱۲ / ۱۸

مجری: از همه عزیزانی که دعوت مرکز را اجابت کردند و در این نشست علمی تخصصی حضور به هم رساندند، مخصوصاً از اساتید بزرگوار و محترم، چه اساتید مشغول در حوزه‌های علمیه و این مرکز، و چه اساتید محترم دانشگاه، تشکر می‌کنیم. این نشست، سیزدهمین نشستی است که توسط مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) برگزار می‌شود و این بار قرعه به نام فقه سیاسی خورده و ما تلاش کردیم که یک موضوع بسیار جدید و ناب را پیدا کنیم که کمتر کار شده و بکر باشد. لذا در میان پیشنهاداتی که وجود داشت به نظر رسید که بهتر است موضوع نشستمان چالش‌های فقه سیاسی باشد که یک موضوع بسیار جدیدی است که استاد محترم و بزرگوار روی مباحث آن کار کردند و بر خودم فرض و لازم می‌دانم که تشکر کنم از حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر منصور میراحمدی که حضور در این نشست را از ایشان تقاضا کردیم و ایشان نیز بلافاصله قبول کردند و خلاصه‌ای از آنچه بناست در مورد آن

صحبت شود را برایمان فرستادند. از سوی دیگر به این نتیجه رسیدیم که بهترین کار این است که از همان اساتیدی که این موضوع و طرح را ارزیابی کردند، به عنوان ناقدین استفاده کنیم. لذا از ناقدین محترم و بزرگوار حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مهاجرنیا و همچنین حجت الاسلام و المسلمین سید سجاد ایزدهی دعوت به عمل آوردیم تا در این نشست به عنوان ناقد حضور داشته باشند. از این دو بزرگوار هم که زحمت کشیدند و قبول زحمت کردند تا به عنوان ناقد در این جلسه شرکت کنند، تشکر می‌نماییم.

در پایان هم از همه‌ی مسئولان این مرکز که ما را یاری کردند تا بتوانیم این جلسه را ان شاء الله به نحو احسن برگزار کنیم بالخصوص از حضرت آیت الله حاج محمد جواد فاضل لنکرانی که امر فرمودند حتماً هر چه سریعتر این نشست قبل از پایان سال برگزار شود، تشکر می‌کنیم. ما با همکاری دوستان عزیزمان در مرکز، تلاشمان را به کار گرفتیم تا بتوانیم این جلسه را در چنین روزی یعنی هجدهم اسفند برگزار کنیم.

من بیش از این اطالهی کلام نمی‌کنم و از اساتید محترمی که در جلسه حضور پیدا کردند تقاضا می‌کنم که در جایگاه حضور پیدا کنند و ما را به فیض برسانند.

حجت الاسلام و المسلمین سید سجاد ایزدهی (ناقد و

دبیر علمی): با عرض سلام و ادب خدمت جمیع فرهیختگان در این مجلس و دوستان مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام. نشست

جاری در خصوص ارائه‌ی نظریه و دیدگاه محقق محترم جناب آقای دکتر میراحمدی در خصوص چالش‌های فقه سیاسی و بحث و گفتگو در مورد آن است. این بحث محصول یک پژوهش مستقل و مفصلی بوده که در آن چالش‌هایی را که می‌شد در باب فقه سیاسی عرضه شود را با عنایت زیاد به دو عرصه‌ی چالش‌هایی که در عرصه‌ی فقه سیاسی مرتبط بود و چالش‌هایی که در عرصه‌ی سیاستش مرتبط بود جمع‌آوری شد و در نهایت این چالش‌ها هم مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و این کار در نهایت به سامان رسید و در دست نشر است.

با توجه به اینکه موضوع، موضوع مناسبی دانسته شد و این که ما تا مشکلات و چالش‌های دانش را تشخیص ندهیم در صدد اصلاح آن برنخواهیم آمد و بارور نخواهیم کرد، به همین خاطر این موضوع پیشنهاد شد که عرضه شود و آنهایی که در فرآیند ارزیابی این کار دخیل بودند و این کار را به ارزیابی رساندند هم در کنار این کار دعوت شدند تا اینکه در نهایت اصل این چالش‌ها و نقدهایی که می‌تواند به آن وارد شود را اینجا عرضه کنیم و در نهایت ذهن بارور شما را به این مسئله مشغول کنیم و دغدغه‌ی شما را به مسئله‌ی فقه سیاسی و کاربرد آن یک قدری توجه بدهیم.

در خدمت جناب آقای دکتر میراحمدی هستیم. ایشان دانش‌یار دانشگاه شهید بهشتی رحمته‌الله، مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی رحمته‌الله و مدیر گروه فقه

سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی هستند. همچنین در خدمت جناب آقای دکتر مهاجرنیا هستیم که ایشان دبیر انجمن‌های علمی حوزه هستند و مسئولیت‌های متفاوت و متعددی داشتند و کتب و مقالات بسیاری هم به نگارش درآورده‌اند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر منصور میراحمدی (نظریه‌پرداز):

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم
در ابتدا جا دارد که مراتب تقدیر و تشکر خودم را از دوستان و سرورانی که فرصت طرح این بحث را در این محفل فراهم فرمودند، اعلام کنم. از همه‌ی عزیزان تشکر می‌کنم و انشاء الله در فرصتی که در خدمت شما هستیم، بتوانیم بحث مفیدی را ارائه کنیم. از دوستان گرانقدرم جناب آقای دکتر مهاجرنیا و جناب آقای ایزدهی هم تشکر و قدردانی می‌کنم که زحمت نقد و بررسی این بحث را پذیرفتند. انشاء الله بتوانیم در مجموع بحث مفیدی را ارائه کنیم.

همان طور که اشاره فرمودند، هدف این بحث با عنوان چالش‌های فقه سیاسی، طبیعتاً در این جایک نوع هدف خدماتی پژوهشی محسوب می‌شود، به این معنا که هدفش این است که زمینه‌های لازم برای ایجاد دغدغه‌های جدید و پرسش‌های جدید درباره فقه سیاسی را فراهم کند و از طریق این بحث، بعضی از موضوعات و عناوینی که بایسته است در حوزه فقه سیاسی مورد تحقیق و پژوهش بیشتری قرار گیرد،

مطرح شود. بنابراین اگر در طول بحث، چالش‌هایی مطرح می‌شود اما فرصت نمی‌شود که به این چالش‌ها و پرسش‌ها پاسخ داده شود، به خاطر این است که هدف اصلی طرح این چالش‌ها و معرفی آنهاست و نه پاسخگویی به آنها و همان طور که فرمودند بنده به سهم خودم در جای دیگر، مقداری در خصوص راهکارها و راه‌حل‌ها و پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها می‌شود داد، مباحثی را مطرح کردم که انشاء الله دوستان هم به شکل تفصیلی وارد این بحث بشوند.

با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ما با واقعیت‌هایی روبرو هستیم. یکی از این واقعیت‌ها، نوعی اقبال به مباحث فقهی و به طور خاص فقه سیاسی است. با توجه به شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس فقه و آراء فقهی که به طور قابل توجهی در ساختار نظام سیاسی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است، ما شاهد نوعی اقبال از سوی پژوهشگران و مراکز علمی و پژوهشی به فقه سیاسی هستیم. هر چند که ممکن است این اقبال سیر صعودی لازم را نداشته باشد، ولی به هر حال ما شاهد پیدایش مراکز تحقیقاتی متعددی هستیم که به خوبی وارد این عرصه شده‌اند. به موازات این واقعیت، تجربه جمهوری اسلامی ایران که یک تجربه‌ی سیاسی در عرصه‌ی نظام‌سازی و اداره‌ی نظام سیاسی است، خود باعث ظهور پرسش‌ها و چالش‌هایی شده که طبیعتاً جای عرضه‌ی این

سؤالات و طرح این پرسش‌ها دانش فقه سیاسی است که بتواند به این پرسش‌ها پاسخ علمی ارائه کند و راهکارهایی را در جهت تقویت این دانش فراهم کند.

بنابراین ما هم شاهد اقبال به دانش فقه سیاسی هستیم و هم در عین حال شاهد ظهور پرسش‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب، در برابر فقه و به طور خاص فقه سیاسی مطرح نمی‌شد.

از این زاویه بحث از چالش‌ها یک بحث بسیار مهمی است و تا ما این چالش‌ها را به خوبی شناسایی نکنیم و این پرسش‌ها را مورد توجه قرار ندهیم، نمی‌توانیم تحقیقاتی عمیق و علمی در خصوص تقویت فقه سیاسی داشته باشیم. من تعریف خودم از چالش را خیلی خلاصه عرض می‌کنم و بعد وارد بحث می‌شوم. مقصودم از چالش‌ها، پرسش‌هایی بوده که به سه دلیل تبدیل به چالش شده است؛ دلیل اول: اهمیت بعضی از پرسش‌ها است. ممکن است یک پرسش یک بار مطرح شود ولی به دلیل اهمیت بسیاری زیادی که دارد، می‌تواند هویت معرفتی یک دانش را زیرسؤال ببرد، بعضی از پرسش‌ها این گونه است.

دلیل دوم: تکرار است. گاهی اوقات وقتی مسئله‌ای و سؤالی مطرح می‌شود، در دفعات اول و دوم چندان توجه مخاطب را به خودش جلب نمی‌کند، اما در اثر تکرار این مسئله تبدیل به یک چالش می‌شود و فکر ما را به خودش مشغول می‌کند، بنابراین ما نمی‌توانیم به راحتی از کنارش عبور کنیم.

دلیل سوم: به دست نیاوردن پاسخ مناسب برای بعضی از این پرسش‌ها است. بعضی از پرسش‌هایی که مطرح شده، به دلایل گوناگونی پاسخ درخوری پیدا نکرده و به همین دلیل در اثر پاسخ نیافتن تبدیل به یک معضل و یک چالش شده است. بنابراین پرسش‌هایی که به این دلیل یا دلایل دیگری تبدیل به چالش شده و هویت معرفتی فقه سیاسی را با مشکل روبرو کرده است، در این جا از آن به چالش‌های فقه سیاسی تعبیر می‌شود. طبیعتاً اینجا تعریف فقه سیاسی هم برای ما اهمیت دارد. نکته دوم تعریف فقه سیاسی است؛ تلقی رایج از فقه سیاسی این است که فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه است. شاخه‌ای از دانش اسلامی فقه است که ناظر به زندگی سیاسی اجتماعی است. به عبارت دیگر مجموعه‌ی احکام شرعی که مربوط می‌شود به زندگی سیاسی اجتماعی مؤمنان یا مجموعه ابواب فقهی که ناظر به مسائل سیاسی اجتماعی است؛ همان تقسیم‌بندی دوگانه یا سه‌گانه قدیم که یکی از اقسام آن فقه السیاسات نامیده می‌شد و گاهی اوقات از آن به احکام سلطانیه تعبیر می‌شد. این یک تلقی‌ای بوده که معمولاً در کتب فقهی ما وجود داشته است. اما در این تحقیق من سعی کردم علاوه بر این دیدگاه رایج، یک دیدگاه غیر رایج را هم در تعریف فقه سیاسی در نظر داشته باشم. در تعریف غیر رایج گفته می‌شود که فقه سیاسی عبارت است از شاخه‌ای از دانش سیاسی اسلامی و دانش سیاسی مسلمانان؛ دانش سیاسی مسلمانان یعنی

دانش سیاسی که در طول تاریخ تمدن اسلامی شکل گرفته است و اگر بخواهیم آن را تقسیم کنیم، به دو شاخه اصلی می‌توان تقسیم کرد: دانشی که با رویکرد فلسفی شکل گرفته است (فلسفه سیاسی) و دانشی که با رویکرد فقهی شکل گرفته است و به سیاست پرداخته است که فقه سیاسی نامیده می‌شود.

اگر این نگاه را داشته باشیم، در این صورت فقه سیاسی هویتی ارتباطی می‌یابد. هویت ارتباطی به این معناست که فقه سیاسی از سویی وامدار فقه است و ارتباط تنگاتنگی با فقه دارد، و از سوی دیگر و در عین حال ارتباط تنگاتنگی با سیاست دارد. ارتباط فقه سیاسی با فقه عمدتاً ارتباط معرفت شناختی و ارتباط روش شناختی است و ارتباط خود به لحاظ مبانی معرفتی و روشی را در واقع با فقه برقرار می‌کند. اما ارتباطش با سیاست ارتباط موضوعی است؛ همان طوری که دیگر دانش‌های سیاسی مثل فلسفه سیاسی، علم سیاست، جامعه‌شناسی سیاسی و... به سیاست به عنوان یک موضوع و به عنوان The Political یعنی امر سیاسی می‌پردازند، فقه سیاسی هم به سیاست می‌پردازد؛ بنابراین موضوعش سیاست است و ارتباط تنگاتنگی با سیاست برقرار می‌کند. هر گونه بحثی از هویت معرفتی دانش فقه سیاسی در گروی توجه به فقه و به سیاست در سه دسته از محورها است: مبانی معرفت شناختی، روش شناختی و مباحث موضوعی یا موضوعات.

از این تقسیم‌بندی متوجه می‌شویم که چالش‌هایی که

فراروی فقه سیاسی قرار می‌گیرد به سه دسته تقسیم می‌شود: چالش‌های معرفت‌شناختی، چالش‌های روش‌شناختی و چالش‌های موضوعی. بر این اساس من در این تحقیق آمدم و چالش‌ها را در این سه دسته تقسیم‌بندی کردم. در دسته اول به چالش‌های معرفت‌شناختی پرداختم و بعد چالش‌های روش‌شناختی و در نهایت چالش‌های موضوعی. از آنجا که هر یک از این سه دسته از چالش‌ها به دلیل آن هویت ارتباطی فقه سیاسی یا در ارتباط با فقه شکل می‌گیرد و یا در ارتباط با سیاست، بنابراین می‌توانیم این تقسیم‌بندی سه‌گانه را به شش قسم تقسیم کنیم که من در آن پژوهش این کار را انجام دادم اما چون فرصت نیست در اینجا وارد نمی‌شوم و فقط در این سه دسته، مهم‌ترین چالش‌ها را خدمت دوستان عرض می‌کنم. اما مهم‌ترین پرسش‌هایی که تبدیل به چالش یا سؤالاتی شده که ذهنیت پژوهشگران عرصه فقه سیاسی را به خودش متوجه کرده و به راحتی از کنار آن‌ها نمی‌توان عبور کرد و نیازمند پاسخ جدی است:

دسته اول؛ چالش‌های معرفت‌شناختی: مقصود از چالش‌های معرفت‌شناختی آن دسته از پرسشهای پاسخ نیافته یا با همان تعریف، پرسشهایی که هویت معرفتی فقه سیاسی را زیر سوال برده یا مخدوش کرده و یا مخدوش نکرده، اما با سؤال جدی روبرو کرده است. اینها را می‌گوییم چالش‌های معرفت‌شناختی و همانطور که عرض کردم بیشتر در ارتباط با فقه است.

یکی از سوالاتی که مطرح شده این است که گفته شده فقه سیاسی دانش مدیریت سیاسی نیست. اگر قرار است فقه سیاسی به سیاست به عنوان موضوع خودش بپردازد، با آن مبانی معرفت شناختی که در اختیار دارد نمی‌تواند به مدیریت سیاسی بپردازد. به عبارت دیگر کار فقه سیاسی تنظیم زندگی سیاسی بر اساس احکام شرعی است و تنظیم زندگی بر اساس احکام شرعی با مدیریت سیاسی که مبتنی بر قواعد و قوانین نظم سیاسی است تفاوت دارد و بنابراین شما نمی‌توانید فقه سیاسی را چنین دانشی بنامید و از نظر ماهیت یا هویت معرفتی، چنین جایگاهی قابل قبول نیست. اگر این چالش را بپذیریم و به این سوال پاسخ ندهیم معنایش این است که فقه سیاسی باید از عرصه مدیریت سیاسی نظام اسلامی فاصله بگیرد و به همین دلیل این سوال بسیار جدی است.

دوم: فقه سیاسی دانش معرفت بخش نیست. بعضی گفته‌اند فقه سیاسی یک دانش مطرح کننده است نه دانش تولید کننده و با توجه به اینکه آموزه‌ها و مبانی خودش را از فقه و بعضاً از کلام می‌گیرد، بنابراین اساساً معرفت بخش نیست، یعنی گزاره‌های معرفتی تولید نمی‌کند و بنابراین شما نمی‌توانید آن را در جایگاه یک دانش سیاسی قرار بدهید. زمانی می‌توان به آن دانش سیاسی گفت که گزاره‌های معرفت بخش به ما بدهد، در حالی که فقه سیاسی با توجه به چنین جایگاهی گزاره‌های معرفت بخش به دست نمی‌دهد.

سوم: فقه سیاسی فاقد قدرت پیش‌بینی کردن مناسبات سیاسی است. فقه سیاسی نمی‌تواند مناسبات سیاسی را پیش‌بینی کند، نمی‌تواند روابط سیاسی و پدیده‌های سیاسی در یک جامعه را پیش‌بینی کند، این قدرت و این توان در فقه سیاسی نیست؛ چرا؟ باز به دلیل مبانی معرفتی آن، چون مبانی معرفتی آن چنین قدرت و امکانی را برای این دانش فراهم نمی‌کند.

چهارم: گفته شده که فقه سیاسی موجب تعطیلی عقل در تنظیم و مدیریت زندگی سیاسی است. یکی از چالش‌های بسیار مهم این است که گفته‌اند با توجه به اینکه فقه سیاسی مبتنی بر احکام شرعی است و با رویکرد فقاهتی و فقهی یا نقلی و به شکل متفاوتی می‌خواهد در حوزه سیاست نظریه پردازی کند و مدیریت زندگی سیاسی را بر عهده بگیرد، این باعث می‌شود که عقل به کنار رود و عقل بشری در تنظیم زندگی سیاسی و مدیریت زندگی سیاسی به کار گرفته نشود و بنابراین عقل را تعطیل می‌کند و گفته شده است که فقه سیاسی دانش تعطیل‌کننده‌ی عقل در زندگی سیاسی است. این هم یکی از چالش‌ها و سوالات است.

پنجم: فقه سیاسی پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی زندگی سیاسی نیست. زندگی سیاسی همچون دیگر عرصه‌ها مثل زندگی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره یک سری نیازهای اساسی دارد که باید پاسخ پیدا کند. اگر نیازهای اساسی زندگی سیاسی پاسخ پیدا نکند، دانشی که قرار است حمایت‌کننده‌ی

تئوریک این دانش باشد، جایگاه اصلی خودش را از دست می‌دهد. فقه سیاسی اگر بخواهد به عنوان مبنای مدیریت و نظم سیاسی جامعه قرار بگیرد، باید بتواند تمامی نیازهای اساسی زندگی سیاسی مومنان را پاسخ بدهد، در حالی که فقه اساساً بخشی از نیازها را پاسخگو است، پس فقه سیاسی نمی‌تواند تمامی نیازهای عرصه‌های زندگی سیاسی را پاسخ بدهد.

از دیگر چالش‌هایی که در این رابطه گفته شده این است که فقه سیاسی هویت تناقض‌گونه دارد. بعضی ادعا کرده‌اند که فقه سیاسی از نظر ماهوی یک دانش متناقض‌گونه است، چرا؟ به دلیل اینکه فقه سیاسی دانشی شرعی است، در حالی که سیاست امری عرفی است، سیاست امری دنیوی است، فقه سیاسی دانشی شرعی است و در کنار هم آمدن فقه و سیاست به معنای کنار هم قرار گرفتن دو امر متناقض است. فقه دانش شرعی است، سیاست امری عرفی است، پس وقتی که ما تعبیر فقه سیاسی را به کار می‌بریم، در واقع یک تعبیر همراه با تناقضی است که یک امر شرعی بخواهد به یک امر عرفی بپردازد.

مورد بعدی؛ فقه سیاسی علمی نیست و وصف علمی نمی‌تواند پیدا کند. برخی گفته‌اند چون فقه سیاسی به سیاست مرتبط است و با توجه به مبانی و ارتباط معرفت‌شناختی که با فقه دارد، نمی‌تواند به سیاست از منظر علمی نگاه کند، در حالی که دانش سیاسی و دانش سیاست یک علم است و به تعبیر غربی‌ها Science است و علم جدید است. فقه سیاسی



چون علم نیست، بنابراین با رویکرد علمی نمی‌تواند سیاست را مورد تحلیل قرار بدهد، فلذا باید خودش را از عرصه‌ی دانش سیاسی کنار بکشد و نمی‌تواند چنین تعریفی را برای خودش به رسمیت بشناسد. نهایتاً گفته شده که فقه سیاسی با توجه به این مبانی، یک دانش کاربردی نیست، یعنی قضایا و گزاره‌ها و احکامی که صادر می‌کند در جامعه امروزی قابلیت کاربردی ندارد، یعنی کاربردی بودنش را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند ابزار مناسبی برای اداره زندگی امروزی جوامع اسلامی ندارد.

دسته دوم؛ چالش‌های روش‌شناختی: مقصود از آن، چالش‌هایی است که به لحاظ روشی یا ارتباط روشی که فقه سیاسی با فقه پیدا می‌کند، فراروی فقه سیاسی قرار می‌گیرد و به لحاظ مبانی روشی فقه سیاسی را با پرسش روبرو می‌کند.

یکی از چالش‌هایی که در این زمینه مطرح شده این است که فقه سیاسی خصلتی فردگرایانه دارد. یعنی به لحاظ روشی دانشی است که بر یک روشی مبتنی است که این روش یک خصلت فردگرایانه را به او می‌بخشد. همان طوری که دوستان مستحضرند گفته شده است که موضوع فقه، فعل مکلف است؛ مکلف به اعتبار فرد، فرد مکلف، در حالی که سیاست امری جمعی است، زندگی سیاسی امری اجتماعی است، بنابراین امر سیاسی که خصلت اجتماعی دارد، چگونه می‌تواند با روشی به نام اجتهاد که به فرد می‌پردازد مورد بررسی قرار گیرد؟ اجتهاد که مهم‌ترین ابزار روشی فقه است، کارش پرداختن به فرد و

تعیین یا استخراج حکم شرعی فرد است و با این روش نمی‌توان به استخراج حکم شرعی و تنظیم موضوعی پرداخت که اساساً خصلت اجتماعی دارد.

دوم: فقه سیاسی به لحاظ روشی توانایی تبیین ندارد؛ علم سیاست یکی از کاربردهایی که دارد دانش سیاسی تبیین است و بعد بر اساس تبیین می‌خواهد پیش‌بینی کند. از کجا تبیین و پیش‌بینی می‌آید و در علم سیاست قرار می‌گیرد؟ از روشی که در پیش می‌گیرد، در حالی که وقتی شما روش اجتهاد را روش فقه سیاسی می‌دانید، بنابراین انتظار تبیین را نباید از فقه سیاسی داشته باشید و اگر دانشی قدرت تبیین را نداشته باشد، این دانش نمی‌تواند به تبیین سیاست پردازد و بنابراین فقه سیاسی از این منظر هم با این سؤال و پرسش روبرو می‌شود.

سومین نکته‌ی مهم و چالش مهمی که بسیار به آن پرداخته شده این است که با توجه به اینکه اجتهاد روش فقه و فقه سیاسی هست، در مواجهه با اجتهادهای متعدد، برای برتری یک اجتهاد بر اجتهاد دیگر معیار می‌خواهیم و الا به نسبی‌گرایی می‌انجامد. اگر معیاری برای برتری یک اجتهاد بر اجتهاد دیگر پیدا نکنیم، نوعی نسبی‌گرایی را به لحاظ روشی در دانش پذیرفته‌ایم. این ممکن است به لحاظ روشی و دانش خیلی مشکل‌ساز نباشد، اما آن‌گاه که می‌خواهد در عرصه سیاست، این اجتهاد و این فقه مبنا قرار بگیرد، آنجا معیار قضاوت مشکل می‌شود، چون اجتهاد در سیاست متفاوت از اجتهاد در

عرصه فردی است. تنوع اجتهاد در سیاست پیامدهایی را به دنبال دارد که ممکن است این تنوع اجتهاد در عرصه فردی آن پیامدها را نداشته باشد. عرصه حکمرانی و سیاست استلزامات خاص خودش را دارد و آنجا شاید این نسبیت قابل قبول نباشد، در حالی که به لحاظ روشی یک نوع نسبیت در اینجا وجود دارد و باید به این سؤال هم پاسخ داده شود که چگونه می توان این نسبیت را کنار گذاشت و در عرصه ی اجتهاد سیاسی از نسبیت فرار کرد؟

دسته سوم؛ چالش های موضوعی است که فهرست وار خدمت دوستان اشاره می کنم. یکی از مهمترین چالش ها، گسست مفهومی از مفاهیم مدرن است. دانش سیاسی امروز کارش پرداختن به مفاهیمی است که همه ی این مفاهیم مدرن است، یعنی حاصل اندیشه جدید است و در اندیشه جدید معنا پیدا کرده است. ما وقتی برمی گردیم به سنت فقهی خودمان، به متون فقهی خودمان، می بینیم که هیچ یک از این مفاهیم، در متون قدیمی ما مطرح نشده است و گفته اند که فقه سیاسی زمانی می تواند دانشی باشد که به مفاهیم جدید هم بپردازد، در حالی که سابقه تئوریک فقه سیاسی، سابقه ای خالی از پرداختن به این مفاهیم است و بنابراین یک گسست مفهومی وجود دارد. زمانی که شما سراغ فقه سیاسی و متون می روید، می بینید مثلاً مفهوم قانون، مفهوم آزادی، مفهوم امنیت و دیگر مفاهیمی که در ادبیات جدید مطرح شده، هیچ یک از این ها در متون

فقهی یافت نمی‌شود و بعضی از این مسئله به گسست مفهومی فقه سیاسی از مفاهیم مدرن تعبیر کرده‌اند.

دوم: گسست شریعت ثابت و سیاست متغیر؛ به نوعی به این چالش در مباحث معرفت شناختی هم اشاره کردم، اما در اینجا از زاویه دیگری مطرح می‌شود. چون سیاست امری متغیر و شریعت امر ثابتی است، بنابراین بین سیاست و بین شریعت یک گسست وجود دارد و این روی موضوعاتی که قرار است فقه سیاسی به آنها بپردازد، تاثیر می‌گذارد. با توجه به این گسست، امکان پرداختن به موضوع سیاست (از منظر موضوعی نگاه می‌کنیم) وجود ندارد.

سوم: گسست فقه سیاسی از سیاست معاصر؛ در خصوص سیاست معاصر در تحقیق مورد گفتگو مفصلاً بحث کردم و به تحولاتی که در ماهیت سیاست، چه قبل از دوره‌ای که از آن به دوره پسامدرنیته یا پست مدرنیسم تعبیر می‌شود و چه بعد از آن، رخ داده است پرداخته‌ام. به هر حال سیاست معاصر سیاستی است که ویژگی‌های خاص خودش را دارد و گفته شده است که فقه سیاسی نمی‌تواند به سیاست به این معنای جدیدش یا سیاست در دنیای معاصر بپردازد.

من سعی کردم در این اثر بعد از توضیح این چالش‌ها و مستند کردنشان به متون و منابع مختلفی که مطرح شده است، بر اساس برداشت خودم، به بعضی از راهکارها و پاسخ‌هایی که می‌شود به این سؤالات و چالش‌ها داد بپردازم. به نظر من

می‌توانیم در پاسخگویی به این پرسش‌ها و چالش‌ها دو روش را در پیش بگیریم: اول این است که به هویت و ماهیت یا جایگاه معرفتی فقه سیاسی خوب بپردازیم؛ متأسفانه به رغم تحقیقات بسیار زیادی که در زمینه فقه سیاسی خصوصاً در سالهای اخیر صورت گرفته است، ما هنوز یک تحقیق جامع و یک پژوهش عمیق درباره هویت معرفتی دانش فقه سیاسی نداریم که دقیقاً بیاید ابعاد مختلف این دانش را، چه به لحاظ موضوعی، چه به لحاظ روش و چه به لحاظ غایت و دیگر شاخص‌هایی که امروز در بحث تمایز علوم مطرح می‌شود، مورد بررسی قرار دهد، هویتش را مشخص کند و متناسب با هویت، کارکرد مورد انتظار و معقول از فقه سیاسی را مشخص کند. خود به خود اگر این روشن شود، بسیاری از پرسش‌ها کنار می‌رود.

اگر ما فقه سیاسی را دانش مؤمنانه ساختن زندگی سیاسی تعریف کنیم، و اگر تصمیم بر مؤمنانه ساختن زندگی سیاسی شد، گریزی از فقه و فقه سیاسی نیست و بدون فقه و فقه سیاسی نمی‌توان زندگی سیاسی را مؤمنانه کرد. چنین جایگاهی اقتضائات خاص خودش را دارد و با پذیرش این مطلب، خیلی از این پرسش‌ها و چالش‌ها، سؤالات بی‌مورد و مسائلی خواهد بود که اساساً در برابر فقه سیاسی مطرح نمی‌شود. این یک روش بود که سعی کردم در نوشته مورد نظر به آن اشاره کنم. روش دیگر این است که تک تک این سوالات و پرسش‌ها

ها به طور موردی مورد بررسی قرار بگیرد؛ مثلاً به لحاظ روشی اگر این مشکل وجود دارد، چه طور می‌توان این مشکل روشی را در برابر فقه سیاسی حل کرد که در آنجا هم من وارد بحث شدم و بعضی از راه حل‌های خودم را به عنوان پیشنهادات اولیه مطرح کردم، اما هدفم این جا این است که با طرح این چالش‌ها، ضرورت پرداخت عمیق و پژوهش‌های عمیق درباره هر یک از این موضوعات مشخص شود و انشاء الله تک تک دوستان این بحث‌ها را در فرصتهایی که برایشان پیش می‌آید، مورد تحقیق و پژوهش قرار بدهند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا (ناقد):

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم
در ابتدا درود می‌فرستم به روح فقیه اهل بیت (علیهم‌السلام) حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (رحمه الله) و تشکر می‌کنم از شما عزیزان که این مباحث را تعقیب می‌کنید و از اساتید محترم جناب آقای دکتر میراحمدی و جناب آقای ایزدهی هم تشکر می‌کنم.

لازم می‌دانم تشکر ویژه‌ای داشته باشم از جناب آقای میراحمدی که چنین تحقیق خوبی را تدوین کرده‌اند. من داشتم فکر می‌کردم که در مقدمه بحث چه بگوییم؟ دیدم یک خلأ جدی که ما در حوزه داریم، بحث آزاداندیشی است که مقام معظم رهبری هم روی این نکته تأکید داشتند و دارند. شاید نظریاتی طرح شود، شاید برنامه نقادی و مناظره و... داشته باشیم، ولی الان در حوزه علمیه ما شدیداً بحث آزاداندیشی

مفقود است و جمع کردن بیست شبهه و بیست چالش جدی که دانش کهن ما، دایرة المعارف فقه ما امروزه در دنیای مدرن با آن مواجه است، مبتنی بر آزاداندیشی و شجاعت است. برخی از ناقدان متن جناب آقای میراحمدی اشکالشان همین بود که شما چالش‌ها را خوب طرح کردی ولی نباید این قدر صریح این‌ها را طرح می‌کردی و نباید تا این حد به این چالش‌ها میدان می‌دادی. آن قدر قشنگ این‌ها را تقریر و عرضه کردی که این‌ها جا می‌افتند و شما به این چالش‌ها کمک می‌کنید! در صورتی که آزاداندیشی به ما می‌گوید که شما شبهه و انتقاد را خوب تقریر کن و خوب هم جواب بده. اگر شبهه خوب تقریر نشود، پاسخ خوبی هم دریافت نمی‌کند. ایشان بیست اشکال را به خوبی تقریر کرده‌اند و این متن دارای نوآوری است به این اعتبار که مجموعه‌ی این شبهات و چالش‌ها در سه محور معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و موضوع‌شناسی دسته‌بندی شده است. این کار بسیار قشنگی است برای اهل تحقیق و زمینه و بستر مناسبی را برای کارهای پژوهشی فراهم می‌کند، فلذا از این جهت کار بسیار قابل تقدیری است.

ممکن است این اشکال مطرح شود که خوب بود در کنار طرح هر شبهه، دیدگاه‌های متعددی مطرح و نقد می‌شد و شبهه تا حدی پاسخ داده میشد تا این شبهه بارز و جدی نشود و خیلی مطرح نشود. بنابراین مسئله‌ای که به نظر می‌رسد در این

متن خوب بود به آن توجه می‌شد، همین پاسخگویی به این شبهات است.

در خصوص نوع این شبهات نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که بخشی از این چالش‌ها، چالش‌های بیرون فقهی است و با نگاه درجه دو، مطرح شده است. نوعاً هم این اشکالات مال کسانی است که یا به فقه یا به ولایت فقیه یا به دانشی که می‌خواهد به طور کامل و واقعی مدیریت سیاسی جامعه امروز را بر عهده بگیرد، اشکال دارند؛ یعنی از منظری عملیاتی به فقه نگاه می‌کنند. من فکر می‌کنم اگر می‌آمدند و بخشی از اشکالاتی که خود ما به فقه داریم را مطرح می‌کردند، بسیار بهتر بود. ما کم به فقه اشکال نداریم! ما در حوزه‌های مختلف، چالش‌ها و بحث‌ها و اشکالاتی داریم که البته اشکالات ما بنیان برافکن نیست؛ اشکالاتی که ما داریم برای پویا کردن و کارآمدی فقه است. فقه امروز مدّعی یک نظام دینی است و یک نظام ولایی را در جامعه حاکم کرده است. در حال حاضر فقه چه قدر مسائل ما را ساپورت می‌کند؟ ساختارها و نهادهای مختلفی در جامعه امروز ما به وجود آمده است، آیا فقه می‌تواند همه‌ی این‌ها را پوشش دهد، یا سیستم رهبری برای اداره جامعه از دانش‌های دیگر هم کمک می‌گیرد؟ این یک بحث جدی است. ما امروزه در حوزه‌های مختلف تقنینی، قضایی و... به طور جدی کاستی‌هایی داریم که قابل انکار نیست. بنابراین بخشی از اشکالات موجود درون مجموعه‌ای

است و خود ما هم برایش جواب داریم، یعنی برای پویا کردن فقه راهکار داریم، چون ادعای ما این است که این دانش تا انتهای حیات بشریت، متصدی اداره زندگی بشر است، پس زمینه‌های کارآمدی و کاربردی شدن در درون فقه وجود دارد. عمده‌تأ اشکالاتی که جمع‌آوری شده، اشکالات بیرون فقهی است و بعضاً افرادی که فقیه هم نیستند طرح اشکال کرده اند و من پیشنهاد می‌کنم در تجدید چاپ‌های بعدی، اشکالاتی که خود فقها دارند مطرح شود. بسیاری از مراجع تقلید اشکالاتی جدی دارند که اگر مطرح شود، زمینه‌های بسیار مناسبی برای پژوهش پژوهش‌گران و مراکز پژوهشی مثل همین مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام فراهم می‌شود.

نکته بعدی که به نظر می‌رسد این است که بعضاً در پاسخ‌هایی که داده شده، یک نوع انفعال دیده می‌شود، یعنی در بخشی از پاسخ‌ها محقق محترم خیلی زود تسلیم اشکال می‌شود. مثلاً فرض کنید آقای سروش آمدند و گفتند فقه نمی‌تواند مدیریت جامعه را بر عهده بگیرد، محقق محترم هم در جواب فرمودند که فقه متصدی مدیریت جامعه نیست. من می‌گویم ما این طوری و خیلی سریع تسلیم اشکال نشویم. ما در اینجا بگوییم که اولاً فقه را تعریف کنید، مسئولیت و مأموریت فقه چیست؟ فقه برای چه آمده است؟ و بگوییم که با توجه به مأموریت فقه از آن کار و ثمره بخواهیم. اگر چه آزاداندیشی اقتضاء می‌کند که اگر اشکال وارد است بپذیریم، اما

بعضی از مسائل و چالش‌های مطروحه را باید قدری ظریف‌تر و مدبرانه‌تر پاسخ داد و بعضی از پاسخ‌ها هم خیلی کلی‌اند و به نظر می‌رسد که در بعضی موارد این پاسخ‌ها باید ریزتر و دقیق‌تر و موردی باشند.

در جای دیگر ایشان در شش مورد و شش موضع فقه سیاسی را با علم سیاست مقایسه کرده‌اند، چون ایشان اعتقادشان بر این است که فقه سیاسی دانشی ارتباطی است و از یک سو به فقه عمومی مرتبط است و از سوی دیگر به علم سیاست و لذا دائماً این دو را با هم مقایسه می‌کنند. من یک اشکالی که جداً به آن اعتقاد دارم این است که فقه سیاسی با علم سیاست خیلی تفاوت دارد. آن سیاستی که ما در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنیم، بدون هیچ تعارفی علم سیاستی است که محصول تجربه دنیای غرب است. همین‌الآن در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی، علم سیاست غربی را به دانشجویان می‌آموزیم.

علم سیاست همانطوری که در متن مورد بحث هم آمده، دانشی تجربی است و دانشی است که بشر با تجربه به آن دست یافته است. لیکن این علم سیاست که در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، در هیچ موردش تجربه اسلامی یا تجربه مسلمانان نیست. در یونان باستان به این نتیجه رسیده بودند که دموکراسی بدترین شکل حکومت است. در قرن جدید دنیا دموکراسی را مورد امتحان قرار داد و تجربه کرد و به این نتیجه رسید که دموکراسی بهترین شکل حکومت است. این نتیجه‌ای

است که غرب بر اساس تجربه ی خود به آن رسیده است و تجربه دینی ما نیست؛ نه تجربه مسلمانهاست و نه تجربه اسلام. ما وقتی می‌خواهیم فقه سیاسی را مقایسه کنیم، معلوم است که نباید با علم سیاست مقایسه کنیم، چون اصلاً قابل مقایسه نیست. شما ویژگی‌های علم سیاست را یک به یک می‌آوردید و می‌گویید قابل تبیین است، پیش بینی می‌کند، تجربی است و... و بعد می‌گویید فقه سیاسی این طوری نیست؛ نباید هم باشد! فقه سیاسی تجربه اسلامی است نه تجربه دنیای غرب. بنابراین نکته‌ی مهمی که من فکر می‌کنم باید بیشتر روی آن تأمل شود این است که مقایسه کردن فقه سیاسی و علم سیاست و ارتباط دادن بین فقه سیاسی و علم سیاست موجود که حکمت عملی مبتنی بر حکمت نظری دنیای غرب است، اشتباه است. ما باید فقه سیاسی را با خود سیاست مقایسه کنیم نه آنچه که امروز تحت عنوان علم سیاست مطرح است. فقه سیاسی دانش ارتباطی بین فقه و سیاست است، سیاست به معنای صنعت، به معنای مقوله، همان کاری که فارابی کرد، فارابی وقتی فلسفه سیاسی‌اش را مطرح کرد، آن را با خود سیاست مقایسه کرد، یعنی فلسفه سیاسی را با سیاست به معنای صنعت سیاست مقایسه کرد نه علم سیاست. فقه سیاسی باید با معرفت (knowledge) سیاسی مقایسه شود و نه علم (science) سیاست که حاصل تجربه و آزمون و خطاهای غرب است. افرادی که این اشکال را مطرح کردند مثل آقای دکتر سروش و

آقای شبستری و دیگران، می‌گویند که علم سیاست دنیا را دارد اداره می‌کند و فقه نمی‌تواند. همان طور که آقای دکتر فرمودند، فقه برای اداره زندگی همه بشریت، منتهی با گرایش به ایمان آمده است و ادعایش این است که می‌تواند زندگی بشر را اداره کند، منتهی با روش‌های خودش و بر اساس مبانی خودش و نه بر اساس مبانی علم سیاست موجود یا همان علم سیاست تجربی غربی.

نکته بعدی این است که نوع اشکالات از منظر علمی نیست، بلکه نوع اشکالات از جانب منتقدینی است که به کارآمدی‌های نظام سیاسی موجود اشکال دارند. بخشی از این اشکالات مربوط به جناب آقای دکتر سروش است و نوعاً از منظر انتقادی به نظام سیاسی موجود و به مدیریت فقهی سیاسی مطرح شده‌اند؛ لذا بسیاری از این اشکالات، جنبه‌ی عملیاتی و بن‌مایه‌های سیاسی دارند.

نکته بعدی راجع به گسست‌های مختلفی است که در این جا به عنوان یکی از اشکالات و چالش‌ها مطرح شد. به نظر می‌رسد مواردی که تحت عنوان گسست مطرح شده است، گسست حقیقی نیست، بلکه مسئله‌ای (وضعیتی) است که عامل آن تأخر زمانی است. دنیای مدرن مفاهیمی را جعل و به وجود آورده است که در فقه سیاسی ما نیست و ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که ادبیات سیاسی دنیای مدرن در آن هژمونی و غلبه و سلطه دارد. بسیاری از این مفاهیمی که در دنیای جدید

وجود دارند و به آنها پرداخته می شود مانند دموکراسی، قانون، حزب و... در فقه سیاسی ما هنوز با نگاه اجتهادی تبیین نشده اند، لذا یک دوگانگی مفهومی به دلیل تاخر فقه داریم و نه گسست. این چالشی است که علامه طباطبائی رحمه الله هم در المیزان آن را به صورت جدی مطرح کرده اند و راه حل ایشان برای ورود به دنیای جدید این است که گفته اند شریعت برای موضوعات لایتغیر احکام ثابت دارد و برای ساز و کارهای متغیر مانند سیاست و شکل حکومت و... قواعد کلی و احکام مخصوص دارد و فقه متصدی امور و مسائل هر دو نوع از موضوعات هست.

در خصوص اشکال گسست فقه سیاسی از دنیای مدرن، همان مباحث نکته قبل مطرح است.

سید سجاد ایزدهی (ناقد و دبیر علمی): صورت ظاهر بحث و نقد و نقادی به این نحو است که یک طرف بحث را ارائه می کند و طرف بعدی به آن مطالب تهاجم می کند و هر دو با هم درگیر می شوند و یک بحثی ایجاد می شود. ولی واقعیت مسئله حکایت هواپیمایی است که اگر هوا و باد وجود نداشته باشد، اصلاً پرواز نمی کند؛ به این معنا که هم ارائه کننده بحث و هم ناقد به توسعه و پویایی نظریات طرح شده کمک می کنند. بنابراین در نگرش کلان نقد کمک کردن است. روش رایجی که در نقد وجود دارد، بد گفتن و بدیها را عیان کردن است اما هدف نهایی ترویج و تبیین و توصیه است، مثل این

که عده‌ای طرفدار تیم ورزشی آبی و عده‌ای طرفدار تیم قرمز هستند و این‌ها دائماً با هم دعوا دارند اما واقعیت قضیه این است که در فرآیند این رقابت و تنش، مسئله ورزش ترویج می‌شود و توسعه پیدا می‌کند.

به نظر من گرچه چالش‌های مطروحه به درستی طرح شده اند، ایراد اساسی که وجود دارد این است که چالش‌های مطروحه فقط حیثیت نظری دارند، یعنی چالش‌هایی هستند که فقط تصویری و ذهنی هستند و چالش‌هایی هستند که زید و عمرو به ذهنشان رسیده و ما می‌خواهیم به آنها پاسخ بدهیم و حال اینکه شاید بشود این طور گفت که چالش‌هایی که تا حدی می‌توانند هویت و کارکرد فقه سیاسی را مورد خدشه قرار دهند و واقعا چالش برانگیز باشند، در گروی عملکرد است تا نظریه. ما در زمانی قرار داریم که پارادایم موجود در عرصه فقه سیاسی دیگر فقه تنها نیست. در حدود ده قرن که حاکمیت موجود در کشورهای اسلامی سنی بود، فقهای شیعه قدرت عرض اندام نداشتند و اگر به مباحث سیاسی می‌پرداختند به رنج و غل و زنجیر گرفتار می‌شدند و از سوی دیگر مخاطبین فقه شیعه کسانی بودند که در جامعه خودشان محدود بودند. طبیعی است در چنین وضعیتی نوع تعامل هم تعامل فرد محور و مکلف مدار باشد، اما الان شرایط متفاوت است.

فقه سیاسی شیعه ظرفیت بسیار فراخی دارد و هر چه از

زمان غیبت گذشته، ظرفیت‌هایش متناسب با نوع پرسشها، نوع

کتابخانه تخصصی
فقه اصول

چالش‌ها، نوع مسائل، جمعیت، جغرافیا و مسائلی از این دست افزایش یافت و همواره پاسخگوی مسائل و نیازها در ازمنه مختلف بوده است و حتی بعضاً گفته شده که برخلاف بسیاری از علوم که در طول حیات خود گسست‌هایی داشته‌اند و بعضاً در زمان‌ها و موقعیت‌هایی به میرایی دچار شده‌اند مثل فلسفه و عرفان و... دانش فقه هیچ وقت به میرایی دچار نشده و همیشه روند رو به رشدی داشته است. بسیاری از این شبهات در مدار فقه فرد محور مطرح شده‌اند، و حال اینکه آن پارادایم دیگر یواش یواش دارد خودش را جمع می‌کند. اگر یک زمانی بحث برسر این بود که آیا فقه و فلسفه و سیاست در کنار هم جمع شوند یا خیر؟ امروز در حوزه‌ی علمیه قم و سایر حوزه‌ها به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا مقوله‌ای به نام تفکیک قوا داریم یا نه؟ آیا شکل فعلی جمهوری اسلامی در ایران مطلوب است یا باید به دنبال گونه‌ها و اشکال دیگری از جمهوری اسلامی بود؟ آیا نظام سیاسی مطلوب از فقه سیاسی شیعه در می‌آید یا نه؟ و...

نکته دوم؛ عمده اشکالاتی که بر فقه سیاسی وارد شده و به عنوان چالش مطرح شده، اشکالاتی است که اولاً و بالذات بر فقه وارد شده و ثانیاً و بالعرض به فقه سیاسی ارتباط پیدا می‌کند؛ چالش فقه سیاسی نیست، چالشی است که چالش فقه سیاسی هم هست، همچنان که چالش فقه اقتصادی و پزشکی هم هست و به همین خاطر چالش‌های بومی نیست.

در خصوص بسیاری از چالش‌های مطروحه شاید بشود گفت امروزه دیگر قائل جدی ندارد، مگر کسانی که دغدغه دین و دینداری ندارند و از اساس با مقوله‌ی حکومت فقه مدار و شریعت مدار مشکل دارند و اگر پاسخی هم بنا است به آنها داده شود، پاسخ‌هایی از منظر کلان باید باشد، نه پاسخ‌های صرفاً فقهی. در خصوص نظر آقای دکتر در خصوص دانش بودن فقه سیاسی، این پرسش به صورت جدی مطرح است که اگر قرار است فقه سیاسی دانشی باشد که در تعامل بین فقه و سیاست یا دانش سیاسی وجود دارد، آیا نسبت به فقه اقتصادی، فقه پزشکی و... هم همین گونه خواهیم گفت یا نه؟ آیا می‌توان از آن‌ها به عنوان دانش یاد کرد یا اینکه همچنان مثلاً از فقه سیاسی باید به عنوان یک گرایش فقهی که موضوعش مسائل سیاسی است یاد کرد؛ بین این دو نظرفرق جدی وجود دارد. در خصوص بخشی دیگری از چالش‌ها باید گفت که چالش‌های ناشی از بحث و فحص نیستند و چالش‌های ناشی از جهل هستند یعنی کسانی که جاهل به ظرفیتهای فقه شیعه بوده اند این مسائل را به عنوان چالش ارائه کرده اند و کسانی که در عرصه فقه دستی بر آتش دارند، از این مسائل به عنوان چالش یاد نمی‌کنند.

نکته‌ی بعد؛ امروزه فقه سیاسی ضرورت پیدا کرده و بعد از ضرورت یافتن فقه سیاسی، من فکر می‌کنم که دیگر تاریخ انقضای بعضی از اشکالات گذشته است.

ما اگر بگوئیم امروزه فقه سیاسی ضروری است و ما می‌خواهیم زندگی سیاسی مؤمنانه را با فقه اداره کنیم، این پرسش مطرح است که گستره این فقه سیاسی تا کجاست؟ گستره زندگی سیاسی مؤمنانه تا کجاست؟ قرائت‌های حداقلی و حداکثری (مانند نظریه ولایت مطلقه فقیه مرحوم امام) در این رابطه وجود دارد که هیچ کدام دیگری را برنمی‌تابد. بنابراین این نحوه ارائه بحث، مطلب را تمام نمی‌کند و شنونده را همچنان منتظر خواهد گذاشت.

در خصوص این اشکال که اگر فقه بخواید زندگی سیاسی ما را اداره کند، با عنایت به فرآیند اجتهاد به گونه‌ای به نسبی‌گرایی دچار می‌شویم و به هر صورت معلوم نیست که با کدام قرائت و اجتهاد قرار است جامعه اداره شود، پاسخ این است که حقوق دانان هم قرائت‌های مختلفی از قانون دارند و هیچ‌گاه هم به نسبی‌گرایی دچار نمی‌شوند، چرا که قانون حاکم وجود دارد و آن قانونی است که بر اساس آن حکومت می‌شود. نوع استنباطات متفاوت از داخل متن شریعت هیچ اشکالی ندارد همچنان که امروزه همین‌طور است و قرائت‌های مختلفی وجود دارد، لکن منطق غالب وجود دارد و منطق غالب مثلاً می‌شود منطق فقه با قرائت مرحوم امام علیه السلام یا مثلاً قانون اساسی یا مقوله دیگری که برآمده از شریعت است. بنابراین این اشکال به خود فقه با عنایت به قرائت‌های مختلفی که از آن وجود دارد وارد نیست و زمانی این اشکال وارد است که چند نفر یا

چند نهاد در عرض هم در مقام تصمیم گیری نهایی و فصل الخطابی قرار گیرند.

دکتر منصور میراحمدی (نظریه پرداز): تقریباً چهارده مورد مطرح شد، از بعضی از آنها مثل نکاتی که بیان شد راجع به بعضی از پاسخ‌هایی که به این چالش‌ها در نوشته مورد بحث داده شده، عبور می‌کنم. ممکن است در این جا فرمایش دوستان را بپذیرم، چون پاسخ‌ها را اینجا عرضه نکردم تا بخواهیم در معرض بحث و گفتگو قرار دهیم و به این پردازیم که آیا پاسخ‌های من قانع کننده بوده اند یا نه؟ من فرمایش دوستان را می‌پذیرم و انشاءالله در فرصت‌های بعدی سعی می‌کنیم پاسخها را مستدل‌تر و قانع کننده‌تر ارائه کنیم.

این که فرمودند در بعضی پاسخ‌ها و پاسخ گوئی‌ها حالت انفعالی وجود دارد را نمی‌پذیریم. در مثل آن موردی که اشاره کردند، چه اشکالی دارد که صراحتاً بگوییم فقه سیاسی دانش مدیریت نیست، چرا که دانش مدیریت تعریف دارد و نباید فقه را مترادف با دانش مدیریت بدانیم. البته همان جا بلافاصله تصریح کردم که فقه دانش مدیریت نیست ولی دانش تدبیر هست و تدبیر هم با مدیریت متفاوت است. مدیریت هم بدون تدبیر راه به جایی نمی‌برد، به جامعه ایمانی راه نمی‌برد، ممکن است راه به جای دیگر ببرد اما اگر هدف زندگی مؤمنانه است، زندگی مؤمنانه بدون تدبیر امکان‌پذیر نیست.

در خصوص این نکته که فرمودند صحیح نیست فقه سیاسی با علم سیاست مقایسه شود، من هم می‌پذیرم ولی می‌خواهم بگویم که من این کار را نکردم. اگر صفحه دوم را دوستان ملاحظه کنند، تعبیر من این است که فقه سیاسی ارتباطش با فقه معرفت شناختی و روش شناختی است در حالی که با سیاست و دانش سیاسی و نه با علم سیاست، ارتباط موضوعی دارد و دانش سیاسی همانطوری که اشاره فرمودند با علم سیاست تفاوت دارد. فقط یک جا از بحث که خواستم سیاست معاصر را توضیح بدهم گفتم سیاست معاصر بر پایه علم سیاست معاصر است و آنجا به تناسب وارد بحث نسبت سنجی فقه سیاسی و علم سیاست شدم اما در اصل نمی‌خواستم بگویم که ارتباط با علم سیاست دارد، ارتباط با سیاست دارد و ارتباطش هم موضوعی است. از همین جا به این نکته هم یک گریزی بزنم که بحث ما ارتباطی است و بین رشته‌ای نیست که فرمودند آیا از منظر شما فقه اقتصادی هم همین حکم را پیدا می‌کند؟ فقه سیاسی یک دانش بین رشته‌ای نیست، یعنی بین دو رشته و دو دانش فقه و سیاست خصلت بین رشته‌ای پیدا نمی‌کند، بلکه از منظر ما هویت ارتباطی دارد، یعنی هویتش در ارتباط شکل می‌گیرد. ارتباطش را از فقه ببرید یا ارتباطش را از سیاست بگیرید، دیگر چیزی برایش باقی نمی‌ماند پس هویتش ارتباطی است. ارتباط به معنای بین رشته‌ای بودن نیست و یا حداقل مقصود من این نبوده است.



آقای دکتر مهاجرنیا فرمودند که نوع اشکالاتی که مطرح شده مال منتقدینی است که به کارآمدی نظام سیاسی ایراد دارند نه به خود دانش فقه سیاسی؛ ممکن است نقطه‌ی عزیمت این ایرادات کارآمدی نظام سیاسی باشد یا چیزی که باعث شده که این ایرادات مطرح شود بحث کارآمدی و تجربه جمهوری اسلامی و عملکرد کارکرد آن باشد، اما هدفشان عبور از تجربه جمهوری اسلامی است. هدف نقد دانش پشستوانه‌ی جمهوری اسلامی است. هدف صرفاً طرح مشکلات در باب کارایی نظام سیاسی موجود نیست. در خصوص این مسائل بحث می‌کنند و بعد می‌گویند ببینید مشکل از اینجا است که فقه آمده و مبنای زندگی سیاسی قرار گرفته است. همان طور که مستحضرید، اخیراً حتی از بحث دانش هم فراتر رفته اند و نقد را متوجه وحی کرده اند! درست است که نقطه عزیمت نقد آنها بحث کارآمدی جمهوری اسلامی و نارسائی‌های موجود است، ولی قطعاً یکی از اهدافشان نقد دانش فقه سیاسی و هویت فقه سیاسی است.

این که فرمودند گسستی بین فقه و سیاست نیست و بحث تأخر مطرح است را می‌پذیرم اما آیا این تأخر موجب گسست شده است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است پس این چالش است. اگر تأخر هست و با وجود تأخر بتواند به مفاهیم مدرن بپردازد، پس گسستی نیست اما آنها معتقدند که این تأخر صرفاً تأخر زمانی نیست که چون به لحاظ زمانی متأخر است پس

نمی‌تواند به این مفاهیم بپردازد. اساساً قابلیت پرداختن به این مفاهیم را ندارد، نه به خاطر اینکه فقه سیاسی مثلاً دانش متأخری است و یا بحث مثلاً آزادی که در غرب مطرح شده به لحاظ زمانی متقدم است، می‌گویند همین الآن هم که مطرح شده نمی‌تواند به این مفاهیم بپردازد. پس نظرشان این است که دانشی به نام فقه سیاسی، امروز هم پاسخ‌گوی این مفاهیم نیست. این البته ادعایی است که سعی کردم در کتاب در حد بضاعت خودم به آن پاسخ بدهم و نه تنها اعتقاد دارم که فقه سیاسی می‌تواند به این مباحث بپردازد، بلکه خودم مفهوم آزادی، مفهوم مردم‌سالاری و مفاهیمی از این قبیل را هر چند اندک، از منظر فقهی و فلسفه اسلامی مورد بررسی قرار دادم و اعتقاد بر این است که گسست مفهومی وجود ندارد ولی به هر حال این چالش و نقدی است که مطرح شده است.

در خصوص این نکته که آقای ایزدهی فرمودند که چالش‌های واقعی ما چالش‌هایی است که در مقام عمل با آن مواجه می‌شویم، باید عرض کنم که درست است که چالش از عمل شروع می‌شود، ولی به هر حال بعد نظری دارد.

این که فرمودند بسیاری از چالش‌های مطروحه اولاً و بالذات چالش‌های فقه است و نه چالش‌های فقه سیاسی، درست است و ممکن است این طور باشد و ایرادی هم ندارد چرا که عرض کردم به لحاظ معرفتی و به لحاظ روشی، فقه سیاسی وامدار فقه است و اگر این ارتباط را از آن بگیرید،

هویتش فرو می‌ریزد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. بنابراین اگر سوالی و پرسشی به لحاظ مبانی معرفتی متوجه فقه سیاسی می‌شود، مسلماً ریشه در فقه دارد. اگر کسی فقه را زیر سوال ببرد، طبیعتاً فقه سیاسی را هم در بخش زندگی سیاسی زیر سوال می‌برد.

این که فرمودند برخی از این چالشها امروزه طرفدار ندارد و بسیاری از این سوالات امروزه دیگر پرسیده نمی‌شود را اجازه بدهید بپذیرم. همین دیروز در یکی از کلاس‌های درس رشته علوم سیاسی که در دانشگاه داشتم، در خصوص یکی از تصمیمات مجلس خبرگان نزدیک به بیست سوال که همه آنها جنبه ی فقهی داشت از سوی دانشجویانی که تخصص فقهی ندارند مطرح شد. این سوالات سؤالاتی نیست که از بین رفته باشد، این سوالات نیازمند پاسخهای دقیق و مستدل است اما پاسخهایی که با زبان و ادبیات امروز بتواند با مخاطبانش تماس برقرار کند. این سوالات و سوالات عمیق تری از این دست، امروزه در محافل علمی ما مطرح می‌شود.

فرمودند که بسیاری از این چالشها ناشی از جهل است؛ اتفاقاً یکی از چیزهایی که من بر آن تأکید دارم این است که جایگاه فقه سیاسی خوب مشخص نشده است و اگر جایگاه فقه سیاسی خوب فهمیده شود، جهل برطرف می‌شود و خیلی از این پرسش‌ها خود به خود مرتفع می‌شود.

در خصوص زندگی سیاسی مؤمنانه باید گفت که کار فقه

سیاسی، استخراج و تنظیم احکام شرعی ناظر به زندگی سیاسی است. اما هدف از این تبیین و یا تنظیم احکام شرعی چیزی نیست جز مؤمنانه شدن زندگی انسان‌ها و می‌خواهد زندگی مؤمنانه‌ای را ایجاد کند و هدف این است که این احکام در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها پیاده شود.

وقتی می‌گوئیم هدف فقه سیاسی مؤمنانه ساختن زندگی سیاسی است و از چنین تعبیری استفاده می‌کنیم، پس علاوه بر کشف احکام شرعی ناظر به زندگی سیاسی، انتظار دیگری از فقه سیاسی داریم و آن نظریه پردازی اجتهادی در عرصه سیاست است. چون اگر قرار شد فقه سیاسی زندگی ما را مؤمنانه کند، آن وقت این سؤال مطرح می‌شود که چگونه؟ فقه باید پاسخگوی چگونه مؤمنانه ساختن زندگی سیاسی هم باشد و رسالتش تنها بیان احکام نیست. یعنی علاوه بر بیان احکام، چگونه پیاده شدن این احکام در زندگی مردم را هم باید بیان کند و این کار، کار اصلی فقه سیاسی است. بنابراین در رابطه با اشکالی که مطرح فرمودند که گستره‌ی زندگی مؤمنانه چیست؟ می‌خواهم بگویم که درست است که در این جا اختلاف نظر وجود دارد، ولی کار نظریه پردازی فقهی و اجتهادی همین است که به ما بگوید گستره‌ی زندگی مؤمنانه تا کجاست؟ تا کجا اگر فقه دخالت کرد و احکامی را بیان کرد و پیاده کرد می‌توانیم بگوئیم زندگی مؤمنانه شده است؟ در امور حسبه و یا فراتر از آن؟ همه‌ی اینها مستلزم یک بحث اجتهادی است که

همان طوری که فرمودند بحث‌های خوبی صورت می‌گیرد و آثار خوبی هم منتشر می‌شود.

همه نکاتی که دوستان مطرح کردند دقیق بود و انشاءالله در کارهای بعدی بتوانم قدری عمیق‌تر به این مباحث بپردازم.

نکته دیگری که به نظر می‌رسد این است که بدون کار فقهی و اجتهادی دقیق در عرصه سیاست نمی‌توان ادعا کرد که فقه را زیر بنای زندگی سیاسی قرار داده ایم. متأسفانه یکی از ایراداتی که به تعبیر آقای دکتر درونی و درون مجموعه‌ای است همین است که در خیلی از موضوعات سیاسی کار نکرده ایم. من یک تجربه‌ای را عرض می‌کنم و بحث را تمام می‌کنم؛ یکی از طلبه‌ها که با بنده پایان نامه گرفته بود، موضوع انتخابات از دیدگاه مراجع را انتخاب کرده بود. به دفاتر مراجع ارجاعش دادیم و آنها هم کمک کردند ولی حتی یک متن مکتوبی که به شکل اجتهادی درباره انتخابات بحث کرده باشد به دست نیامد در حالی که اکثر مراجع تقلید موقع انتخابات، اطلاعیه‌ای صادر و شرکت در انتخابات را امری واجب و شرعی اعلام می‌کنند. اما انتخابات چیست؟ شاخصه‌اش چیست و به چه دلیل واجب است؟ این‌ها بحث‌هایی دارد که نیاز دارد همین مراکز تخصصی و فقهی به آنها بپردازند.

دکتر محسن مهاجرنیا (ناقد): مجدداً تشکر می‌کنم از جناب آقای میراحمدی که هم با اخلاق و هم با درایت و بسیار زیبا به مباحث مطروحه پاسخ دادند. یکی از اهداف مهم



از طرح اشکالات این بود که ایشان بحث را بیشتر توضیح بدهند و فکر می‌کنم خوشبختانه توضیحات اخیر ایشان، خیلی از آن اشکالات و نکات مبهم را روشن کرد. در رابطه با این بیست شبهه و بیست چالش می‌طلبید که بیست همایش و نشست تخصصی برگزار شود و افراد متعددی راجع به آنها اظهار نظر کنند. بسیاری از اشکالاتی که آقای دکتر مطرح کردند بسیار جدی‌اند. در قسمت روشی که فقه را با دنیای پست مدرن مقایسه کردند، آن جا وقتی که بحث تکثر روشی را مطرح می‌کنند، بحث هرمنوتیک مطرح می‌شود. هرمنوتیک امروز به صورت جدی با فقه سیاسی ما چالش پیدا کرده است. کتاب‌های متعددی در باب هرمنوتیک نوشته شده و حتی بعضی از مراجع تقلید هم در این باب کتاب نوشته‌اند و اینجا شبهه‌ای که مستشکلین مطرح کرده‌اند و آقای دکتر هم در واقع همین را پذیرفتند و می‌خواهند جواب بدهند این است که هرمنوتیک دنبال نسبی‌گرایی معرفت است، در حالی که فقه بر بنیادهای مطلق معرفتی استوار است و آنها اشکالشان این است که این فقه را دچار مشکل می‌کند. عرض کردم که امروزه بزرگان حوزه هم در این باب کتاب نوشته‌اند ولی به صورت جدی این بحث مطرح است. هرمنوتیک متأخر اعتقادش بر این است که ما از متن قرآن، روایات، متون، نصوص و... نمی‌توانیم به مقصود شارع برسیم. زمینه‌های تاریخی مؤثر است، دیدگاه مؤلفان و مفسران و

فقیهان مؤثر است، پیش فرض‌های فقیهان مؤثر است؛ در این زمینه چه باید کرد؟ با توجه به اینکه هر مجتهدی دیدگاه خاص خودش را دارد، آیا این به نسبی گرایی منجر نمی‌شود؟ این یک بحث جدی است که در مقایسه با هرمنوتیک باید پاسخ داده شود و باید با نگاه معرفتی بحث را به صورت دقیق مطرح کرد. اشاره‌ای داشتند به بحث انتخابات و داستان آن پایان نامه، من هم یک اشاره‌ای داشته باشم. چند سال پیش مباحثی جدی در باب توسعه سیاسی و بحث الگوی اسلامی ایرانی شکل گرفته بود و رهبری به دولت و مجلس و مجمع تشخیص مصلحت تکلیف کرده بود که در این زمینه کار کنند. در همین رابطه آمده بودند سراغ حوزه و بنا شد ما دیدگاه مراجع و بزرگان حوزه را برایشان به دست بیاوریم. رفتیم سراغ پنجاه تا از شخصیت‌ها و بزرگان حوزه تا دیدگاهشان را بگیریم. یکی از آقایان که خیلی هم امروز و فردا می‌کرد، بالاخره گفت سوالاتتان را مکتوب بنویسید تا من هم به صورت مکتوب جواب دهم. ما مکتوب فرستادیم خدمت ایشان و پیش خودمان گفتیم لابد تفسیر مفصلی در خصوص این مباحث و مسائل به ما ارائه می‌دهند. در یک برگه کوچک پنج سؤال نوشته بودیم و ایشان آمده بودند لابه لای سوالات در همان برگ جواب نوشته بودند به این صورت که مثلاً ما پرسیده بودیم که الگوی توسعه اسلامی ایرانی از نظر شما چیست؟ نوشته بودند خیلی خوب است و مهری هم رویش

زده بودند. پرسیده بودیم که نظام اسلامی اگر بخواهد از میان موانع و چالش‌ها عبور کند و یک الگوی بومی، ملی و اسلامی بخواهد تدوین کند، چه باید بکند و پیشنهاد شما چیست؟ در پاسخ نوشته بودند: بسمه تعالی؛ علما باید زحمت بکشند و استخراج کنند و مهر کرده بودند!

این مسائل متأسفانه بعضاً وجود دارد و دیده می‌شود البته امروزه در حوزه تحولات بسیار خوبی هم اتفاق می‌افتد. گرچه ساختار حوزه‌ی ما، ساختاری نیست که تحولات جدی متناسب با تحولات دنیای امروز در آن اتفاق بیفتد، اما در بیرون ساختار حوزه، وجود امثال همین مرکز فقهی که الان شما در آن نشستید، نشانه این است که ما داریم به سمت تحولات مثبتی پیش می‌رویم. انجمن‌های علمی حوزه با بیش از دو هزار متخصص و امثال آن نشان می‌دهد که تحولاتی در حوزه دارد اتفاق می‌افتد.

اما نکته بعدی که اینجا مطرح میکنم: این که فرمودند من علم سیاست را به معنای دانش سیاسی گرفتم، در دو سه مورد در کلماتشان به معنای علم سیاست آمده است. مثلاً در بحث معرفت‌شناسی چالش دوم، آنجایی که می‌گویند فقه علمی نیست، علم به معنای تجربه و علم سیاست مطرح شده است یا در بحث روش‌شناسی در دوره مدرن که پوزیتیویست مطرح می‌شود. این موارد را ما طرح می‌کنیم تا بیشتر به آن توجه شود.

نکته بعدی که یکی از اشکالات جدی در عرصه‌ی فقه

سیاسی است این مسئله است که می‌گویند فقه سیاسی از درون فقه عمومی بیرون آمده، حالا یا یک گرایش از آن است، یا یک شاخه‌ی معرفتی است، یا نهایتاً یک دانش مستقلی است که شدیداً متأثر از فقه عمومی است و چون متأثر از فقه عمومی است، فرد محور و مکلف محور است. دنبال این است که تکلیف تک تک مکلفان را روشن کند در حالی که سیاست یعنی نظم عمومی، یعنی زندگی جمعی، یعنی نهادهای بین‌المللی، یعنی روابط بین الملل، یعنی اداره یک کشور، این‌ها مکلف نیستند، شخصیت‌های حقوقی هستند که فقه ما هنوز به مباحث و مسائل مربوط به آنها ورود پیدا نکرده است و به تعیین تکلیف برای یک نهاد، برای یک شخصیت گسترده حقوقی به نام دولت و... نپرداخته است. همان طور که آقای دکتر هم پاسخ دادند، اشکال وارد نیست به دلیل اینکه ما بعد از انقلاب اسلامی دقیقاً داریم فقه سیاسی را به معنای دانش تبیین و شرح وظایف و تکالیف دولت اسلامی به کار می‌بریم مثل این که امروز فتوای بسیاری از بزرگان ما این است که در بحث هسته‌ای ورود پیدا کنیم و هراسی از مسائل و مشکلات نداشته باشیم.

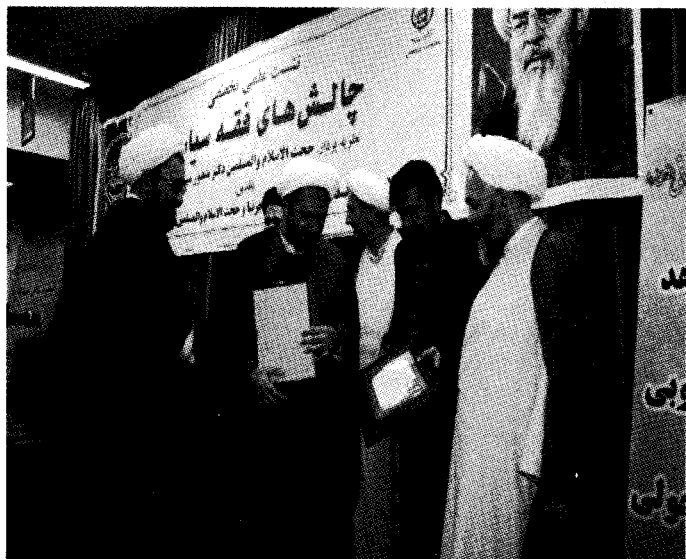
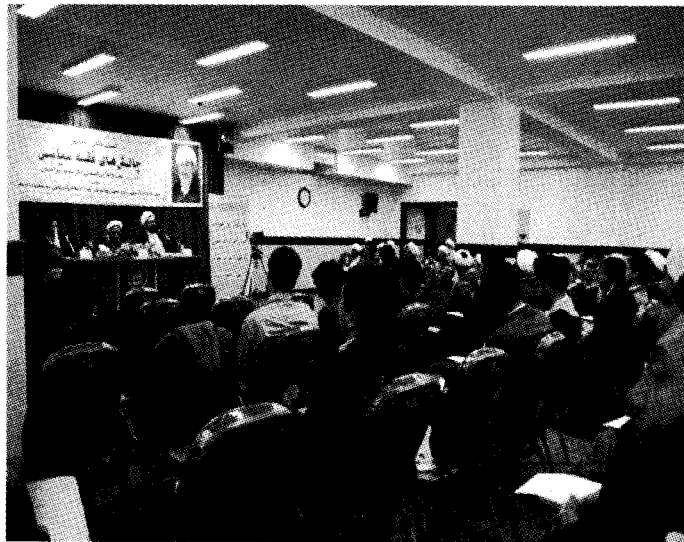
اما نکته پایانی من در رابطه با آن اشکال جدی در خصوص مدیریت و اداره فقهی است. بعضی‌ها تصورشان اینست که گویا فقه مدّعی است که فقه دیگر دانش اول و آخر تاریخ است و همه‌ی دانش‌ها باید کنار بروند. البته چنین دیدگاهی هم وجود دارد؛ دیدگاهی که اعتقادش بر این است که فقه

همه‌ی دانش است و همه‌ی مأموریت‌ها دست فقهاست و فیلسوفان و متکلمان و دانشمندان و محدثان و عالمان دانش‌های دیگر هیچ کاره هستند و در خدمت فقه هستند. فلسفه که اصلاً مطرود است و کلام و حدیث و اینها هم مبانی فقه هستند، بنابراین یک دانش بیشتر نداریم و آن هم فقه است. عقیده ما این نیست و اشکالی که مستشکلین دارند این است که فقه را تا این حد نمی‌توانید گسترده بگیرید، فقه که دانش مدیریت نیست، دانش اقتصاد نیست، دانش روابط بین الملل نیست، فقه، فقه است. یک شبهه جدی که وجود دارد این است که تصورشان این است که وقتی ما می‌گوئیم ولایت فقیه و نظام ولایی، مقصودمان این است که ولی فقیه آچار فرانسه است و در همه دانش‌ها بی‌نظیر است و یک امام معصوم تمام عیار است. خیر هیچ کس این را نمی‌گوید. ما می‌گوئیم فقیه می‌تواند جامعه‌ی اسلامی را متناسب با همه‌ی دست‌آوردهای دنیای مدرن اداره کند و از همه‌ی معرفت‌ها و دانش‌ها هم باید کمک بگیرد. ولی فقیه موظف است برای اداره جامعه از علم مدیریت استفاده کند، از علم اقتصاد و سیاست استفاده کند. ما نمی‌گوئیم خود فقیه باید سیاستمدار و اقتصاددان و همه چیزدان باشد، می‌گوییم باید اسلام شناس باشد، باید مجتهدی باشد که یک تسلط جامعی به اصل اسلام و آموزه‌های دین داشته باشد. فقه سیاسی همان طور که آقای دکتر هم فرمودند، دانش مدیریت نیست. عرض من این بود که این را یک قدری

تلطیف کنید و به این صراحت نگوئیم نیست. بگوئیم دانش فقه این استعداد را دارد که از همه‌ی عرصه‌های معرفتی استفاده کند و دانش‌های دیگر این امکان را ندارند. دانش سیاست امروز نمی‌تواند برای اداره زندگی خود از فقه ما استفاده کند و به خاطر همین به محض اینکه با فقه مواجه می‌شود، ما به واپس‌گرایی و انواع و اقسام تهمت‌ها متهم می‌شویم، در حالی که فقه ما دارد از تجربه‌ی آنها استفاده می‌کند. بنابراین ظرفیت فقه ما خیلی بیشتر از دانش‌های تجربی موجود است.







نشست های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)



فقه امنیت (۱)

نظریه پرداز: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر نجف لک زایی

ناقد: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر منصور میراحمدی

۱۳۹۰ / ۱۰ / ۰۷

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام که از یادگارهای مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیت الله فاضل لنکرانی قدس سره می‌باشد، رسالت اصلی‌اش تولید علم و نظریه پردازی در عرصه فقه اسلامی و پاسخگویی به مسائل جدید در حوزه فقه می‌باشد و با داشتن گروه‌های متعدد فقهی مثل فقه الاجتماع، فقه القضاء، حقوق بشر اسلامی، فقه سیاسی، فقه کودک، فقه زنان و خانواده، بحمدالله جلسات متعدد تخصصی، علمی و کرسی‌های نظریه پردازی و هم‌اندیشی راجع به مسائل فقهی و سؤالات و موضوعات مبتلا به اجتماعی داشته است. نشست حاضر که در محضر عزیزان هستیم هفدهمین نشست از این نشست‌ها تحت عنوان «فقه امنیت» می‌باشد.

من بدون کوچکترین اطالهی وقت یک مقدمه‌ی کوتاهی را راجع به ارزش و جایگاه امنیت عرض کنم و از مهمانان و سروران عزیز دعوت کنم که به جایگاه تشریف بیاورند تا در خدمتشان باشیم.

بدون تردید بحث امنیت یکی از مؤلفه‌های مهم اجتماعی و فردی است که بدون آن در واقع هیچ نوع فعالیت فردی و اجتماعی ممکن نیست! و به عبارتی می‌توانیم بگوئیم منشأ و زیربنای تمامی امور بوده و با نبود آن هیچ گونه فعالیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و صنعتی و هنری ممکن نخواهد بود و به همین دلیل عقلا و نخبگان و اندیشمندان همواره به اهمیت و جایگاه این بحث اشاره داشتند و حاکمین را نسبت به تأمین امنیت فردی و اجتماعی دعوت می‌کردند. در دین مبین اسلام در احادیث و روایات متعدد حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز به این بحث مهم اشاره کردند تا جایی که مولا علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «بدترین جا برای سکونت جایی است که امنیت نباشد» امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: سه چیز جزء نیازهای اولیه مردم است: (۱) امنیت (۲) عدالت (۳) فراوانی نعمت. در بعضی روایات امنیت هم بزرگترین نعمت الهی نسبت به بشر تلقی شده و اندیشمندان غربی باز به این نکته اشاره کردند. ویل دورانت مورخ و محقق مشهور غرب در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که حرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاط به ابداع و اختراع منجر می‌شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر نجف لک‌زایی: بسم الله الرحمن الرحیم

پرسشی که شاید در طلیعه بحث خوب است به آن پردازیم
اینست که چرا باید فقه به امنیت پردازد و چرا اصلاً ما باید
درباره امنیت بحث کنیم؟ آیا وجه ارتباط قابل دفاعی را
می‌توانیم ذکر کنیم نسبت به ارتباط بحث امنیت با مباحثی که
در فقه و حوزه‌های علمیه پرداخته می‌شود یا نه؟

مختصر اشاره می‌کنم که مهمترین و بنیادی‌ترین نیاز بشر از
قدیم الایام تا کنون و در آینده نیاز به امنیت است، یعنی ما هیچ
انسان و جامعه‌ای را سراغ نداریم که بگویند ما به امنیت احتیاج
نداریم، بلکه همه دنبال امنیت هستیم. پس یکی از نیازهای
ذاتی، بنیادی و اساسی بشر امنیت است. اما مع الأسف وضعیتی
که امروز جهان دارد، اگر یک تأمل مختصری داشته باشید
می‌بینید به لحاظ امنیتی در وضع نامناسبی است. به عبارت
دیگر ما می‌توانیم بگوئیم، امروز در جهان ما، انحطاط امنیتی
حاکم است، دنیا به دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌ستیز تقسیم شده،
سلطه‌گران مهم‌ترین کارشان از بین بردن امنیت مردم و
کشورهای دیگر است، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم،
جنگ‌های ریز و درشت بسیار زیاد، کودتاها و آنچه که امروز
در اطراف ما می‌گذرد. در جمهوری اسلامی ایران به برکت
انقلاب اسلامی و برکت تعالیم اسلامی، امنیت خوبی برقرار
است اما شما اطراف ما را نگاه کنید، کشورهای دیگر را نگاه
کنید؛ مردمی داریم که دنبال امنیت هستند و غالباً دولت‌هایی
داریم که امنیت مردم خودشان را نادیده می‌گیرند. نظام سلطه

هم که معلوم است؛ شورای امنیت است که با حق و تویی که برای پنج تا کشور قدرتمند قائل شده و این پنج کشور هر تصمیمی دوست دارند می‌توانند بگیرند، این مظهر انحطاط امنیتی و ناامنی است.

امنیت با فقه چه نسبتی برقرار می‌کند؟ دین متناسب با نیازهای انسان ارائه شده؛ چون انسان از سه لایه‌ی وجودی مهم برخوردار است، دین هم سه بخش دارد؛ یک لایه‌ی وجودی انسان عقل است، دین اصول دین دارد، اعتقادات دارد، که باورهای شما این باورها باشد: توحید، معاد، امامت، نبوت، عدالت. انسان قلب دارد، نفسانیات دارد، دین اخلاق را ارائه کرده و می‌گوید بر گرایش‌های شما این نظام اخلاقی که من می‌گویم حاکم باشد. فضائل را در خودتان به وجود بیاورید، رذائل را از خودتان دور کنید. بخش سوم وجود انسان لایه‌ی ظاهری است، حواس و رفتارهاست، دین فقه را آورده، می‌گوید بر رفتارهای شما این اصول و این احکام باید حاکم باشد، نظم رفتاری شما را فقه ایجاد می‌کند، چه رفتار فرد با هم‌نوعانش و چه رفتار فرد با محیط زیست، چه رفتار فرد با دولت‌ها و چه رفتار دولت‌ها با دولتهای دیگر. می‌گوئیم فقه سیاسی عهده‌دار ایجاد نظم بر اساس عدالت است. پس دین وقتی سه بخش می‌شود بر اساس سه لایه‌ی وجودی انسان است که می‌خواهد همه‌ی نیازها را تأمین کند. امنیت در هر سه لایه از نظر دین مطرح است، فردی از امنیت اعتقادی

برخوردار است که باورهای درستی داشته باشد، انسان معتقد به خدا از امنیت برخوردار است. فردی که آراسته به فضائل باشد از امنیت اخلاقی هم خودش برخوردار است و هم دیگران از دست و زبان و افکار او امنیت دارند، در لایه‌ی رفتاری ما با امنیت از منظر فقهی مواجه هستیم.

در بحثی که من ارائه کردم البته مفصل است اینجا فقط یک طرح بحثی صورت می‌گیرد. چیزی که مطرح کردم اینست که یکی از وجوه فقه این بوده که از اول ناظر به تأمین امنیت انسان و جوامع انسانی بوده و سعی کرده در حوزه مباحث امنیتی آموزه‌های خودش را ساماندهی کند. من برای اینکه یک مقدار بحث مستند شود فرمایشی از شهید اول رحمه الله علیه را برایتان نقل می‌کنم در القواعد و الفوائد جلد ۱ صفحه ۳۸؛ ایشان می‌فرماید که فقه برای حفظ مسائل خمس آمده، شاید بارها شما این مطلب را خوانده باشید، اما از منظری که الآن می‌خواهیم بحث کنیم نرسیده باشید. ما از خیلی از دوستان که کار فقهی می‌کنند وقتی سوال می‌کنیم که ما داریم فقه امنیت کار می‌کنیم، آیا در فقه بحث امنیت وجود دارد؟ می‌گویند نه. بعد که این بحث‌ها را بیان می‌کنیم می‌گویند درست است ما تا حالا توجه نداشتیم که همین بحث امنیت است.

بخشی از آنچه که در فقه آمده هدفش و یکی از اهدافش حفظ نفس است، لحفظ النفس آمده، حفظ نفس را الآن می‌گوئیم امنیت جانی، امنیت جان امروزه یکی از عناصر بسیار



مهم است، یکی از وظایف ذاتی دولت‌ها تأمین امنیت جانی انسان‌هاست. می‌گوید قصاص: «ولکم فی القصاص حیاةً یا اُولی الألباب» دین قصاص را برای چه وضع کرده؟ برای حفاظت از امنیت جان انسان‌ها، اجرای این حکم فقهی نتیجه‌اش می‌شود تأمین امنیت جانی انسان‌ها. مباحث مربوط به دفاع فردی و شخصی، حالا به آن دفاع ملی و کلان هم می‌رسیم.

بخشی از مباحث فقهی برای حفاظت از دین مطرح و ارائه شده؛ لحفظ الدین، این را امروزه اصطلاحاً می‌گویند امنیت فرهنگی، دغدغه‌ای که امروز برای ما و حوزه‌ی علمیه و مراجع و بزرگان ما و مقام معظم رهبری خیلی فراوان است، امنیت فرهنگی یعنی آن اعتقادات و باورها، آن ارزش‌ها و اخلاقیات، و این احکام فقهی در جامعه رونق داشته باشد و برقرار باشد. شما در مکاسب همگی به خاطر دارید بحث مربوط به کُتب ضاله را می‌خوانید، بحث کتب ضاله که آیا می‌شود حفظ شان کرد یا خرید و فروش کرد و یا آن را نگه داشت، این بحث امنیت فرهنگی است، یعنی چرا کتب ضاله را همگان نمی‌توانند در اختیار داشته باشند؟ برای اینکه ممکن است امنیت اعتقادی‌شان به خطر بیفتد، امنیت اخلاقی‌شان به خطر بیفتد، امنیت رفتاری‌شان به خطر بیفتد، از طرف یک کارهایی سر بزنند که خلاف دین است. شما الان بگوئید بحث امنیت اخلاقی در فقه مطرح است! بله، حداقل این امکان را ما نشان می‌دهیم، فقه‌های ما دغدغه‌ی امنیتی جامعه را از دیرباز داشتند

ممکن است با اصطلاح دیگری، همین بحث امروز ظرفیت این را دارد که خیلی جدی تر متناسب با ابزارهایی که امروز وجود دارند مطرح شود، سایت ها هستند، وبلاگ ها و ماهواره ها هستند، مطبوعات هستند، آیا فقط بحث کتب ضاله موضوعیت دارد؟ نخیر، هر مکتوبی، هر رسانه ای، هر چیزی که می تواند گمراه کننده باشد، هر چیزی که ممکن است امنیت فرهنگی و دینی جامعه را، چه در حوزه ی باورها و اعتقادات، چه در حوزه ی اخلاق و رفتارها به خطر بیندازد.

مصلحت سوم از مصالح خمسۀ حفظ عقل است، چرا شرب مشروب حرام است؟ چرا مسکرات حرام شده؟ به حفظ العقل، این می شود امنیت روانی. فردی که عقلش تحت الشعاع نفسانیاتش قرار بگیرد، این نه خودش از امنیت برخوردار است و نه دیگران. بحث های مربوط به حجاب، محرم و نامحرم، احکام مربوط به خانواده، لحفظ النسب است، لحفظ نسل است، اینها مربوط به امنیت خانواده می شود. در یک مجمعی خارج از کشور بود، من بحث حجاب را مطرح کردم ولی نه اینکه اول بگویم حجاب، گفتم ما یک بحثی داریم درباره امنیت و حفاظت خانواده، همه دغدغه دارند و دوست دارند خانواده ای که تشکیل می دهند تا آخر بماند، کسی نمی آید خانواده تشکیل بدهد برای اینکه از هم بپاشد. من گفتم تدابیر اسلام برای تأمین امنیت خانوادگی چیست؟ همین احکام فقهی را مطرح کردیم و گفتم در فقه به این می گویند حجاب، به این

می‌گویند فلان...، گفت تا حالا کسی اینطوری به ما نگفته بود، نمی‌گفت چون بحث امنیت خانواده است، مهم است، چکار کنیم که خانواده حفظ شود و بعد این مسئله را روی فقه و راهکارهایش بیاوریم. پس تمام مباحثی که شما در حوزه‌ی تحریم زنا مطرح می‌شود، احکام مربوط به محرم و نامحرم، ازدواج و طلاق و از این قبیل، مربوط به حوزه‌ی امنیت خانواده است.

مباحث مربوط به حفظ مال؛ چرا باید دست سارق با آن شرایط قطع شود؟ به خاطر حفظ مال، بحث امنیت اقتصادی است؛ یک وقت می‌گوئید عجب حکمی داد، چقدر سخت بود! یک وقت می‌گوئید بحث امنیت اقتصادی جامعه است، آیا می‌شود امنیت اقتصادی را کسانی به خطر بیندازند، تدبیر اسلام برای تأمین امنیت اقتصادی چیست؟ باز جزء مباحثی است که به نظر مهم می‌رسد، تحریم غصب؛ چرا غصب ممنوع است؟ یک حکمش این است که امنیت اقتصادی جامعه را به هم می‌زنند، لذا فقه، روی این تأکید می‌کند، چرا خیانت ممنوع است، چرا راهزنی ممنوع است؟ چرا برای قطاع الطريق این احکام ذکر شده؟ برای تأمین امنیت اقتصادی. اینها که همه جنبه‌ی فردی داشت، امنیت ملی کجاست؟ امنیت آب و خاک کجاست؟ همه‌ی احکامی که می‌فرمایند لحفظ دار الاسلام، چرا جهاد وضع شده؟ جهاد دفاعی تا برسد به جهاد ابتدایی، جهاد برای حفاظت از سرزمین اسلامی است، برای حفاظت از

حکومت، حاکمیت، جمعیت و قلمرو است، مگر کسی می‌تواند سر یک وجب زمین اسلامی معامله کند؟ چرا ما از فلسطین دفاع می‌کنیم و مخالف سازش میان فلسطینی‌ها و رژیم غاصب صهیونیستی هستیم؟ بگوئیم اگر فلسطینی‌ها دوست دارند معامله کنند! کسی نمی‌تواند چنین چیزی بگوید، دار الاسلام است و هیچ کس نمی‌تواند از دار الاسلام صرف نظر کند، مگر دست خود اینهاست که بگویند ما می‌خواهیم ببخشیم، فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) این را اجازه نمی‌دهد.

آنچه در باب حرمت غیبت، تهمت، دروغ و امثال اینها هست، از آن طرف وجوب وفای به عهد است، مربوط به امنیت اجتماعی است. دروغ در جامعه رایج می‌شود، خلف وعده رایج می‌شود! چرا حد غصب تعیین می‌کند؟ برای اینکه امنیت اجتماعی حفظ شود و از این قبیل موارد. ما در فقه استقصاء کردیم، جهاد، حرب، محارب، مفسد فی الارض، خوف، رعب، ظلم، تقیه، ضرر، قتل، مقاتله، صلح، سلام، سلم، عدل، قسط، قصاص، حدود و... اینها را دسته بندی کردیم اگر برسیم در بحث دوم انشاء الله عرض خواهم کرد. مکتب امنیتی اسلام را اگر بخواهیم ارائه دهیم، بخش عمده‌ی این مطلب را فقه برای ما عرضه می‌کند. حالا ما از این منظر می‌خواهیم یک پلی بزنیم به بحث اولی که عرض کردم که در دنیای امروز دچار انحطاط امنیتی هستیم که همه دارند دنبال راهکار می‌گردند. از نظر ما تنها و تنها راه برای ایجاد امنیت در جهان

بازگشت به دین و آن هم دین اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است، هیچ راه دیگری وجود ندارد. حضرت امام رحمة الله علیه در نامه‌ای که به گورباچوف نوشت گفت تو خیال می‌کنی مشکل شوروی اقتصادی است، نخیر! مشکل شما جنگ با خداست، بعد می‌خواهی به سمت غرب بروی که غرب بیاید مشکل اقتصادی تو را حل کند. امروز تحولاتی که در دنیا وجود دارد نشان می‌دهد که غرب نتوانسته مسائل خودش را حل کند. در حوزه‌ی اعتقادی با باورها و اعتقادات دینی امنیت فراهم می‌شود، چون امنیت اسلام هم دنیوی است و هم اخروی. تعریف امنیت این است که؛ امنیت یعنی بقاء دنیوی و اخروی ما از گزند تهدید مصون باشد. این را دین به ما می‌دهد، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می‌دهد، چه در بخش اعتقادات، چه در بخش اخلاق، چه در بخش رفتارها، پس فقه از این منظر می‌تواند وارد شود وضعیت امنیتی دنیا را تحلیل کند و هر آنچه که امنیت بشر را مورد خدشه قرار می‌دهد را به جهانیان اعلام کند و بگوید ما برای اینها راه حل داریم.

دکتر میراحمدی: بسم الله الرحمن الرحيم

ابتداءً تشکر می‌کنم از تمامی دوستان و سروران گرامی که این جلسه را برگزار کردند، خوشبختانه در این مرکز مبارک مباحث فقهی به شکل تخصصی دنبال می‌شود و امیدواریم که در آینده شاهد آثار بیشتری در این زمینه باشیم. همچنین تشکر می‌کنم از دوست گرامی ام جناب دکتر لک زایی که این بحث

را مطرح فرمودند.

آنچه که در اینجا خدمت شما حضار محترم عرض خواهم کرد مبتنی است بر آنچه که در حدّ یک مقاله آورده شده است، همانطوری که خود ایشان اشاره فرمودند سال‌هاست که جناب دکتر لک‌زایی در خصوص بحث امنیت در اسلام و به طور مشخص فقه امنیت مطالعاتی داشتند، آثاری از ایشان منتشر شده و طبیعتاً آن چیزی که اینجا عرض می‌کنم ناظر به مطالعات ایشان درباره فقه امنیت و امنیت در اسلام نیست بلکه به هر حال متنی است که در اینجا عرضه شده به نام سنت مطالعات فقهی امنیت که بر اساس آن مباحثی تقدیم می‌شود.

بر همین اساس در واقع هدف بنده در اینجا طرح بحثی است که انشاء الله کمکی باشد به راهی که ایشان و دوستان دیگر در این مسیر طی می‌کنند، اگر این نکته نظرات بتواند کمکی کند و افقی را باز کند و مطالعاتی که در این زمینه صورت می‌گیرد را کمک کند. به هر معنای به معنای دقیق نقد نخواهد بود و بیشتر برداشت خود من از این بحث است که چه اقدامات و مراحل را باید طی کند و یک نیم‌نگاهی را خواهم داشت که تا کجا این مسیر دنبال شده و البته بر اساس برداشت خودم ممکن است مطابق با واقع نباشد و پیشنهادهایی که در این مسیر خوب است طی شود و انشاء الله دغدغه‌ای است که همه دوستان در این زمینه دارند و به بحث کمک کند. این کار نقاط قوت زیادی دارد و چون فرصت محدود



است من به سه مورد آن اشاره می‌کنم و بعد هم نقطه نظرات خودم را در دو محور خدمت شما عرض می‌کنم.

در این کار یک جامعیت بسیار خوبی دیده می‌شود که یکی از نقاط قوت این بحث است، هر چند که بحث فقه امنیت است اما تلاش کردند که به طور کلی به سنت‌های مطالعاتی امنیت در اسلام توجه بفرمایند، سنت‌های فکری گوناگون اعم از سنت کلامی، فلسفی، عرفانی، فقهی و غیره و یک جامعیت خوبی در این بحث دیده می‌شود و لازم است که این مباحث کنار هم دیده شود تا بحث پخته‌تر شود و ابعاد گوناگون این بحث روشن شود. از نقاط قوت این بحث اینست که در ضمن اینکه یک جامعیت در بحث وجود دارد یک نگاه تخصصی هم صورت می‌گیرد، به مباحث سطح عمومی اکتفا نمی‌شود و تلاش می‌شود به لایه‌های زیرین و سطوح پنهانی و تخصصی این بحث هم توجه شود و به همین دلیل بحث هر چه جلوتر می‌رود تخصصی‌تر و متمرکز می‌شود و به طور مشخص هم در بحث امروز در خصوص فقه امنیت مباحثی مطرح می‌شود و از این جهت هم از نکات بسیار خوبی است که در این کار دیده می‌شود.

اما اگر بخواهیم به عنوان یک نگاه بیرونی و یک ناظر بیرونی به این کار نگاه کنیم و ببینیم چه اقداماتی در این کار انجام شده و چه کارهایی باید انجام شود من در دو محور نکاتی را عرض خواهم کرد یکی به لحاظ روشی و دیگری هم به لحاظ

محتوایی، نگاهی می‌کنم به مسیری که طی شده، به لحاظ روشی چه مسیری طی شده و چه کارهایی انجام شده و چه کارهایی بایسته است که ادامه پیدا کند و همچنین به لحاظ محتوایی دستاوردهایی که این کار داشته چیست و در جهت تکمیل کار پیشنهاداتی که می‌شود ارائه کرد را توضیح خواهم داد.

به لحاظ روشی به نظر می‌رسد که ما در این مسیر سه هدف را می‌توانیم دنبال کنیم و این سه هدف به تناسب خودش سه روش متفاوت می‌طلبد و در این کار خواهیم دید که کدامیک از این روش‌ها در پیش گرفته شده و چه روشی باید ضمیمه شود و کار را تکمیل کند. اگر هدف ما تدوین فقه امنیت باشد، تأسیس و یا تدوین فقه امنیت باشد، به این معنا که ما در صدد گردآوری مجموعه‌ی احکام شرعی ناظر به موضوع امنیت هستیم که اینها را مدون کنیم و به عنوان شاخه‌ای از فقه معرفی کنیم، یک گرایش تخصصی از دانش فقه عرضه کنیم که می‌شود از آن تعبیر کرد به تدوین و تأسیس فقه امنیت، تأسیس هم نه به این معنا که ما پیشینه‌اش را نداریم و گزاره‌هایش نیست، به این معناست که با جستجویی که در متون و منابع فقهی صورت می‌گیرد، اما علاوه بر آن باید یک روش خاصی به نام روش اجتهادی در پیش گرفته شود، لازمه‌ی چنین کاری این است که در واقع ما با یک روش اجتهادی و روش فقه‌پژوهی به سراغ فقه امنیت برویم در این صورت می‌توان انتظار داشت که فقه امنیت تدوین شود. گاهی اوقات ممکن است هدف را

تدوین نظریه‌ی امنیت قرار بدهیم، سطح بحث را تغییر بدهیم، هدف تأسیس و تدوین فقه امنیت نباشد بلکه نظریه‌ی امنیت را بخواهیم تدوین کنیم، در این صورت روش ما طبیعتاً یک روشی از سنخ نظریه‌پردازی باید باشد، نظریه‌پردازی در اینجا لازم است که انجام شود و ما را به یک نظریه‌ی امنیت برساند، و گاه ممکن است بحث هدف را ببریم سراغ مدلسازی، مدل امنیتی اسلام چه نوع مدلی است؟ هدف اینست که این نظریه تبدیل به یک مدل شود تا قابلیت تحقق پیدا کند، الگوی عملی در اختیار تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران باشد نیاز به تدوین یک مدل امنیتی است بر اساس نظریه و بر اساس فقه امنیت به یک مدل برسیم. طبیعتاً اینجا روشی که باید به کار گرفته شود روش مدلسازی است که در نظریه‌های مختلف چگونه یک نظریه تبدیل به یک مدل می‌شود و متناسب با آن باید یک روش در پیش گرفته شود.

برداشتم از کاری که جناب دکتر لک‌زایی انجام دادند اینست که هدف اول بیشتر دنبال شده یعنی در صدد تدوین یک نوع فقه امنیت و آن تعریفی که عرض کردم، اگر این هدف را برای این کار در نظر بگیریم بنابراین انتظاری که از این کار می‌رود اینست که دو مرحله را پشت سر بگذارد، ابتدا مراجعه به متون و منابع فقهی و سنت مطالعاتی فقه امنیت که به نظر من در این کار موفق بودند، ارجاعات و استناداتی که صورت گرفته بسیار خوب است، متون فقهی متعدد دیده شده

و این مرحله به نظر می‌رسد که در این کار انجام شده. اما مرحله‌ی دوم ورودی صورت گرفته ولی فکر می‌کنم که باید ادامه پیدا کند که مرحله‌ی دوم همان کار اجتهادی است، کار اجتهادی باید صورت بگیرد تا ما به فقه امنیت برسیم، دلیلش این است که ممکن است بعضی از موضوعات و مسائلی که مربوط به امنیت است دغدغه فکری و فقهی فقهای پیشین ما قرار نگرفته است، ما با نیازهای امروز و با نگاه امروز و با پرسشهای امروز موضوعات و مسائلی را مربوط به حوزه‌ی امنیت بدانیم که در کتب فقهی ما این گونه نگاه نشده، طبیعی هم هست با توجه به تحولاتی که در زمان و مکان رخ می‌دهد پرسشها و نیازهای جدیدی که شکل می‌گیرد، بنابراین نیاز است که در تدوین و تأسیس فقه امنیت ما یک کار اجتهادی را انجام بدهیم که همان طور که عرض کردم در این کار ابتداءً شروع شده، ورودی به این مرحله پیدا شده، یعنی استنادات مستقیمی هم به منابع دینی و روایی ما صورت گرفته، اما به نظر می‌رسد که باید تکمیل شود.

اگر هدف ما تدوین فقه امنیت باشد این انتظار می‌رود که این کار که یک کار اجتهادی است ادامه پیدا کند و همانطوری که انتظار می‌رود از جناب استاد انشاء الله در مباحث آینده این بُعد را تقویت کنند، با آن هدفی که طراحی شد. نزدیکتر خواهد شد، اما این کفایت نمی‌کند! همانطوری که عرض کردم ما نیاز به نظریه و مدل داریم، هدف فقه امنیت تحقق امنیت

است، کمک کردن به تحقق امنیت در جامعه است و این نیاز به یک کار مدلسازی است و ما در نظریه‌های گوناگون شاهد هستیم که در این اثر هم به طور نسبی این بحث دیده می‌شود، از مسئله شروع کردم که نقطه قوت است، انحطاط امنیت در جهان را به عنوان نقطه عظمت بحث خودشان در نظر گرفتند، خیلی به جاست! اما برای رسیدن به یک مدل صرف شروع کردن از یک مسئله کفایت نمی‌کند بلکه باید قدم به قدم آن عناصر و مؤلفه‌هایی که ما را به یک مدل می‌رساند و می‌تواند به جامعه قابل عرضه باشد در پیش گرفته شود که باتوجه به ظرفیتی که در این کار هست امید می‌رود که انشاء الله به سرانجام برسد. بنابراین از منظر روشی می‌توان نقاط خیلی خوبی را در این کار مشاهده کرد اما نیاز به تکمیل است، فرآیندی است که آغاز شده و انشاء الله ادامه پیدا می‌کند.

اما از نظر محتوایی اگر به این بحث نگاه کنیم، محتوایی که در این کار عرضه شده باید مورد توجه قرار بگیرد، به نظر می‌رسد که در تبیین سنت مطالعاتی فقهی در حوزه‌ی امنیت این کار موفق است، یعنی توانسته است به متون و منابع مراجعه کند و محتوایی که عرضه می‌کند من به عنوان یک خواننده می‌توانم به سنت مطالعاتی امنیت از منظر فقهی آشنایی پیدا کنم، من به عنوان یک خواننده وقتی متن را می‌خوانم مجموعه‌ی آن چیزی که در کتاب‌های فقهی و در متون فقهی یافت می‌شود در باب امنیت در اینجا به خوبی گزارش داده

شده، از این جهت محتوای بسیار خوبی است، اما در مرحله دوم، محتوایی که باید عرضه شود همانطور که عرض کردم استخراج احکام شرعی ناظر به امنیت است باید احکام شرعی که مربوط به ابعاد گوناگون امنیت است یک جا استخراج شود و این محتوا با آن روشی که عرض کردم عرضه شود. به نظر می‌رسد در اینجا استخراج احکام در برخی از عرصه‌های مربوط به امنیت صورت گرفته ولی فقط نکته‌ای که وجود دارد چون این استخراج عمدتاً ناظر به متون بوده و نه با یک روش اجتهادی، برخی از عرصه‌ها باقی مانده و آن عرصه‌هایی که امروزه مسئله امنیت است و در دوران گذشته به عنوان مسئله امنیت شناخته نمی‌شده و لازم است که با چنین نگرشی کار ادامه پیدا کند و احکام شرعی‌ای که امروزه می‌توان با کار اجتهادی و روش اجتهادی مربوط به مسائل امنیت استخراج کرد آنها هم تکمیل شود.

محتوای دیگری که نشانه‌هایی از آن هست در این کار دیده می‌شود اینست که تلاش شده این احکام شرعی در یک هیئت نظری ارائه شود، یک نگاه نظریه پردازانه‌ای بر این کار حاکم است.

دکتر لک‌زایی: خیلی ممنون و متشکر! نکات ارزشمندی را جناب استاد میراحمدی مطرح فرمودند، ایشان هم از پیشگامان فقه سیاسی هستند، سالهاست که در این زمینه کار می‌کند و ما کم‌کم داریم فقه امنیت را از زیر بلیط فقه سیاسی بیرون

می‌بریم، خود فقه امنیت خودش می‌تواند یک شاخه‌ی مستقل باشد، چنانکه شاخه‌های دیگری هم هست، مثلاً فقه سیاست خارجی و روابط بین الملل، ما امروز به شدت به آن احتیاج داریم.

من ضمن اینکه می‌پذیرم که این نکاتی که فرمودند راهگشاست و کمک می‌کند، یک بخش دیگری از بحث را خدمت شما عرض می‌کنم، طبیعتاً انتظار هست که ما یک تعریفی از امنیت اینجا ارائه کنیم؛ من در قسمت قبل فقط طرح مسئله کردم و خواستم بگویم فقه هم ظرفیت و امکانات لازم برای ورود به مباحث امنیتی را دارد و هم این انتظار از آن انتظار به حقی است. الآن می‌گوئیم امنیت چیست؟ فقهای ما امنیت را چگونه تعریف می‌کنند؟ یا ما با استفاده از فرمایشات فقهای عظیم‌الشان‌مان چگونه می‌توانیم امنیت را تعریف کنیم؟ البته من این قسمت را هم بحث کردم که اساساً خود امنیت چیست؟ آیا امنیت در حوزه‌ی احکام تکلیفی قرار می‌گیرد؟ در حوزه احکام وضعی قرار می‌گیرد؟ و یا اینکه نه! اصلاً یک چیز سوّمی است. به نظر اینطور می‌رسد که امنیت عمده‌تاً نتیجه‌ی اجرای احکام اولیه اعم از تکلیفی و وضعی است، یعنی اگر آن احکام اجرا شد، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود امنیت است، لذا دائماً تأکید می‌کند لحفظ النفس، لحفظ المال، لحفظ العقل، لحفظ دار الاسلام، این «لحفظ» که می‌گوید دائماً غایت را می‌گوید. اما در مواردی هم شاید بشود از احکام وضعی

صحبت کرد که الآن وارد آن نمی‌شوم چون بحثش یک مقدار با این فرصتی که ما داریم جور در نمی‌آید و باید بحث را به شکل استدلالی مطرح کنیم، در حالی که فرصت الآن ما بیشتر گزارشی است، یعنی بیشتر باید طرح ادعا کنیم، من برای تعریف امنیت سه رکن قائل شدم، یکی موضوع امنیت و یا آن کسی که ما امنیت را برای او می‌خواهیم اسم این را گذاشتم «الف» به لحاظ فرمولی بگوئیم می‌خواهیم الف امنیت داشته باشد، می‌گوئیم امنیت اقتصاد یا امنیت اقتصادی، امنیت شهروندان یا امنیت سیاسی، امنیت ملی، این می‌شود موضوعی که ما می‌خواهیم برایش امنیت را ایجاد کنیم. ما برای چه کسی و تحت چه شرایطی از نظر فقه می‌خواهیم امنیت را ایجاد کنیم چون باید از نظر فقه از بعضی‌ها امنیت را گرفت، یعنی کسی که امنیت دیگران را به خطر می‌اندازد و برای امنیت دیگران تهدید است، باید امنیتش را سلب کرد می‌گوید قصاص کنید. بخش دوم را «ب» نامیدیم، بخش دوم اقدامی است که باید انجام شود، یعنی آن احکامی که باید انجام شود.

بخش سوم «جیم» یعنی آن نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، اینجا به لحاظ فرمول گفتیم اینطور می‌توانیم بگوئیم که امنیت به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» با انجام دادن یا انجام ندادن اقداماتی، چون بعضی از احکام می‌گوید واجب است و بعضی اوقات می‌گوید حرام است، پس با انجام دادن یا انجام ندادن اقداماتی از آسیب، تعرض و تهدید «ب» محفوظ و



مصون باشد تا به «جیم» برسد و یا در وضعیت «جیم» باشد، سه رکن پیدا می‌کند. با انجام یک سری کارهایی و یا انجام ندادن یک سری کارهایی مثل تعرض، تهدید، اقدامات دیگری که «ب» ممکن است انجام بدهد که وضعیت او را ناامن کند می‌خواهد مصون بماند تا به وضعیت «جیم» برسد مثلاً می‌گوئیم امنیت اقتصادی، می‌خواهیم این را تعریف کنیم، می‌گوئیم امنیت اقتصادی عبارتست از اینکه حوزه اقتصاد، چه تولید، چه توزیع، چه مصرف، با انجام اقداماتی از قبیل اجرای احکام اقتصادی اسلام از قبیل تحریم برخی شغل‌ها که ما در مکاسب محرمه می‌خوانیم که می‌گوئیم این شغل‌ها حرام است، چرا می‌گوید حرام است؟ یک وجهش این است که این شغل‌ها امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، اجرای احکام اقتصادی اسلام از قبیل تحریم برخی از شغل‌ها و وجوب برخی از آنها، برخی از شغل‌ها را می‌گوید واجب است و خمس و زکات و انفاق و حرمت احتکار و نفقه و...، اینها را انجام می‌دهد تا نتیجه‌اش این می‌شود. برخورداری از ضروریات زیستی، توسعه اقتصادی، رفاه، عدالت اقتصادی و...، اینجا یک جدول مفصلی ترسیم شده که هر کدام از اینها در قالب جدول خودش.

مثال دیگر امنیت سیاسی است که موضوع شهروندان هستند، می‌گوئیم شهروندان که موضوع امنیت هستند با انجام اقداماتی از قبیل نفی طاغوت، «أن اعبدوا الله واجتنبوا

الطاغوت» مبارزه با حاکمان جائر و مستبد، مثل کاری که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، به رهبری یک فقیه یک انقلاب علیه حکومت جور و طاغوت اتفاق می افتد. برقراری نظام عدل اسلامی. نفی سبیل و از این قبیل احکام.

می رسیم به نظام اقامت و ولایت، بیعت و مشارکت سیاسی، مردم سالاری دینی، استقلال، آزادی و الی آخر. اگر بخواهیم به اینها برسیم باید یک کارهایی را انجام بدهیم، اینطور نیست که هیچ کاری نکنیم بگوئیم به اینها هم می خواهیم برسیم! همین را فقیه برای دنیا تجویز می کند، برای دیگر انسان ها تجویز می کند.

بحث دیگری اینجا آوردیم که به نحو ظرفیت سنجی است که تمام ابواب فقهی موجود وجه امنیتی دارد، از کتاب الطهارة شما شروع کنید تا حدود و دیات، همگی وجه امنیتی دارد، حالا بعضی ها چند تا وجه امنیتی دارد و بعضی هم کمتر. مثلاً شما اگر از خود طهارت شروع کنید بحث وجه امنیتی اش می شود امنیت بهداشتی. امروز بخش عمده ای از مسائل امنیت اجتماعی در حوزه بهداشت است، تا برسید به خود صلاه، نماز، بحث امنیت معنوی است، حالا شما همین نماز را می گوئید لباسش هم غصبی نباشد، امنیت اقتصادی هم در آن تعبیه شده، اگر بخواهد نماز بخواند، با لباس غصبی یا در مکان غصبی که نمی شود نماز بخواند، اگر لباسش غصبی نباشد در یک حکم کاملاً عبادی یک مسئله ی امنیت اقتصادی لحاظ

شده، تا برسید به اعتکاف، بحث امنیت معنوی دارد، تا خمس، یک وجه امنیتی اقتصادی هم دارد. زکات یک وجه امنیت اقتصادی هم دارد، در جامعه‌ای که فقر رشد کند، امنیت اقتصادی جامعه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، دچار مخاطره می‌شود، این ابعاد امنیتی است. یا امر به معروف و نهی از منکر؛ که هم مربوط به امنیت فردی می‌شود و هم حوزه‌ی امنیت اجتماعی، هم حوزه‌ی امنیت سیاسی می‌شود. یا بحث وقف و صدقات؛ این دو یک وجه امنیت اقتصادی هم پیدا می‌کند.

پس از این جهت ما ظرفیت سنجی کردیم که این ابواب مختلف موجود، اینکه ابواب جدیدی تأسیس کنیم سر جای خودش باقی می‌ماند ولی خود ابواب موجود به لحاظ ظرفیت مباحث امنیتی فوق العاده غنی و قوی است و از این نظر شما بی‌ایده مکاتب امنیت موجود دنیا را نگاه کنید، مثلاً مکتب امنیتی کوپنهاک که باریبوزان ارائه کرده، اصلاً قابل مقایسه نیست، اینقدر به لحاظ محتوا فقیرند که نباید مقایسه کنیم! چون چیزی ندارند، اما اینها را ما چون در مجامع علمی دنیا، مجامع دانشگاهی دنیا ارائه نکردیم، الآن حتی در کشور خود ما، در دانشکده‌های امنیت که الآن در کشور خود ما بحث امنیت، دانشکده مستقل دارد، ما دانشکده امنیت ملی داریم که سه تا رشته الآن فعال است، یعنی مطالعات امنیت، تهدیدات امنیت و امنیت ملی، سه رشته فعال است. اما یک درس اسلامی تعریف شده، به نام فلسفه امنیت در اسلام و البته تقصیر ندارند

می‌گویند مگر بحث امنیتی داریم؟ می‌گویند اگر فقه امنیت هم داشته باشیم می‌گویند جای بحث دارد و جای بحث هم هست، همین بحث تقیه یک بحث کاملاً امنیتی است، یعنی حفاظت از نیروها در شرایط خطر که هم به اهداف مبارزه فکر کنند. بحث بسیار مهم دیگر اینست که در فقه به بحث مرجع امنیت هم توجه شده، مرجع امنیت که یک بحث تخصصی و یک مقدار ریز و دقیق است، بحثی که در مرجع امنیت مطرح می‌شود اینست که اگر در مورد این موضوعاتی که گفتیم امنیت‌شان باید تأمین شود تراحم و تعارض پیش آمد باید چکار کنیم؟ یعنی بین امنیت دار الاسلام با امنیت جان با امنیت مال، چکار بکنیم؟ چون در فرض اولیه باید هم مال و هم مملکت و هم جان و دار الاسلام باید امنیتش حفظ شود، هم خود اسلام را گفتیم باید امنیتش حفظ شود. نحوه‌ی اولویت‌بندی بین اینها چگونه است؟ اینها جزء مباحث خیلی روشن است برای شما که آیا برای امنیت مال، امنیت جان را فدا می‌کنیم؟ کسی اگر جانش به خطر بیفتد برای حفظ جان خودش حاضر است از مال خودش بگذرد، حالا اگر مملکت به خطر افتاد چطور؟ می‌گوییم جان را فدا می‌کنیم، تا چه حد و تا چند نفر؟

حالا اگر امنیت مملکت و اسلام به خطر افتاد چکار باید کرد؟ آن مرجع نهایی چیست که ما برای حفظ آن حاضریم از همه چیز بگذریم و علی‌الاسلام السلام إذ قد بليت الامة براع مثل یزید، یعنی امام از جان خودش می‌گذرد برای حفظ اسلام.



لذا یک چیزی که من استنباط کردم دارم مطرح می‌کنم اینست که ظاهراً مرجع امنیت، یعنی آنچه که ما از همه‌ی هستی خودمان برای آن می‌گذریم اسلام است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم می‌بینیم در جنگ حاضر می‌شود و مجروح می‌شود و حتی تا پای شهادت می‌رود، این خیلی مهم است.

لذا در آن انواع امنیتی که گفتیم به نظر اینطور می‌رسد که در دیدگاه فقهای ما امنیت فرهنگی از همه‌ی انواع امنیت مهم‌تر است. یعنی وقتی که ارزش‌های اسلامی مورد مخاطره قرار می‌گیرد در این نمی‌توانند مصالحه کنند، و لذا در دولت اسلامی می‌گوییم بحث حفاظت از ارزش‌های فرهنگی و بحث امنیت فرهنگی باید اولویت اول را داشته باشد در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های امنیتی این حوزه... این بحث ادامه دارد که باید طبیعتاً در یک فرصت دیگری به آن پرداخت.

دکتر میراحمدی: من یک جمع‌بندی کلی از آنچه که ارائه شد، به عنوان ارزیابی نهایی قرار می‌دهم و بحث را تمام می‌کنم؛ گاهی اوقات هدف در تبدیل یک آموزه محتوا و ارائه یک محتوا می‌تواند در قالب یک نظریه باشد، نظریه‌پردازی و بعد هم مدل‌سازی، به نظر می‌رسد کاری که انجام شده شاخص‌های امنیت خوب استقراء شده و خوب دیده شده، شاخص‌های امنیت در این کار از هم تفکیک شده ولی کار دیگری که به نظر می‌رسد باید ادامه پیدا می‌کرد و اشاره

فرمودند در بحث اولویت، اولویت‌بندی هم صورت گرفته، یعنی امنیت فرهنگی اولویت دانسته شده، ولی یک سؤال اینجا باقی می‌ماند که من فکر می‌کنم این سؤال هم باید مورد توجه قرار بگیرد. از کجا باید شروع کرد؟ اولویت به این معناست، نه به معنای رتبی و ارزش آن، که امنیت فرهنگی مقدم بر امنیت اقتصادی است، از کجا باید شروع کرد؟ دولت اسلامی که می‌خواهد امنیت را تحقق ببخشد از کجا باید شروع کند؟ ممکن است کسی بگوید از اقتصاد باید شروع کند، اگر امنیت اقتصادی را ایجاد کرد، می‌تواند امنیت فرهنگی را به عنوان هدف برتر ایجاد کند، ممکن است کسی بگوید نه، باید امنیت سیاسی برقرار بشود، اگر امنیت سیاسی برقرار شد آن وقت می‌توان به امنیت فرهنگی رسید، بحث من اینست که امنیت فرهنگی درست است و عنوان اولویت اول است، همانطور که فرمودند مرجع تعریف امنیت اسلام است، اما برای رسیدن به این هدف از کجا باید شروع کرد؟ این کار کار مدلسازی است مدلی می‌دهیم که از کجا باید شروع کرد؟ چه مراحلی را باید طی کرد تا به آن هدفی که در نظریه هست رسید، این اقدام بعدی است که انشاء الله در کارهای بعدی انجام می‌شود.

در مجموع من فکر می‌کنم به رغم نقاط قوت بسیار زیادی که همانطور که فرمودند بهر حال فرصت نیست؛ با توجه به آنچه که ارائه شده بیشتر بر اساس این مقاله، به نظر می‌رسد که در این مقاله دو کار باید انجام بشود، که ابهاماتی برای خواننده

وجود دارد که من به عنوان خواننده وقتی مطالعه می‌کنم با دو ابهام مواجه می‌شوم، یکی شفاف‌سازی در سطح هدف و اهداف، پس در این نوع پژوهش‌ها اولین کار اینست که هدف چیست؟ همانطور که عرض کردم گاهی اوقات تعبیری در این مقاله دیده می‌شود که هدف تعبیر فقه امنیت است، گاهی اوقات تعبیر مدل و الگوی امنیت به کار می‌رود و تعابیر مختلف که یک ابهامی را برای خواننده ایجاد می‌کند که نیاز به یک شفاف‌سازی دارد. دوم به تبع این بحث شفاف‌سازی در مفاهیم است، مفاهیمی که به کار می‌رود، چون بار معنایی خاصی دارد، می‌تواند برداشت‌های متفاوتی از آن شود، مدل با نظریه تفاوت دارد، نظریه با فقه تفاوت دارد و با مکتب تفاوت دارد و البته جناب استاد به این مفاهیم وقوف کافی دارند و می‌دانند! ولی در مقاله یک مقدار مرز این معانی خیلی شفاف نشده و برای خواننده ممکن است سوء فهم‌هایی را ایجاد کند که با برطرف کردن این ابهام مشکل برطرف شود، در رأس همه‌ی آنها من دقت کردم در صحبت‌هایی که فرمودند، دیدم این ابهام به نوعی به مخاطب منتقل می‌شود، ما دو تلقی از فقه امنیت می‌توانیم داشته باشیم که هم در مقاله و هم در ارائه بحث این دو تلقی هست و خوب تفکیک نشده، یک بار می‌گوئیم فقه امنیت یعنی همانطور که عرض کردم مجموعه احکام شرعی که در ابواب مختلف فقهی وجود دارد، اما ناظر به امنیت است که ما می‌خواهیم آن را تدوین و مدوّن کنیم و در یک مجموعه

بیاوریم به عنوان یک شاخه‌ای از فقه، این یک تلقی.

یک تلقی دیگری در فرمایشات ایشان بود که نگاه امنیت به فقه، نگرش امنیتی داشتن به فقه، یعنی تمام ابواب فقهی را در نظر بگیرید و این ادعا را مطرح کنیم، این مدعاست که فقه ما اساساً امنیتی است، یعنی فقه بدون نگرش امنیتی قابل فهم نیست، تمام ابواب ولو ابوابی که از نظر موضوعی ربطی به امنیت ندارد ولی با نگاه امنیتی می‌توان به آن نگاه کرد، همان دو تلقی که درباره فقه سیاسی وجود دارد در اینجا هم وجود دارد، می‌گوئیم فقه سیاسی یعنی مجموعه‌ی احکام شرعی که می‌شود مدوّنش کرد درباره امر سیاست، امر سیاسی و پدیده‌های سیاسی را یکجا جمع کرد، این می‌شود تلقی از فقه سیاسی. گاهی اوقات وقتی می‌گوئیم فقه سیاسی یعنی نگرش سیاسی از فقه که مترادف می‌شود با فقه حکومتی، یعنی نگاه حکومتی و سیاسی به فقه داشتن، به باب طهارت هم می‌توان با نگاه سیاسی توجه کرد، ابواب گوناگون فقه را می‌توان با رویکرد سیاسی فقه توجه کرد؛ از این منظر گاهی اوقات می‌گوئیم فقه امنیت در واقع فقه امنیتی است یعنی نگاه امنیتی به فقه داشتن، این تردید و این ابهام هم در این کار دیده می‌شود که همانطور که عرض کردم می‌شود با نوعی شفاف‌سازی، مخاطب را در این کار بسیار ارزشمندی که صورت گرفته از این ابهام‌ها رهایی می‌بخشد.

در مجموع بسیار کار ارزشمندی است و خوشحال شدم که

فرصت مجددی شد که بیشتر بهره ببرم و از خود ایشان و همه دوستانی که در اینجا تشریف دارند عذرخواهی می‌کنم. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

س) از دکتر لک‌زایی سؤال کردند که شما یک جا امنیت را حکم وضعی می‌دانید و یک جا همان حفظ می‌دانید، در حالی که احکام شرعیه غیر از مقاصد الشریعه است که یکی موجب حفظ دیگری باشد.

سوال دیگر اینکه امنیت یک ماهیت تکوینی حقیقی خارجی دارد و یک امر اعتباری و جهلی نیست تا حکم وضعی باشد مثل زوجیت. ثالثاً چطور طلاق موجب حفظ و امنیت خانواده است، در حالی که شما در یک جدول این را مطرح فرمودید.

دکتر لک‌زایی: ما امنیت را اعتباری می‌دانیم و تکوینی نیست، مثل مالکیت است که یک امر اعتباری است. البته در یک ساحتی مثل اینکه عقرب کسی را نیش می‌زند، یک ماهیت تکوینی ممکن است بگیرد می‌گوئیم این عقرب نیش زد و این مرد، ولی همان هم بستگی به نگاه ما دارد که چطور به آن نگاه کنیم، لذا امنیت امر اعتباری است، امر تکوینی نیست. برای همین است که از فقه پاسخ می‌خواهیم، می‌گوئیم فقه است که به ما می‌گوید که امنیت چیست؟ مثلاً حجاب امنیت است یا بی‌حجابی؟ می‌گوئیم اگر کسی احکام شریعت را اجرا نکند به جهنم می‌رود، اینها را که اجرا کند به بهشت می‌رود، امنیت دنیا

و آخرتش تأمین می‌شود مخصوصاً امنیت اخروی‌اش که اصالت دارد، ظاهرش اینست که شما می‌گویید رفت جبهه و شهید شد، حالا امنیتش تأمین شده یا نه؟ از نظر خود او که شهید شده تأمین شده و هم ما که نگاه می‌کنیم. بعضی آمدند گفتند ایمان امنیت سوز است و ما این را قبول نداریم! ایمان همیشه امنیت تولید می‌کند و لذا آیه‌ای که در اول صحبت‌م عرض کردم همین بود «الذین آمنوا» که یک ایمان، «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» ایمان خودشان را آغشته به ظلم نمی‌کنند، اولئک لهم الأمن، اینها از امنیت برخوردارند در دنیا و آخرت. البته بعضی از مفسران گفتند ای فی الآخره، این حرف باز به نظر برخی از مفسران دیگر کامل نیست! لذا خاطر جمع باشید که تکوینی نیست، اعتباری است و برای همین است که می‌گوئیم فقه می‌تواند این را تأمین کند و از فقه برمی‌آید که این را تأمین کند، بقیه مکاتب دستشان خالی است.

اینکه طلاق چگونه باعث امنیت است؟ طلاق چه زمانی در فقه مطرح می‌شود؟ می‌گوید یک حلالی است که من از آن خوشم نمی‌آید! یک حلال مبغوضه، اگر زوجین در وضعیتی قرار گرفتند که نمی‌شود زندگی را ادامه بدهند، از لحاظ روحی و روانی در کنار هم احساس آرامش نمی‌کنند، خانواده کانون آرامش بود، حالا اینها به یک وضعیتی رسیدند که دیگر چنین تولیدی ندارد، مثل برخی از فرقه‌های مسیحی که بگوئیم اصلاً وجود ندارد، اسلام هم این کار را نکرده، گفته بالأخره اگر به



یک وضعیتی رسید که دیگر هیچ راهی نیست، این راه را باز گذاشته. پس باز برای حفاظت از آن امنیت فردی این در واقع پذیرفته شده و یک راهکار است. چون ما در فقه می‌گوئیم که معتقد به این هستیم که احکام تابع مصالح و مفاسد است، یک حکم شرعی که نیامده به ما ضرر بزند، به شما می‌گوید روزه بگیر، بعد می‌گوئید روزه برای من ضرر دارد، می‌گوید نگیر، مگر شما که روزه می‌گرفتید برای صحت و سلامتی روزه می‌گرفتی؟ اگر آن طوری نیت کنی که باطل است! ما که روزه می‌گیریم می‌گوئیم قربۀ الی الله، اما می‌گوید یک فایده‌هایی هم دارد، همین حکم شرعی را شما قربۀ الی الله انجام بده ولی مصلحت دنیا و آخرت تو در همین است. می‌گوئیم مثلاً؟ می‌گوید صوموا تصحّوا، یک فایده‌اش اینست. ولی شما نمی‌توانی نیت کنی که من می‌خواهم لاغر شوم روزه می‌گیرم! این که باطل است، این که روزه نیست! باید نیت تقرّب به خدا داشته باشیم ولی این یک مصلحت دنیوی هم ممکن است برای ما داشته باشد، لذا وقتی که مضر است می‌گوید نگیر، حالا حرام است، اگر گرفت کار حرامی کرده یا نه؟ در بحث‌های فقهی مستحضر هستید.

ولی بحث اولی یک کمی مفصل است؛ یک جاهایی در مقاله من نوشتم حکم وضعی است، یک جاهایی هم نتیجه است، ما باید آن ملاک‌هایی را که برای تشخیص احکام وضعی داریم را پیاده کنیم ببینیم مثلاً صحت و بطلان، یا فساد این را

می شود اینجا تطبیق کرد یا نه؟ در کجا می شود تطبیق کرد؟ شاید در بعضی جاها بشود تطبیق کرد و در بعضی جاها نشود تطبیق کرد! این همان طور که دکتر میراحمدی هم به خوبی اشاره کردند من هم نوشته بودم که توضیح بدهم فرصت نشد، یک بار فقه امنیت را به عنوان یک بینش به کار می بریم که همینطور که فرمودند مثلاً می گوئیم نماز هم کارکردهای امنیتی دارد هر چند ما در نیت مان این را داخل نمی کنیم! نماز که می خوانیم می گوئیم نماز می خوانم قرۃ إلى الله، ولی می گوئیم این کسی که نماز می خواند حق الناس را زیر پا نمی گذارد و یا کمتر! به قول آقای قرائتی که می فرمودند نمازخوان ها کمتر زندانی می شوند چون جرم کمتر مرتکب می شوند.

یک بار فقه امنیت به عنوان یک دانش مطرح می شود، یعنی خودش یک ابوابی دارد، مثلاً شما بحث جهاد را به عنوان یک بابی که خودش غیر از منظر، عبادی موضوعاً هم یک بحث امنیتی است برای حفاظت از دار الاسلام این باب در فقه هست، شما می بینید جلد ۲۱ جواهر جهاد است، ۹۰ درصد آن بحث جهاد است. امروز اگر بخواهد به روز بشود باید همان یک جلد با توجه به مسائل امروز بشود ۲۰ جلد.

(س) سؤال کردند در حوزه ی اخلاق جنسی، احکام اسلامی چطور به وجود آورنده مقوله ی امنیت است؟ البته با توجه به بحران های اخلاقی جامعه ی امروز.

لک زایی: این را که مختصر نمی شود جواب داد.

س) در امنیت فرهنگی و اعتقادی آزادی عقیده و اندیشه چه جایگاهی دارند؟ آیا ما از منظر فقهی موظف به ایجاد فضای آزاد اندیشی هستیم یا اینکه ایجاد فضای آزاداندیشی مغایر با امنیت اعتقادی و فرهنگی است و نباید آن را ایجاد کرد؟

لک زایی: باز هم بحثش مفصل است من در فلسفه‌ی امنیت این را مطرح کردم با توجه به بهره‌گیری از مباحث انسان‌شناسی، فقط یک مثالی می‌زنم که ایده‌ی خودم را گفته باشم؛ بچه‌ی کوچک را نمی‌شود آزاد بگذاریم تا دست به بخاری بزند، چون این را هنوز تشخیص نمی‌دهد، ولی یک آدم بزرگی آنجا هست که می‌رود آتش روشن می‌کند، چایی دم می‌کند، خودش چایی می‌ریزد و می‌آورد، در فقه اینها از هم تفکیک شدند، اگر بیائیم بگوئیم همه آزاداندیشی، اینکه نمی‌شود! چه کسی مطالعه کرده، نکرده؟ تخصصش هست یا نیست؟ تشخیص می‌دهد یا نه؟ یک داروساز هست و سم در دست دارد و در داروخانه هم دارد و می‌فهمد، ولی یک بچه‌ی کوچک نمی‌فهمد که این سم است و به جای شکر آن را می‌خورد، در فقه در همین بحث کتب ضالّه اتفاقاً این را مطرح کرده که چه کسی می‌تواند اینها را داشته باشد و چه کسی نمی‌تواند! ما باید ذائقه‌ها، شرایط، مقتضیات را در نظر بگیریم، لذا شما می‌گوئید مثلاً کرسی آزاد اندیشی برای چه کسی و در چه جمعی؟ می‌گوید یک کسی که اهل نظر هست بیاید در یک

جمع اهل نظر بحث خودش را ارائه کند و آنها نقد کنند. اگر همین را در یک جمع بی سواد و کسانی که تخصصی ندارند مطرح کنند!... لذا در فقه این را متنوع دیدند ولی پاسخ فلسفی و مفصل هم دارد که در جای خودش باید دنبال شود.

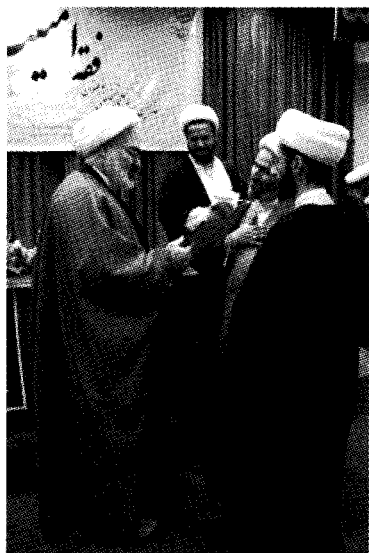
میراحمدی: در پایان جا دارد تشکر کنم از این مرکز پربرکت که فضا و امکان طرح این بحث و مباحثی از این قبیل را فراهم می کنند، اینها بسیار ارزشمند است. یک وقتی خدا رحمت کند خدمت مرحوم آیت الله العظمی فاضل رسیده بودیم، یک جمع سه چهار نفره ای بودیم خدمت ایشان عرض کردم این بحث های جدید - علوم سیاسی - را داریم پیگیری می کنیم، ایشان به من فرمود: محکم بخوانید، خیلی هم آرام فرمودند محکم بخوانید، تعبیرشان این بود که اینها الآن سوالاتی است که دنیا از ما دارند، به برکت این جمهوری اسلامی این فضا باز شده، دنیا الآن محل ارائه این فقه اهل بیت علیهم السلام می تواند باشد، ما بیائیم این چیزی که هست، این ذخایر را بگوئیم که هست و اینها راه حل مشکلات شماست، خیلی ها استفاده می کنند، همه که بدذات و بدجنس نیستند و یا طرفدار حیات خبیثه نیستند، خیلی از آدم ها دنبال حیات طیبه می گردند، حرف های خوبی به ایشان عرضه شود استقبال می کنند و ایمان می آورند و اسلام می آورند، امیدواریم انشاء الله به سفارشات این بزرگان عمل کنیم.

از اساتید و حضار ارجمند که با صبر و حوصله بحث را تحمل کردند، تشکر می کنم.



نشست های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)





فقه امنیت (۲)

نظریه پرداز: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر نجف لک زایی

ناقد: حجت الاسلام والمسلمین

دکتر محسن مهاجرنیا

۱۳۹۰ / ۱۲ / ۱۰

جلسه راجع به بحث فقه امنیت است؛ جلسه اول این بحث را در خدمت اساتید گرانقدر، حضرت حجت الاسلام دکتر نجف لک زایی به عنوان نظریه پرداز و همینطور در خدمت جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر میراحمدی به عنوان ناقد بودیم. بحث حاضر ادامه‌ی همان مباحث گذشته است که به لحاظ ضیق وقت و گستردگی بحث از اساتید عزیزمان شرمنده شدیم که نشد به صورت جامع و کامل به این بحث پرداخته شود، لذا مجدداً اساتید عزیزمان را به زحمت انداختیم، این بار در خدمت استاد گرانقدر دکتر لک زایی هستیم به عنوان نظریه پرداز که ادامه مباحث گذشته را مطرح می‌فرمایند و همینطور در خدمت حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهاجرنیا هستیم که به عنوان ناقد بحث از محضرشان استفاده خواهیم برد.

خلاصه‌ی مباحث مطرح شده توسط دکتر لک زایی در جلسه قبل چنین است که؛

استاد لک زایی در جلسه گذشته در ابتدای صحبتشان اشاره



فرمودند به طرح موضوع فقه و امنیت، چرایی پرداختن به این مسئله و بیان اینکه مهمترین و بنیادی‌ترین نیاز بشر، نیاز به امنیت است و وضع جهان امروز را به لحاظ امنیتی بسیار نامناسب توصیف کردند و از آن به عنوان انحطاط امنیتی حاکم بر جهان نام بردند، ایشان اشاره فرمودند که دنیای معاصر به دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌ستیز تقسیم شده که سلطه‌گران امنیت مردم و کشورهای دیگر را از بین می‌برند، در ادامه ایشان فرمودند که در مقابل، کشور جمهوری اسلامی ایران الحمدلله به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و تعالیم متعالی اسلام به لحاظ امنیتی در وضع بسیار خوب و مطلوبی قرار دارند. اما در کشورهای دیگر مردم دنبال امنیت هستند، بیشتر دولت‌ها امنیت مردم را نادیده می‌گیرند و شاهد بر این مطلب را ایشان می‌فرمایند نظام سلطه‌ای که در شورای امنیت حاکم است و تنها برای پنج کشور قدرتمند حق و توقائل شده مظهر این انحطاط امنیتی است. ایشان راجع به بحث فقه و امنیت اشاره فرمودند که فقها از دیرباز دغدغه‌ی امنیت فرهنگی را داشته‌اند، ایشان ضمن اشاره به تعریف امنیت در فقه فرمودند که امنیت در منظر فقه دفاع برای حفظ حاکمیت، جمعیت و قلمرو می‌باشد. در ادامه ایشان در قسمت دیگری از صحبت‌هایشان اشاره فرمودند که تنها راه ایجاد امنیت در جهان از نظر فقه شیعه بازگشت به دین مبین اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است و بالاخره ایشان تصریح فرمودند که فقه می‌تواند با تحلیل

مناسب وضعیت امنیتی دنیا را رفع کند و هر آنچه امنیت بشر را مورد خدشه قرار داده زائل کند.

دکتر لک زایی: بسم الله الرحمن الرحيم، تشکر می‌کنم از گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام که زمینه طرح مباحث جدید فقهی را و به طور خاص زمینه‌ی طرح بحث جدید فقه امنیت را که مورد نیاز جهان امروز و مخصوصاً جهان اسلام است را فراهم کردند. انشاء الله خدای متعال توفیقات این مرکز و همه‌ی ما را افزون کند در خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و بهره‌گیری از تعالیم این مکتب.

مستحضر هستید که تلاش‌های انسان مصروف بقای انسان می‌شود، یعنی ما عمده‌ی تلاش‌هایی را که انجام می‌دهیم در جهت زیستن است و اگر زیستن تأمین شد به دنبال بهتر زیستن مطلوب است که باشیم، یا همان بقاء و بقای مطلوب. یا به اصطلاح نه فقط به تعبیر دینی بقای دنیوی، بلکه بقای اخروی. برخی از تلاش‌های بشر در جهت تأمین بقا منجر به تأسیس یک سری از نهادها شده. مثلاً نهاد خانواده تأسیس شده برای بقای نسل، نهاد اقتصاد تأسیس شده برای تأمین معیشت انسان، نهاد بهداشت تأسیس شده برای تأمین سلامت انسان، نهاد تعلیم و تربیت تأسیس شده برای انتقال فرهنگ و عوامل بقاء عزتمند به نسل‌های جدید، نهاد پنجم که نهاد دولت است تأسیس شده برای تأمین امنیت انسان - چه به عنوان فرد و چه به عنوان این نهادهایی که عرض کردیم - یعنی تأمین



امنیت فردی، اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی، اینها به عهده نهاد دولت است. بنابراین هر چند دولت یک نهاد اجتماعی است اما هم تأمین امنیت فرد را بر عهده دارد و هم تأمین امنیت آن دسته از نهادهای اساسی و اجتماعی را که انسان برای بقاء خودش به وجود آورده. هر یک از این نهادها اگر آن کارویژه‌ی اصلی خودش را در جهت بقاء انسان تأمین نکند دچار فروپاشی می‌شود، یعنی مثلاً اگر نهاد خانواده برای آن اهدافی که تأمین شده آن اهداف را تأمین نکند دچار فروپاشی می‌شود، بر اساس اینکه هر مکتبی چگونه اهدافی را برای خانواده تأمین می‌کند.

اسلام برای هر یک از این نهادها یک تعالی در هدف را تعریف کرده، خانواده فقط نگفته بقاء نسل، بلکه گفته «لتسکن إلیها» یک آرامش و امنیت را هم به این اضافه کرده به عنوان آن رسالت اصلی. برای اقتصاد فقط نگفته معیشت بلکه گفته فلسفه تأمین معیشت این است که بدن مرکب روح باشد برای تعالی روح، که اگر فرد عبادت خدا را می‌خواهد بکند و به قرب الهی نائل شود توان انجام این کار را داشته باشد، اگر مرکب روح نتواند روح را در قرب الهی کمک کند دچار مشکل می‌شود، برای تعلیم و تربیت همینطور گفته که دستگاه برای تعلیم و تزکیه است، برای بهداشت هم همینطور گفته که بهداشت ظاهر فقط کافی نیست بلکه طهارت باطن هم برای بقاء ابدی انسان ضروری است. ما با نگاه از دو زاویه و منظر به

این ترتیب می‌خواهیم نتیجه بگیریم که به فقه امنیت می‌رسیم؛ یکی منظر مباحث علوم سیاسی است که می‌گوئیم مهمترین موضوع علم سیاست مطالعه‌ی دولت است و مهمترین وظیفه دولت تأمین امنیت است برای فرد و نهادهایی که انسان‌ها می‌سازند. مسیر دوم مسیر دینی و فقهی است که امروز عرض می‌کنم که ابواب فقهی ما معطوف به این نهادهایی است که عرض کردم، یعنی فقه شیعه و فقه اهل بیت علیهم السلام و فقه اسلامی معطوف به تنظیم این نهادهاست، بخشی از ابواب فقهی به مسائل خانواده می‌پردازد، بخشی از ابواب فقهی به مسائل اقتصادی می‌پردازد، بخشی از ابواب فقهی به مسائل بهداشت می‌پردازد، بخشی به مسائل دولت و امنیت و بخشی هم به مسائل تعلیم و تربیت. از این منظر وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم فقه تماماً پاسخگوی نیازهای اساسی بشر است، به ویژه در حوزه‌ی مباحثی که به بقای انسان مربوط می‌شود، البته به بقای مطلوب انسان، نه فقط بقای دنیوی، بلکه بقای دنیوی باضافه‌ی بقاء ابدی و اخروی. نه فقط امنیت دنیوی بلکه باضافه‌ی امنیت اخروی. کتاب النکاح، کتاب الطلاق، اینها مال نهاد خانواده است که به ما می‌گوید نهاد خانواده چطور شکل می‌گیرد و در چه شرایطی با فروپاشی مواجه می‌شود، کتاب المکاسب، کتاب البیع، کتاب المتاجر، این همه طلبه‌ها دارند این بحث‌های اقتصادی را می‌خوانند که اینها مربوط به اقتصاد است، شما برای تأمین معیشت خودتان چه کارهایی را مجازید



انجام بدهید و چه کارهایی را مجاز نیستید انجام بدهید، امنیت اقتصادی چطور تأمین می‌شود و چطور مورد تعرض قرار می‌گیرد، چطور با کسانی که امنیت اقتصادی را مورد تعرض قرار می‌دهند باید مواجه شد؟ لقمه حلال چیست و لقمه حرام چیست؟ لقمه حرام می‌شود آغاز ناامنی اقتصادی که فرد خودش برای خودش ممکن است به دست خودش درست کند، ولی غصب یک ناامنی است که از سوی دیگری برای فرد ایجاد می‌شود.

باب الجهاد، باب الدیات، باب الحدود، مربوط می‌شود به آن دسته از مسائل امنیتی، چه در حوزه امنیت ملی، مثل کتاب الجهاد که بحث جهاد دارد و دفاع از دار الاسلام را مطرح می‌کند. در بحث مرابطه، حفظ مرزهای اسلامی را مطرح می‌کند، پس در بحث مرابطه، حفظ مرزهای اسلامی مطرح می‌شود، چه مباحث مربوط به حدود و دیات که به امنیت قضایی در حوزه‌های مختلف مطرح می‌شود، بنابراین وقتی ما از این منظر به مباحث فقهی نگاه می‌کنیم می‌بینیم منطقاً فقه ما به مباحث امنیتی توجه دارد، می‌خواهم بگویم موضوعاً هم می‌تواند توجه داشته باشد، مصادیقی را در جلسه گذشته عرض کردم، موارد دیگری را در قالب برخی از الگوهایی که فقهای بزرگ ما مطرح کردند در این جلسه خدمت‌تان عرض می‌کنم؛

این الگوها دو دسته‌اند؛ یکی الگوهای درون فقهی و یک دسته الگوهای برون فقهی. امروز به بحث دوم شاید نرسیم



بپردازیم، چون که بحث حساس است و در جلسه گذشته هم عرض کردم بنای ما بر اینست که به همان مقداری که در یک جلسه می‌توانیم بپردازیم، بپردازیم. کل بحث را زخمی نکنیم حالا ببینیم به چه مقدار می‌توانیم بپردازیم.

الگوی اول در الگوهای درون فقهی، الگوی فقیه ارجمند و ارزشمند فاضل مقداد رضوان الله تعالی علیه است، ملاحظه بفرمایید چهارچوب ایشان چیست؟ فرمایش ایشان را می‌خوانم «انسان در تکامل شخصیت خودش باید عوامل سودمند را فراهم و عوامل مضر را دفع کند» این همان دغدغه بقا است که عرض کردیم هر انسانی دغدغه بقا دارد و برای بقای خودش عوامل مضر را و عواملی که نسبت به آن تهدید محسوب می‌شود و برایش ضرر دارد را باید دفع کند، عواملی را که برایش سودمند است باید جعل و جذب کند. «برخی از عوامل سودمند نتیجه‌ی فوری می‌دهند و برخی نتیجه‌ی غیرفوری، عبادات از قسم دوم و احکام مربوط به ازدواج، معاملات و نظایر آن از قسم اول است» توضیحش اینست که چون عبادات متوجه بقاء ابدی انسان می‌شود فرموده نتیجه‌اش غیر فوری است، یعنی اینطور نیست که اگر الآن مثلاً عبادت را انجام نداد که بر او واجب است، بگوئیم همین الآن یک بلایی بر سرش نازل می‌شود، این اگر به عبادات عمل نکند، بعداً مستوجب جهنم است، وقتی که مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. اما در مورد مسائل ازدواج و معاملات نه! اینها نتایج فوری دارد اگر آنچه را که فقه گفته مطابق آموزه‌های دینی

عمل نکند همین الآن عوارضش متوجه آن می‌شود، چون فقه برای کسی که تخطی می‌کند از اینها، آنها دستورالعمل دارد که چنین کنید و چنان کنید، اگر مثلاً مرتکب سرقت شد می‌گوید «السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما» همین الآن مؤاخذه می‌کند، احتمالاً اینطور باشد.

احکام جزایی نیز برای جلوگیری از عوامل مضر وضع شده است که این همان بحث تهدیدات است؛ این الگوی اولیه‌ی ایشان. یعنی تمام ابواب فقه می‌گوید در خدمت تکامل انسان است یا نفعی را برایش جلب می‌کند که ما می‌گوئیم تأمین امنیت می‌کند، یا ضرری را از آن دفع می‌کند که ما گفتیم دفع تهدید می‌کند. بعد نتایج یا فوری است یا غیر فوری.

اما الگوی دوم ایشان؛ فرموده‌اند دین برای حفظ پنج عنصر بنیادی زندگی انسان آمده است، یعنی خود دین برای حفظ دین، جان، نسب، مال، عقل، البته مستحضرید که این همان مصالح خمس است که عمدتاً در قالب فقه متجلی می‌شود، هر چند ایشان تعبیر دین را فرموده‌اند اما ظاهراً مراد همان فقه می‌شود. فرموده‌اند «عبادات به عنوان پشتوانه دین وضع شده و بخشی از احکام جزایی برای حفظ جان» یعنی امنیت جان، احکام ازدواج و توابع آن و برخی احکام جزائی برای نگهداری انسان، یعنی امنیت خانوادگی، امنیت نسل به تعبیر ما، مقررات باب معاملات برای تنظیم روابط مالی و حفظ اموال. امروز به آن می‌گویند امنیت اقتصادی، آنچه برای تنظیم روابط مالی و



حفظ اموال هست یعنی برای امنیت اقتصادی میشود. احکام مربوط به مسکرات و مجازات شرابخواری برای حفظ عقل، بفرمایید امنیت روانی. ابواب قضا و شهادات به عنوان حافظ کلیت نظام اسلامی، بفرمایید امنیت اجتماعی، امنیت عمومی، امنیت ملی، این موارد را شامل می‌شود. خود حفظ نظام همان امنیت اجتماعی است، اگر در معنای نظام اجتماعی مد نظر باشد که در فقه کلاسیک ما به همین معنا بیشتر مراد بوده. و ضمانت اجرایی آن طرح ریزی شده است. این دو تا الگو که از آقای فاضل مقداد بود.

الگوی سوم که اینجا مطرح می‌کنیم الگوی آیت الله نائینی قدس سره الشریف در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة است؛ تا پیش از مرحوم آیت الله نائینی فقها که می‌خواستند دولت را تقسیم کنند بر اساس حاکم تقسیم می‌کردند، می‌گفتند «السلطان علی ضربین» مثلاً مرحوم سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه در رساله فی العمل مع السلطان وقتی وارد بحث می‌شود که همکاری با حکومت چه حکمی دارد؟ آنجا می‌فرماید «السلطان علی ضربین، محق عادل و مبطل ظالم متخلف، سلطان بر حق عادل است، یا سلطان باطل ظالم ستمگر است. در این طبقه‌بندی مشهور و خیلی معروف بحث می‌رفت روی فضای شخص حاکم و اینکه حاکم از سوی خدا مشروعیت دارد یا نه؟ که اگر از سوی خدا مشروعیت داشت می‌شد حاکم عادل و اگر نداشت می‌شد ظالم، اینکه می‌گوییم به بحث مشروعیت

برمی‌گردد به خاطر بحث مرحوم سید بن طاووس است که بحث عدالت را می‌گوید در فرمایش فقها همیشه به بحث مشروعیت برمی‌گردد به مباحث مربوط به کارگزاران و یا رفتارهای سیاسی که در حکومت صورت می‌گیرد و یا قوانین و مقرراتی که در حکومت وضع می‌شود و یا رفتارها، اینها برنمی‌گردد، ممکن است حاکم عادل باطل، امام معصوم باشد، اما یکی از کارگزارانش در یک گوشه‌ای از کشور به عدالت عمل نکند، این ممکن است که پیش بیاید. اما می‌گوئیم خود امام مشروعیتش من عند الله است، چنانکه برعکسش هم ممکن است باشد، یعنی یک وقت شخصی به لحاظ مقام مشروعیت نداشته باشد ولی در سلوک رفتاری اش سعی کند که تبعیض بین افراد وجود نداشته باشد و مانع شود، اینجا را می‌گوئیم غاصب است هر چند که در رفتارهایش سعی می‌کند که به عدالت رفتار کند.

البته این هم به بحث امنیت توجه دارد، همین تقسیم‌بندی سنتی که در فقه داریم خودش به امنیت توجه دارد یعنی حاکم عادل هست که می‌تواند امنیت را برقرار کند و حاکم ظالم در واقع نتیجه‌ی عملش امنیت نخواهد بود بلکه ناامنی می‌شود. اما آیت الله نائینی با تصرّفی که در این تقسیم و طبقه‌بندی می‌کند به بحث امنیت بیشتر توجه می‌کند، ایشان در تقسیم‌بندی‌شان فرمودند نظام‌های سیاسی به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ یا نظام ولایتیه است یا تملیکیه است. ولایتیه چیست و تملیکیه

چیست؟ فرمودند نظام سیاسی ولایتیه نظامی است که تعامل دولت و حاکمان با شهروندان بر اساس امانت است. مثال زدند به باب وقف، که در وقف چطور آن کسی که متولی وقف است نسبت به موقوفه بر اساس شرایط وقفنامه عمل می‌کند و حق ندارد از آن شرایط تخطی کند، رعایت امنیت می‌کند، اینجا هم همینطور است. مملکت، مردم، شهروندان، همه اینها در نزد حاکمان امانتند و اینها باید حقوق اینها را به رسمیت بشناسند، از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه اینها را مراعات کنند. می‌گویند این حکومت ولایتیه است، حکومت معصومین علیهم السلام این گونه بوده و آن عنصری هم که باعث می‌شد معصوم پایبند به این امانتداری باشد عنصر عصمت است که در معصوم وجود دارد و نمی‌گذارد که او در امور شهروندان تصرف غیر منطبق بر آموزه‌های دینی داشته باشد. اما نظام تملیکیه نظامی است که تصرفاتش در امور شهروندان، تصرفات مالکانه است.

من ساده شده‌ی عبارت ایشان را برایتان می‌خوانم، تنبیه الامه را اگر ملاحظه کرده باشید با اینکه کتاب فارسی است ولی از متون عربی سخت‌تر است، اگر متن خودش را برایتان بخوانم شاید خیلی قابل فهم نباشد. من متن ساده‌شده‌اش را می‌خوانم که می‌فرماید «استیلاء و تصرف سلطان و حاکمان در مملکت منحصر در دو روش است: اول آنکه مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصی‌های خود با مملکت و شهروندان

رفتار کند، مملکت را مال خود انگارد و اهلش را مانند برده، بلکه حیوان، برای اهداف خود مسخر و مخلوق پندارد، هر که را به این غرض وافی دید مقربش کند و هر که را منافعی یافت از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه کرده به خورد سگانش دهد و یا گرگان خونخوار را به ریختن خونش تشویق و به غارت اموالش وادارشان نماید و هر مالی را که بخواهد از صاحبش انتزاع و یا به چپاول چیان اطرافش بخشد و هر حقی را که خواهد احقاق و اگر خواهد پایمالش کند، یکی دو صفحه همینطور ایشان ویژگی‌هایش را گفته! در این متن که شما می‌آئید کالبد شکافی می‌کنید، تمام حوزه‌های امنیتی را تقریباً ایشان پوشش داده، فرمایش ایشان اینست که در حکومت تملیکیه، در نظام‌های سیاسی غیر ولایتیه، غیر اسلامی، غیر آن چیزی که دین مبین اسلام گفته، اگر دولت تأسیس شود، نه تنها برای شهروندان امنیت را برقرار نمی‌کند بلکه ضد آن تولید می‌شود، امنیت اقتصادی اینها بر باد فنا است، امنیت سیاسی‌شان بر باد فنا است و از بین می‌رود، امنیت جانیشان از بین می‌رود، امنیت فرهنگی‌شان هم از بین می‌رود، از اینها ایشان به این نتیجه می‌رسد که اگر دولتی مثل دولت سلطنتی استبدادی قاجاریه که بحث می‌کند که جزء تملیکیه است، اینطوری شد، دیگر به چه دردی می‌خورد؟ می‌گوید تکلیف می‌شود که ما این را منحل کنیم، انقلاب مشروطه را انجام بدهیم، حکومت جدیدی



تأسیس کنیم که او بیاید و به ولایتیه نزدیک شود که حالا ایشان آنجا گفته که چطوری ما می‌توانیم در عصر غیبت نظام سیاسی ولایتیه تشکیل بدهیم، آیا امکان دارد یا خیر؟ که امکان دارد و یک راهکاری ارائه می‌کند.

دکتر محسن مهاجرنیا: بسم الله الرحمن الرحیم؛ با سلام و درود به روح مرجع عالیقدر حضرت آیت الله فاضل لنکرانی، تشکر می‌کنم از جناب استاد دکتر لک‌زایی که زحمت کشیدند بحث فقه امنیت را مطرح نمودند.

من این جزوه را از آقای دکتر گرفتم و خوب دیدم، ورود به بحث خوبی است، البته با عرض معذرت از جناب استاد این بحث یک بحث نظریه‌ای نیست که نظریه‌پردازی کرده باشد، بلکه یک ورود و درآمدی است به حوزه امنیت، اما هنوز در قالب یک نظریه فکر می‌کنم زود است که این را مطرح کنیم، به خاطر اینکه نظریه یک ساختار منطقی می‌خواهد، روش منسجمی می‌خواهد، گزاره‌هایش باید مشخص باشند، چارچوب نظری و معرفتی بحث باید دقیق باشد، یک سفره‌ی گسترده‌ای در حوزه فقه باز شده، مدل‌های مختلف، بحث‌های مختلف در عبادات، سیاست، اجتماعیات، حوزه فرهنگ خیلی گسترده شده، معمولاً نظریه بالأخره یک چارچوب منطقی منسجم دو دو تا چهارتایی باید برایش به وجود بیاید، از این باب که یک ورودی به حوزه این بحث فقهی است، می‌شود به آن بگوئیم نظریه، اما فکر می‌کنم خیلی کار می‌خواهد که این را

در قالب یک نظریه منسجم و با یک ابتدا و انتها و یک چارچوب منطقی بخواهیم مطرح کنیم، اما به هر صورت یک بحث لازمی است که مطرح شده.

اولین بحثی که فکر می‌کنم مورد نیاز است مطرح می‌کنم؛ دیدم آقای دکتر میراحمدی هم جلسه قبل همین بحث را مطرح کرده بودند، من هم یک چیزهایی روی کاغذ نوشته بودم که مطرح می‌کنم؛

فکر می‌کنم حوزه امنیت از نظر حوزه روشی نیاز به بحث جدی دارد، یعنی ما باید روشن کنیم که وقتی وارد حوزه فقه‌الامنیت می‌شویم، عنوان بحث ما هم سنت مطالعات فقهی، یعنی سنت شکل گرفته‌ای را می‌خواهیم بحث کنیم، اولین چیزی که به ذهن می‌آید اینست که ما در چهارچوب اجتهاد داریم بحث می‌کنیم، روش ما روش اجتهادی است. روش اجتهادی مخصوصاً در محضر علما چارچوبش شکل گرفته و چیزی نیست که ما بخواهیم از نو درست کنیم، بالأخره منابع اربعه دارد یعنی دقیقاً ادله و شیوه‌اش مشخص است که چطور اجتهاد می‌شود، چطور فروع را به اصول برمی‌گردانند، چطور مباحث مختلف در آن شکل می‌گیرد، این روش یک قدری به نظر می‌رسد که خیلی باید کار بشود، تکمیل شود، شفاف شود، اینکه ما چطور می‌خواهیم امنیت را استنباط کنیم و از مباحث فقهی این بحث را استخراج کنیم، این از نظر روشی نیاز به بحث جدی دارد و الا اگر این شفاف نشود ما یک ایده‌ای در

ذهنمان شکل گرفته که واقعاً ایده لازم و مقدسی است که باید بحث شود، اما اگر این را خوب تبیین نکنیم، خوف این است که ما هر آنچه در ذهن داریم به فقه تحمیل کنیم، یعنی دقیقاً بحث‌های خوبی که مورد نظر ماست یک وقتی به متفکران و فقها تحمیل کنیم، چارچوب‌های ذهنی و پیش‌فرض‌هایی که خودمان داریم و حس می‌کنیم اینها مورد نیاز هستند و باید بحث شوند، همین چهارچوب را یک وقتی به بحث‌های مرحوم نائینی و فاضل، البته ظاهراً فاضل را من ندیدم در بحث. یک وقتی ما یک چارچوب ذهنی خودمان را چون دوست داریم بحث اینطوری پیش برود تحمیل کنیم به یک فقیه و مدلی بر اساس آن درست کنیم، یک وقتی برویم به سمت اینکه واقعیت قضیه را که نمی‌شود انکار کرد، فقه‌های ما هیچ وقت بحث منسجمی راجع به امنیت نداشتند، ما تازه می‌خواهیم سر و سامانی به این بحث بدهیم، تازه می‌خواهیم الگو درست کنیم، اینکه یک دفعه بیائیم ادعا کنیم که فاضل مقداد یک الگو داشته، نائینی یک الگو داشته و امام و دیگران یک الگو داشته، تازه این سه فقیه اسم برده شده، قطعاً دهها فقیه دیگر ما داریم، شیخ طوسی که اعظم فقهاست، او هم حتماً الگو دارد و دیگران هم دارند، متنوع الگو درست کنیم و به آن فقها نسبت بدهیم، آدم حس می‌کند بیشتر آن چیزی که ما دوست داریم شکل بگیرد، انتظارمان است و توقع داریم این بحث بوجود بیاید، بر اساس توقع برویم به سمت اینکه یک

بحثی که فقها اصلاً به آن توجه نداشتند، از کجا که دیگران واقعاً به این بحث‌های دقیقی که امروز مورد نظر ماست، اینقدر شفاف است، امروز بحث‌های امنیتی به صورت جدی برای ما مطرح است، ولی آیا برای فاضل مقدادی که در سفر هندوستان و این طرف و آن طرف بود، واقعاً همین بحث برایش مطرح بود، آمد مدل درست کرد؟ خیلی زود است که ما یک مدل را بتوانیم به فقها نسبت بدهیم و بعد هم ادعای جامعیت کنیم، حالا یک تعبیری اینجا همین صفحه اول جامعیت نسبی است، این جامع را معمولاً اگر بگوئی نسبی پارادوکسیکال می‌شود، اگر جامعیت است دیگر نسبی نیست بلکه جامع است، ادعای جامعیت نسبت به امنیت بدهیم مخصوصاً بخواهیم مدل بر اساسش ارائه بدهیم فکر می‌کنم هنوز زود است و خیلی باید کار شود، جلسات و نظریات متعدد شکل بگیرد و آرام آرام یک مدل درست کنیم، یعنی فرض کنید در مقابل نظام لیبرال دموکراسی، در مقابل دیگران بگوئیم که در سیستم حکومتی ما، در نظام فقهی ما، ما هم یک مدل امنیتی داریم و الا ما گرفتار بحث‌های خودساخته می‌شویم، شما هم آن کتاب نظریات دولت آقای کدیور را ببینید، ایشان یک وقتی نه نظریه ولایت فقیه گفته بود.

وقتی به ایشان اشکال کرده بودند یکی از اساتید حضوراً می‌گفت من گفتم این نه نظریه نیست یک نظریه ولایت فقیه داریم که هر فقیهی یک تکمله‌ای به آن زده و یک چیز جدیدی

به آن اضافه کرده، یک نظریه است. اما بعضی ها کم و زیادش کردند، لذا خودشان هم گفته بودند آره احتمالاً همینطور باشد، یعنی خودش هم خیلی راحت از نظریه اش برگشته بود، بنابراین می خواهم بگویم اینکه یک دفعه ما بگوئیم مدل های متنوعی در امنیت داریم، فکر می کنم این یک قدری زمان نیاز دارد و باید کار جدی شود و احتمالاً به یک مدل خوب برسیم باید کفایت مذاکرات داد و بگوئیم همین بحث است، لذا بحث های امروزی، انتظارات و توقعات امروزی را نمی شود به سنت فقهی که چنین دغدغه ای نداشتند، اصلاً در فقه سنتی ما دغدغه امنیتی نبوده، کل دغدغه امنیتی شان کتاب الجهاد، کتاب الدفاع، آن هم بیشتر از نگاه فیزیکی بوده که دشمن به دار الاسلام حمله می کرده که می رفتند برای دفع آن! در بحث های فرهنگی و جدی، بحث مجازات بوده، بحث های مختلف بوده، اما به اینها عنوان امنیت نمی دادند و اصولاً نگاه امنیتی به بحث هم نبوده، بلکه یک سری بحث های فقهی خوبی بودند، امروز ما باید اینها را سر و سامان بدهیم و منسجم کنیم، تخصصی به آن نگاه کنیم و آن را تبدیل به یک مدل و نظریه کنیم که انشاء الله ورود آقای لک زایی به این بحث که به صورت گسترده بحث های امنیت را شروع کردند، حالا با اجازه شان من خدمت شما بگویم که از سال های قبل که این بحث را شروع کردند هم در فصلنامه مقاله نوشتند، هم تدریس در دانشگاه امنیتی دارند، هم در دروس دانشگاهی انقلاب فرهنگی که جدیداً



اسلامی‌اش کردند ایشان در همه سطوح دانشگاهی این بحث را جا دادند و در این موضوع بسیار دغدغه‌مند هستند و امیدواریم که این بحث آرام آرام شکل بگیرد و تبدیل به یک نظریه‌ی کامل شود.

- تشکر می‌کنیم از تعریف، تمجید و تکمله‌ای که حضرت استاد نسبت به فرمایشات دکتر لک‌زایی داشتند و الآن استاد خیلی هم بدش نمی‌آمد از نقد، منتهی در قالب تعریف و تمجید. بسیار مفید بود و قابل استفاده. البته استاد لک‌زایی اگر چنانچه دفاعیه و مباحث تکمله‌ای در مقابل تکمله حضرت استاد مهاجرنیا دارید در خدمتتان هستیم.

دکتر لک‌زایی: لازم است درباره سه نکته‌ای که یادداشت کردم کمی توضیح دهم و بعد آن بحث را اگر فرصت بود کمی بیان می‌کنم. اینکه نظریه شکل نگرفته، ما اینجا مدعی این هستیم که می‌توانیم از موضوعی به نام فقه امنیت صحبت کنیم، فقه ما این ظرفیت را دارد، البته اگر شما بپرسید که آیا در میان ابواب فقهی موجود، مثلاً یک کتابی داریم به نام کتاب الأمن یا فقه الأمن، بله پاسخ منفی است! ما که در آثار فقهی خودمان بابی به نام فقه الأمن یا کتاب الأمن نداریم، عرض من این بود که چون این یک نیاز ضروری است، ما فقه‌مان را وقتی مطالعه می‌کنیم می‌بینیم این ظرفیت در آن وجود دارد، از منظر امنیتی وقتی به فقه نگاه می‌کنیم می‌بینیم همین ابواب موجود هم اکثراً پرسش‌های امنیتی ما را پاسخ می‌دهد. مثلاً اگر دغدغه‌ی ما

بحث امنیت فرهنگی است، بحث کتب ضاله ولو در مباحث اقتصادی مطرح شده، پاسخگوی بخشی از مباحث ما در حوزه امنیت فرهنگی است که حالا آنجا بحث اینست که خرید و فروش کتب ضاله جایز است یا نه؟ نگه داشتن کتب ضاله جایز است یا نه؟ چرا برای یک عده جایز نیست که کتب ضاله را بخرند یا نگه دارند، می‌گویند چون گمراه می‌شوند، این بحث امنیت فرهنگی است، یا همکاری با حکومت جور جایز است یا نه؟ این شغل که ما منصبی در حکومت جائر بپذیریم آیا حلال است یا نه؟

این را مرحوم سید مرتضی در «رسالة فی العمل مع السلطان» خودش در سال ۴۱۵ هجری قمری مطرح کرده و می‌گوید اگر شما بتوانید چهار کار را انجام بدهی، امر به معروف کنی، نهی از منکر کنی، تأمین حق کنی، دفع باطل کنی و این منصب را اگر نپذیری این چهار کار زمین می‌ماند، می‌گویند واجب می‌شود بعد همان جا می‌گویند رفتی در حکومت، اگر گفتند خون بی‌گناهی را بریز، حرام است و باید بیرون بیایی! «لا تقیة فی الدماء» بحث تقیه را برای چه مطرح می‌کنند؟ ما می‌گوئیم این بحث را وقتی از منظر امنیتی نگاه می‌کنیم می‌تواند پاسخ برخی از پرسشهای شیعیانی را که امروز در سطح دنیا در غیر از جمهوری اسلامی ایران، چون ما در نظام جمهوری اسلامی مان یک نظام عادلانه‌ای داریم، شیعه راحت برای خودش فعالیت می‌کند، کتاب چاپ می‌کند، دین



خودش را تبلیغ می‌کند، ولی در برخی از کشورها اینطور نیست، ما می‌توانیم به او کمک کنیم و این پرسش را پاسخ بدهیم که شما در چه شرایطی می‌توانی وارد شوی، در چه شرایطی؟ و بحث جان اینجا مهم است یا نه؟ یا مباحثی که در همین حوزه‌ی جهاد فرمودند، پس یک بحث امنیتی می‌شود که حفظ دارالاسلام بالأخره واجب است یا نه؟ اینکه فرمود بعضی‌ها لحفظ النفس است و بعضی‌ها لحفظ المال است، بعضی‌ها هم لحفظ العقل است، بعضی‌ها لحفظ دارالاسلام، این حفظ یعنی امنیت، حفاظت از دین یعنی امنیت فرهنگی، حفاظت از عقل یعنی...، می‌گوئیم این دلالت مطابقی ندارد التزام که دارد، دلالت التزامی که دارد. یعنی دلالت التزامی بین که در آن هست ضمن اینکه من معتقدم که واقعاً دلالت مطابقی دارد و لحفظ العقل، لحفظ المال، لحفظ النفس، مثلاً امروز ما می‌گوئیم للامر الاقتصادي، یا می‌گویند للحفظ المال، اصلاً این ربطی به امنیت اقتصادی ندارد. در یکی از کشورهای اروپایی یک وقت گفتند شما مثلاً این بحث‌های خانواده، حجاب و...، آمدم از زاویه امنیت خانواده مطرح کردم، همین بحث حجاب و بحث حریم بود، بحث سرقت را از ناحیه امنیت اقتصادی مطرح کردند، گفتند کسی تا حالا اینطوری برای ما توضیح نداده، اگر اینطوری باشد خیلی چیز جالبی است، گفتند در اسلام امنیت اقتصادی اینقدر مهم است، نظام اقتصادی جامعه مهم است، یعنی اگر کسی این را بهم زد «السارق و السارقة

فاقطعوا ایدیهما» این بحث این نیست که حالا طرف گرسنه شده و یک نانی را از دیگری دزدیده که بگویند دستش را قطع کنید! یک کسی است که امنیت اقتصادی جامعه را با سرقت به هم زده، شما الآن ببینید ما از ناحیه عدم اجرای احکام اقتصادی اسلام چقدر گرفتار ناامنی های اقتصادی شدیم، چرا؟ برای اینکه تا شما بحث فقهی مطرح می کنید می گویند اینها بحث های جدید است و فقه که پاسخگوی اینها نیست.

چرا فقه پاسخگوی بحث جدید نیست؟ اتفاقاً فقه از این نظر خیلی قدرتمند است به شرط اینکه ما زاویه نگاهمان را اصلاح کنیم، فقه را همانطور که هست ببینیم، توجیهش نکنیم، نگوئید این حکمش اینطوری است حالا من ابا دارم تعابیری را که بعضی ها به کار می برند، همین بحث حکومت ولایتی تملیکیه یعنی نوع نگاه ما به مردم، به امکانات دولت، به سرزمین، به جمعیت، به تمام مناصب اداری، اینها امانت در دست ماست یا ملک ماست؟ می گوئیم همه اینها را باید امانت تلقی کنید، معصوم اینطوری بود؛ حکومت ولایتیه اینطوری است، اینها را امانت الهی در دست خودش می بیند، ملک تو نیست که بگوئی هر طوری دلم می خواهد تصرف کنم! کی ناامنی پیش می آید؟ وقتی طرف فکر می کند چیزی که از بیت المال در اختیارش قرار داده اند ملک اوست! نه این جور چیزی نیست. اینکه ما در تاریخ خواندیم حضرت امیر علیه السلام، آقایان می آیند و یک بحث شخصی می شود حضرت شمع را خاموش می کند، این را



حضرت می‌خواست تا آخر تاریخ درس بدهد، این شمع مال بیت المال است و امانت در دست من است برای انجام امور مملکت، من حاکم مسلمین هم حق ندارم از این استفاده‌ی شخصی کنم، مگر حضرت علی علیه السلام نمی‌توانست از اختیارات خودش استفاده کند بگوید یک پولی به جای این استفاده به بیت المال...، یک توجیهی باشد! خیلی راه داشت، ولی حضرت این کار را نمی‌کند، چون هم به آنها می‌خواهد این را یاد بدهد و هم به من و شما تا پایان تاریخ، ما می‌گوئیم سیره حجت است، چون معصوم وقتی کاری می‌کرد تا پایان تاریخ را می‌دید.

ما مدعی این هستیم که فقه می‌تواند پاسخگوی نیاز دولت باشد، وظیفه دولت تأمین امنیت شهروندان است در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ملی، داخلی، خارجی، فقه بر این اساس شکل گرفته ابوابش، اگر می‌خواهیم امنیت اجتماعی در کشورمان تأمین شود باید به مسئله خانواده توجه کنیم از نگاه فقهی، این را می‌توانیم، مباحث فراوانی در حوزه امنیت داریم که برای آنها باید کتاب الأمن راه بیفتد، باید فقه الأمن تأسیس شود به عنوان یک بحث دانشی، یعنی یک بحث منظر امنیتی است که ما از همین مباحث فقه موجود می‌توانیم از خیلی‌هایش استفاده کنیم، یک مباحثی هم باقی می‌ماند یا شایستگی این را دارد که مستقلاً مورد بحث و بررسی و توجه قرار می‌گیرد که باید فقه الأمر را برایش تأسیس کنیم به عنوان

یک دانش، پس فقه الأمر یک جا منظر است، بینش است و یک جا خودش موضوع می شود، که بیاید موضوعات امنیتی را مورد بررسی قرار بدهد.

فاضل مقداد من فکر می کنم یک اشتباهی شد، آقای دکتر مهاجرنیا به ذهنشان فاضل اصفهانی مشهور به فاضل هندی صاحب کشف اللثام آمد، ما فاضل مقداد مورد بحث مان بود. فاضل اصفهانی بعد از فاضل مقداد است که کتاب جامع المقاصد مرحوم محقق کرکی را نیستش بود تمام کند، چون جامع المقاصد در کتاب الطلاق که ایشان رسید، مشکوک است که از دنیا رفت که طبق یک احتمال هم به شهادت رسیده! بعداً ایشان فرصت دارد و خودش هم اولش نوشت یک دوره ی فقه کامل شد ولی نیت اولیه اش این بود که جامع المقاصد را تکمیل کند که جامع المقاصد به لحاظ فقه سیاسی چون شرط قواعد است و قواعد هم کتابی بود که به تقاضای دیگران نوشته شده همانطوری که در مقدمه جامع المقاصد هم اشاره می کند که باز این به تقاضای شاه صفوی نوشته شده، هر دو نگاه حکومتی به مسائل فقهی دارند، یعنی این کتاب را نوشته که حکومت طبق این کتاب عمل کند، هم جامع المقاصد، هم قواعد الأحکام، هر دو برای مملکت داری نوشته شدند.

نکته سوم هم که فرمودید در فقه بحث امنیت مطرح نشده که در همان بحث اول این را اشاره کردم که اگر به لحاظ منظر باشد قبول نداریم ولی اگر به این معنا باشد که یعنی در فقه ما



یک کتاب الفقه نداریم، این حرف درستی است، یعنی در فقه موجود یک بابی در این حوزه نیست، ولی به لحاظ منظر که نگاه می‌کنیم همه‌ی ابواب فقه در خدمت تأمین و ارتقای امنیت جامعه است، اگر ما استفاده کنیم، باز تأکید می‌کنم، یک ظلمی که به فقه ما می‌شود اینست که به مباحث آن خیلی‌ها توجه نمی‌کنند، با این انگیزه و ذهنیت که کاربرد ندارد، اینطوری نیست! ما توجه بکنیم و اینها را مدّ نظر قرار بدهیم و بعد ببینیم فواید آن چیست؟ اما ادامه آن بحث را به مقداری که فرصت باشد وقتی بحث آیت الله نائینی را برسیم تکمیل کنیم.

آیت الله نائینی می‌فرماید حکومت تملیکیه شاخص‌هایی دارد، حکومت ولایتیه هم شاخص‌هایی دارد، در حکومت ولایتیه عدالت وجود دارد، مساوات در برابر قانون وجود دارد، یعنی حاکمان و مردم همه در برابر قانون مساوی‌اند، قانون الهی است و همه در برابر قانون مساوی‌اند، آزادی وجود دارد، چون که شهروندان ملک دولت که نیستند! یعنی به عنوان شهروند وجودشان به رسمیت شناخته می‌شود، حتی اگر مسلمان نباشند، همان تعبیر امام علی علیه السلام است که «إما أخٌ لك في الدين أو نظيرٌ لك في الخلق» مشورت وجود دارد، امور بر اساس مشاوره انجام می‌شود، قانون وجود دارد جدای از اشخاص یک وجودی داریم به نام قانون، که همین جاست و استناد می‌کند که حتی قرآن درباره وجود نازنین پیامبر اسلام ﷺ هم می‌فرماید: «و ما ينطق عن الهوى»، یا آن بحث

«ولو تقبل علينا بعض الأقاويل» را مطرح می‌فرمود، اما در حکومت تملیکیه همه‌ی اینها برعکس است، یعنی به جای عدالت ظلم می‌کند، وقتی ظلم می‌آید ناامنی است، چون خدای متعال فرمود: «الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الأمن»، یعنی اگر روابط اجتماعی به ظلم و تبعیض آغشته شد که امنیت رخت برمی‌بندد، می‌فرماید اینجا آزادی هم وجود ندارد، به جای آزادی استبداد وجود دارد چون تملیکیه طاغوت است، استخفّ قومه فأطاعوا، برای اینکه اطاعت تحقق پیدا کند مردم را خار و خفیف می‌کنند، قانون وجود ندارد جدای از اشخاص و افراد و صاحب منصبان، راست می‌گویند در دوره قاجاریه عجیب بود، یک جمله مشهوری از ناصر الدین شاه که می‌گفت قانون یعنی من! هر چه من می‌گویم، در نتیجه شور و مشورت وجود ندارد و الی آخر.

نکته مهمی که ایشان می‌فرماید اینست که چیزی که باعث می‌شود در عصر غیبت حکومت ولایتیه امکان تأسیس پیدا کند اینست که به جای عصمت که عامل درونی بود عوامل بیرونی هم اضافه می‌شود که در تنبیه الامه بحثش مفصل است که بحث پارلمان و قانون اساسی و امثال اینها را مطرح می‌کند، چون نظامش نظام مشروطه است من این بحث را پیگیری نمی‌کنم، این یک بحث طولانی است که باید در جای خودش پیگیری شود.

اما در نظریه‌ی امام من فقط یک عبارتش را برایتان

می‌خوانم که حضرت امام در البیع جلد دوم آنجایی که بحث ولایت فقیه را مطرح می‌کند، اولین بحثش ضرورة الحكومة الإسلامية است، آنجا حضرت امام یک عبارتی دارند و فرمودند بعد از بحث تفصیلی خلاصه‌ی بحث را فرمودند که ضرورت حکومت از این باب که می‌گوید ضرورة الحكومة لبسط العدل و التعليم و التربية و حفظ النظم و دفع الظلم و سدّ الصغور و دفع تجاوز الأجانب من اوضح أحكام العقود، یعنی شش دلیل ذکر می‌کند ملاحظه می‌فرمایید که بیشترشان امنیتی است، لبسط العدل، ما این آیه‌ای که خواندیم همین بود که امنیت در فرهنگ شیعی با عدالت تأمین می‌شود، یعنی مشخصه‌های شیعه امامت و عدالت است، یکی از تمایزات جدی مکتب اهل بیت علیهم السلام با مکاتب دیگر همین است یعنی ما می‌گوئیم عدالت ما را به امنیت می‌رساند، لذا امام حسین علیه السلام قیام می‌کند، یا امام علی علیه السلام خیلی‌ها را برکنار می‌کند، لن نطلب النصر بالجور را مطرح می‌فرماید، آن ماجرای که با ابن عباس دارد و بعد می‌فرماید الا أن أقیم حقاً أو أدفع باطلا، عدالت مساوی است با امنیت، یعنی اگر شما می‌خواهید امنیت برقرار کنید باید عدالت برقرار شود، باز یک تعبیر دیگری امام دارد که می‌گوید طلاب جوان باید قیام کنند به ارائه‌ی مباحث سیاسی اسلام حتّی يظهر أن الإسلام قام لتأسيس حكومة العادلة تا معلوم شود که اسلام آمده است برای ایجاد حکومت عدل. قبل از بحث گفتیم که مهم‌ترین وظیفه



دولت برقراری امنیت است، اینجا هم می‌فرماید اسلام آمده است که حکومت عدل تأسیس کند یعنی اینکه محصول عدالت می‌شود امنیت.

و التعليم و التربه؛ این نهاد تعلیم و تربیتی که گفتیم. انتقال عوامل بقاء عزّت‌مند به نسل جدید یکیش اینست که حقّ الناس را چطور رعایت کنند و حق الله را چطور رعایت کنند، یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة اینجا است، یعنی اصلاح اندیشه باضافه‌ی اصلاح انگیزه‌ها نتیجه می‌دهد یک نسلی را که امنیت و آرامش دنیا و آخرت را برای خودشان و دیگران می‌توانند تأمین کنند.

بعد می‌فرماید لحفظ النظم، حکومت را برای ایجاد نظم برقرار کند. نظم چیست؟ امنیت اجتماعی و عمومی است، نمی‌شود ما امنیت اجتماعی و ملی نداشته باشیم، امنیت عمومی نداشته باشیم، بگوئیم حفظ نظم و نظام شده، اینطور نشده! لحفظ النظم، چون حفظ نظم بدون ابزارهای قدرت صورت نمی‌گیرد باز هم بحث امنیت اجتماعی است «و سدّ الصغور» یعنی مرزبانی که باز هم بحث امنیتی است.

و المنع عن تجاوز الأجانب، باز هم بحث امنیتی است، یعنی از شش دلیلی که ایشان برای ضرورت تأسیس حکومت اسلامی ذکر شده سه مورد آن مستقیماً امنیتی است که همین سه تای آخر باشد! سه مورد آن غیرمستقیم امنیتی است، یعنی سه تای اول. بعد فرمودند من غیر فرق بین عصر و عصر و

مصر و مصر، فرقی هم وجود ندارد بین زمان حضور یا زمان غیبت، بین مکه یا مدینه و بین قم و تهران، این بحث را باید با این نگاه ما ببینیم، اگر یک پیش‌فرضی بر ذهن ما مسلط شد که فقه دیگر پاسخگو نیست، چنانکه بعضی‌ها گفته‌اند.

یک بنده خدایی مقاله‌ای نوشته که فقه بستر عقلانیت خود را از دست داده است، بعد استدلالش اینست که این بحث‌ها به چه دردی می‌خورد؟ باید استفاده کنیم، امنیت که یک نیاز جدیدی نیست که بگوئیم قدما به آن توجه نداشتند، انسان که به وجود آمده دغدغه امنیت و بقا هم داشته، بچه تا متولد می‌شود وقتی گرسنه شد گریه می‌کند، چون بقای اوست گریه، این امنیتش است و نباید بحث امنیت را یک بحث پیچیده‌ای در نظر بگیریم که فقط یک افراد خاصی این را متوجه می‌شوند، شب و روز، بچه بزرگ و کوچک، یک کسی که شغل ندارد، امنیتش در مخاطره است، چون بقای او در مخاطره است، نمی‌تواند عزتمندانه زندگی کند در به در دنبال کسب و کار است، یک کسی که ایام عید از خانه‌اش بیرون برود و نگران خانه‌اش باشد، می‌گوئیم امنیت روانی‌اش بهم خورده و نباید بهم بخورد، این را فقه مورد توجه قرار داده، اینطور چیزی نیست، هدف من این بود، یعنی می‌خواستیم بگوئیم که فقه شیعه این ظرفیت را دارد و چنانکه این ظرفیت را هم دارد که ابواب جدیدی به بحث اضافه کند اگر دید مورد نیاز است، اصلاً اجتهاد که در شیعه باز است به همین معناست و امیدواریم انشاء الله

خدای متعال توفیق بدهد با کمک اساتید بزرگواری مثل دکتر مهاجرنیا که خودشان هم در این حوزه مباحث مهمی دارند این بحث‌ها را پیش ببریم و همینطور نظراتی که عزیزان می‌فرمایند در این جلساتی که برگزار می‌شود.

بخش الگوهای برون فقهی ماند که در متن مقاله هست، مقاله را هم دوستان دارند که می‌توانند آنها را ببینند.

دکتر مهاجرنیا: نظریه همانطور که عرض کردم به هر حال یک انسجام منطقی می‌خواهد، ورود به بحث‌های فقهی که کدام فقیه چی گفته و چی نگفته؟ توصیف کارهای آنها و گزارشی از آنها اصولاً خیلی سخت است که ما امکان نظریه به آن بدهیم، چون نظریه به هر حال یک نگاه اکتشافی درونش هست و یک نگاه نوآوری و استنباط، مخصوصاً در حوزه فقه یک نوع اجتهاد هست و من پیشنهاد می‌کنم که عنوان نوآوری، چون واقعاً کار نویی است و قبلاً به این بحث‌ها به صورت جدی توجه نشده و لذا امکان نوآوری فکر می‌کنم بهتر است تا امکان نظریه پردازی. اما بحث‌هایی که آقای دکتر فرمودند من همه‌شان را قبول دارم مخصوصاً تفسیر و شرح دیدگاه مرحوم نائینی که من به نائینی که نمی‌خواهم نقد بزنم، اینها دیدگاه خوبی است و زحمت هم کشیده شده اینها استخراج شده و توضیح داده شده و من هم چند پیشنهاد در تکمیل بحث می‌دهم، من فکر می‌کنم اگر بحث یک قدری منسجم تر شود، سفره بحث خیلی باز شده، در گستره‌ی فقه جمع کردن این

بحث فکر می‌کنم خودش یک ترم ظرفیت دارد و ایشان هم الحمدلله آمادگی دارند، لذا پیشنهاد می‌کنم این بحث را یک قدری جمع و جورتر کنیم مخصوصاً چون نگاه ایشان هم بیشتر فقه سیاسی است، بحث می‌آید در چند حوزه، یکی اینکه بگوئیم اصلاً ضرورت بحث از جامعه شروع کنیم، جامعه امن به چه جامعه‌ای می‌گوئیم؟ از منظر فقه ما اگر بخواهیم یک جامعه امن را طراحی و تفسیر کنیم مدل فقه چیست؟ ببینیم انسان‌های اولیه چرا اجتماعی شدند، بر اثر ناامنی چون از ترس و وحشت درندگان و گرسنگی و ناامنی بود، ناامنی باعث شد که انسان‌ها آمدند در جامعه زندگی کردند، وقتی به جامعه آمدند استلزامات امنیتی باعث شد که خیلی از چیزها در جامعه به وجود آمد، یعنی چه؟ یعنی رفتند به سمتی که نظمی درست کنند چون بی‌نظمی و هرج و مرج باعث ناامنی می‌شد، لذا ضرورت امنیت از باب دفع هرج و مرج است.

بعد هم آمدند قانون درست کنند، چون بی‌قانونی هم این مشکل را داشت و در کنار آن دیدند که عدالت می‌خواهند، وجود تبعیض باعث ناامنی می‌شود و هر کسی زورش می‌رسد به دیگران تجاوز می‌کند و این ناامنی باعث می‌شود که شالوده جامعه از هم بپاشد! لذا ضرورت‌های فقهی اینجا خیلی بحث‌های خوبی می‌شود مطرح کرد. خود بحث‌های امنیت؛ اصلاً امنیت قوام و شالوده اجتماع است، بدون امنیت یک تعبیر قشنگی یک وقتی مقام معظم رهبری داشتند راجع به امنیت که

فرمودند امنیت مثل استنشاق هواست که اگر آدم یک لحظه نفس نکشد خفه می‌شود، جامعه اگر امنیت نداشته باشد زود از هم می‌پاشد، اصلاً جامعه برای حفظ امنیت تأسیس شده، لذا یک بحثی راجع به جامعه داشته باشیم در حوزه امنیت و مسائل فقهی‌اش اینجا مطرح شود، بحثی راجع به زندگی شهروندی، اگر شهروندان و اهل جامعه بخواهند زندگی کنند بدون امنیت اصلاً نمی‌توانند دوام بیاورند و یکی از اساسی‌ترین مسائل حقوق فقهی بحث امنیت است، حقوق طبیعی انسان‌ها امنیت است، فیلسوفان غربی دقیقاً از همین حقوق فطری فلسفه‌شان را شروع کردند، فقه ما هم می‌تواند ریشه‌ای در این بحث‌ها داشته باشد و ورودی پیدا کنیم این بحث‌ها خیلی خوب می‌توانند مطرح شوند، بحث آزادی، انسان‌ها آزادند و ناامنی بزرگترین دغدغه‌ی نفی آزادی است، یعنی کوچک‌ترین خدشه و تهدید ناامنی برای آزادی، آزادی را دچار مشکل می‌کند، لذا زندگی شهروندی بدون امنیت نمی‌شود و بحث قشنگی می‌شود اینجا باز کرد، زندگی شهریاری، یعنی دولت، مباحث مختلفی اعم از تملیکیه و ولایی را که مرحوم نائینی مطرح کردند، همین بحث‌ها را می‌شود امروزی‌تر در فقه تحقیق کرد، بحث‌های خیلی خوبی می‌شود مطرح کرد، نظم سیاسی ولایی هم بحث جدی امروز جامعه ماست، نظم ولایی چطور با امنیت جور در می‌آید؟ الآن ما در شرایط انتخابات کشور هستیم، بحث‌های امنیتی امروز برای ما خیلی اساسی

است، یعنی فقه‌الامنیت دقیقاً باید بیاید ارتباط امنیت را، تک تک این مفاهیم مثل آزادی، عدالت، دموکراسی، مردم‌سالاری دینی و همه مفاهیم را بررسی کنیم ببینیم چطور می‌شود یک امنیت را در نظام ولایی طراحی کرد که با این مفاهیم هم کاملاً منسباتش حفظ شود، یعنی شما آزادی را داشته باشی و امنیت را هم داشته باشی، شما امنیت را داشته باشی و حقوق انسانی هم کاملاً در جامعه رعایت شود، اینها بحث‌های خیلی زیبایی است که من پیشنهاد می‌کنم که باب اینها هم باز شود، مطرح شود و همینطور مشارکت؛ ببینید اگر من کوچکترین ناامنی در جامعه داشته باشم مشارکت من زیر سؤال است؛ من زمانی می‌توانم مشارکت فعال در جامعه داشته باشم و به تکلیفم عمل کنم، رأی بدهم، کاندیدا شوم، حضور فعال داشته باشم که پس لرزه‌های امنیتی برایم ایجاد نشود، مشکل امنیتی پیدا نکنم.

من اگر بتوانم تبلیغ کنم، کاندیدا شوم، فردا هزار مشکل امنیتی پیدا کنم، نمی‌آیم این وسط، لذا اگر می‌خواهم مشارکت فعال داشته باشم نیاز به امنیت دارم، اینها بحث‌های فقهی زیادی می‌شود باز کرد و البته مستقیماً ما برویم سراغ ادله، نه لزوماً سراغ دیدگاه فقها، دیدگاه فقها باید مؤید برای نظریه باشد، یعنی ما نظریه‌ای را مطرح کنیم از نصوص و متون اولیه استنباطش کنیم و بعد بگوئیم ایها الناس ببینید این هم مویدش، امام و نائینی و دیگران هم فرمودند که می‌شوند تأیید نظریه‌ی ما، نه اینکه اصل نظریه را سنت فقهی بنامیم، سنت فقهی یعنی

گزارش و توصیف، این دیگر نظریه نمی‌شود، لذا پیشنهادم اینست که به این بحث‌ها ورود شود، کارکردها و آثار امنیت، امنیت خیلی می‌تواند در دنیای امروز اصولاً می‌گویند چالش اساسی دنیای امروز بحث‌های امروزی است، یک وقتی حالا من با حضور خود حضرت استاد در حوزه امنیت هفتصد مفهوم امنیتی از روایات و قرآن درآورده بودم که اینها را روی میز ریختم، یک چیزی درست کردم و اسمش را گذاشتم اسطربلاب و به همین اسم هم مرسوم شد و یک نمودار جامعی درست کردیم و مقدمه‌ی ورود خوبی بود که ما بیائیم مفاهیمی که در حوزه امنیت، دفاع، صلح و جنگ و جهاد در بیاوریم و بعد یک نظام امنیتی بر اساس خود مفاهیم دینی، نه مفاهیم فقها، دو چیز است! به اینکه امام خمینی چی گفته؟ بالأخره استنباط امام است و نظریه‌ی امام سر جایش محفوظ است، اما وقتی ما می‌خواهیم نظریه استنباط کنیم خوب است مستقیماً برویم سراغ مفاهیم دینی و از درون نصوص و متون یک نظریه‌ای در بیاوریم، البته با تأیید نظریات فقها و بحث‌هایی که دیگران هم مطرح کردند، بنابراین یکی از پیشنهادهای جدی که من به این نوشته‌ها دارم اینست که این بحث جمع شود، پخش کردن امنیت در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، همه‌ی اینها جمع کردنش کار سختی می‌شود، البته این آفت را خود حضرت استاد بارها به من گفته‌اند، چون در نوع نوشته‌های من همینطور سفره‌ای پهن می‌کنم که هفت هشت سال طول می‌کشد تا جمع کنم.



سؤال و پاسخ

- نسبت و رابطه امنیت و مصلحت را چطور ارزیابی

می‌کنید؟

دکتر لک‌زایی: اجمالاً اینست که ما مصلحت را آن گونه که در فقه شیعه بحث شده، البته مصلحتی که حکومت دارد مصلحت اجراییه است و مصلحتی که در احکام ما از آن بحث می‌کنیم مستحضرید که مصلحت جعلیه است، یعنی ما می‌گوئیم احکام تابع مصالح و مفاسدند، نفس‌الامری است و این در مقام جعل منظور است، اما مصلحتی که تفاوت فقه شیعه و اهل سنت هم همین جاست، ما نظریه‌ی مصالح مرسله را که قبول نداریم، مصلحتی که ما می‌گوئیم در حوزه اجرا است و امتحانش با عدالت است، یعنی هر جا که در تزامم بین دو تا حکم اجمالاً ما گرفتار ظلم می‌شویم، می‌گوئیم طبق این فرمول، چه از تقدیم اهم بر مهم استفاده کنیم و چه از فرمول‌های دیگرش به عدالت برمی‌گردیم، به همین دلیل این یک شاخص می‌شود که مصلحت همیشه در صراط خودش مورد استفاده قرار بگیرد، چون یک استفاده‌ی ناامن‌کننده هم ممکن است از مصلحت بشود که در حکومت‌های غیر اسلامی باب آن بیشتر باز می‌شود، یعنی در واقع مصلحت عمومی نباشد، مصلحت عامه نباشد، مصلحت اسلام نباشد، مصلحت مسلمین نباشد، بلکه مصلحت شخص باشد، این در فقه سیاسی ما پذیرفته شده نیست، این البته اجمال است، اگر به عدالت ما



برگردانیم می‌گوئیم مصلحت چنین است، یعنی عدالت چنین است، این می‌شود تأمین‌کننده‌ی امنیت، اگر غیر این باشد که مشکل درست می‌کند.

- سؤال کردند گویا در نظریه‌ی جناب آقای دکتر لک‌زایی خلطی شده بین دفاع، انتفاع و امنیت. شما چطور از این انتقاد دفاع می‌کنید؟

دکتر لک‌زایی: در این بحثی که خدمت شما عرض کردم و کلاً در مباحث امنیتی مستحضرید که دفاع بحثش مستقل است، در رشته‌هایی که ما داریم دفاع غیر از بحث امنیت است، چنانچه اطلاعات هم غیر از بحث امنیت است، یعنی ما غیر از فقه امنیت فقه دیگری می‌توانیم و خوب است داشته باشیم به نام فقه اطلاعات، این بحث امنیتی که ما مطرح کردیم هیچ ربطی به مباحث اطلاعاتی ندارد، دفاع هم همینطور است، بحث‌های دفاع خودش اصالت دارد، مستقل است، بحث صلح هم همینطور است، لذا با دفاع، چون ما از تعبیر مختلفی استفاده می‌کردیم، شاید این شبهه ایجاد شده باشد که می‌خواهیم بگوئیم دفاع هم در حوزه امنیت تعریف می‌شود، نه! دفاع باب مستقلی دارد و البته با امنیت ارتباط دارد، یعنی دفاع هم یکی از ابزارهایی است که هر گاه امنیت جامعه مورد خدشه قرار بگیرد، امنیت ملی یا فردی، آنجا از نظر فقهی گفتیم فرد اجازه پیدا می‌کند که از خودش دفاع کند، لذا دفاع را جزء احکام تکلیفی قرار دادیم و گفتیم به لحاظ احکام تکلیفی دفاع



واجب است، در حالی که امنیت را در حوزه احکام وضعی قرار دادیم، در متن مقاله هم این را عرض کردم در جلسه‌ی گذشته هم این را گفته بودم.

انتفاع بحث لغوی است و بحث روانشناختی بیشتر بود، گفتیم انسان، مخصوصاً در بحث فاضل مقداد مطرح شده بود که انسان اینطوری است، به لحاظ ساز و کارهای تکوینی و وجودی‌اش که دنبال جلب نفع و دفع ضرر است، دنبال بقای خودش است، گفتیم یکی از زمینه‌هایی می‌شود که ما دست به تأسیس نهادهایی می‌زنیم برای اینکه بتوانیم منافع را تأمین کنیم و مضار را دفع کنیم، یکی از منافع بشر بحث امنیت می‌شود، یعنی امنیت یکی از مصادیق نفع می‌شود نه اینکه مساوی با او باشد، یعنی چون ما به فکر بقای خودمان هستیم، چون به فکر منافع دنیوی و اخروی‌مان به عنوان یک مسلمان هستیم، حالا اگر کسی این اعتقادات را نداشته باشد ممکن است فقط به فکر منافع دنیوی‌اش باشد، منافع اخروی‌اش را فراموش کند و به آن توجه نکند، چون اینطور فکر می‌کنیم امنیت و تهدید هم برای ما مهم می‌شود، تهدید یکی از مصادیق ضرر می‌شود و امنیت از مصادیق نفع می‌شود، بنابراین آن را به عنوان مبنا و پایه حرکتمان در بحث مطرح کردیم و الا به لحاظ تخصصی بحث امنیت خودش یک حوزه مستقلی دارد و امروز هم در دنیا در رشته‌های مختلف مورد مطالعه قرار می‌گیرد، یعنی امنیت یک رشته نیست، مجموعه‌ای از رشته‌ها؛ در خود کشورمان ما

دانشکده امنیت داریم که سه رشته در آنجا فعال است، یعنی رشته تهدیدات، امنیت ملی و رشته مطالعات امنیت. هر کدام کارایی‌های خاص خودشان را دارند، دانشجویانشان متفاوت هستند منتهی آسیبی که وجود دارد همین است که اکثر مباحثی که در حوزه‌های امنیتی مطرح می‌شود ترجمه‌ی منابع خارجی‌هاست و ما لازم داریم که یک مقدار در این جهت وارد شویم و منابع دینی خودمان را در این بحث فعال کنیم، چون تعریف امنیت و ناامنی با ارزشهای ما آمیخته است.

مثلاً ما حجاب را امنیت می‌دانیم، همین را در فرانسه ناامنی می‌داند! خیلی مهم است که ما خودمان کار کنیم و اینها را انشاء الله ارائه کنیم.

— سؤال کردند که جناب آقای مهاجرنیا چرا از نقد می‌ترسند؟

دکتر مهاجرنیا: ترس دارد. البته من از نقد نمی‌ترسیدم، من اول صحبت‌هایم گفتم که حیقم می‌آید یک بحث خوبی که الآن آغاز و شکل‌گیری‌اش است را ما نقد بزنیم، در جامعه ما گویا نقد باید نقد شود، یعنی مفهوم نقد روشن شود، از این باب گفتم که این بحث را تعریف و تمجید می‌کنم و نقد خاصی به آن ندارم، دو سه نکته هم گفتم از باب اینکه اگر اینها را نمی‌گفتم احتمالاً خودم منقوط می‌شدم، لذا اگر ترسی هم بود از این باب بود که دو جانبه بود، از یک طرف از شما می‌ترسیدم که بگوئید اینجا آمدید دائماً تعریف کنید؟ اینجا

نوشته‌اند ناقد، از یک طرف هم بحث آقای دکتر بحث خوبی است و حیف است که یک بحث اینطوری نقد شود، باید تشویق کرد و ما باید کمک کنیم بحث‌های اینطوری شکل بگیرند گسترش پیدا کنند و منقح شوند و اساتید درس خارج را تشویق کنیم که بیایند به جای بحث‌های تکراری باب الصلاة که هزار بار گفته شده، بیائیم بحث فقه الامنیت بگوئید، فقه مهدویت، فقه الانتخابات بگوئید، اینها بحث جدی و بحث‌های روز ماست، لذا اینکه آقای دکتر این بحث را مطرح می‌کنند اگر یک فایده داشته باشد که ما یک درس خارج تشکیل بدهیم و اساتید ما بحث ایشان را بکنند، یا در همین مؤسسه بحث امنیت مورد دقت قرار بگیرد همین کافی است و این آثار و برکات این جلسه باشد و الا من عرض کردم نقد خاصی به بحث ندارم.

- حضرت استاد در متنی که ارائه دادند تعریف امنیت را از نظر فقه مطرح فرمودند منتهی گویا دوباره سؤال شده که این امنیت تعریف شود و در واقع چه چیزی را شامل می‌شود؟ یعنی امنیت چه چیزی را بناست تأمین کند، اخلاق، فرهنگ، خانواده و محیط. و با ادامه‌ی همین سؤال آیا امنیت صرفاً مصونیت است یا چیزهای دیگری هم در تعریف امنیت می‌تواند بیاید.

دکتر لک‌زایی: امنیت سطوح و ساحات متنوعی دارد، یعنی

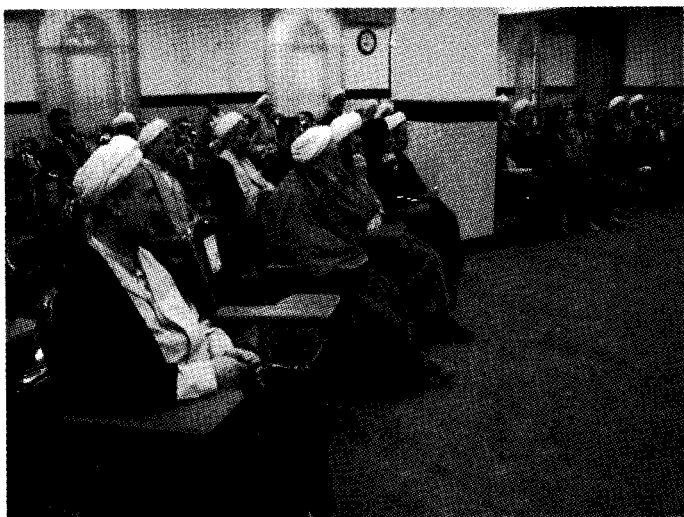
همه این مواردی را که فرمودید شامل می‌شود، امنیت سیاسی،

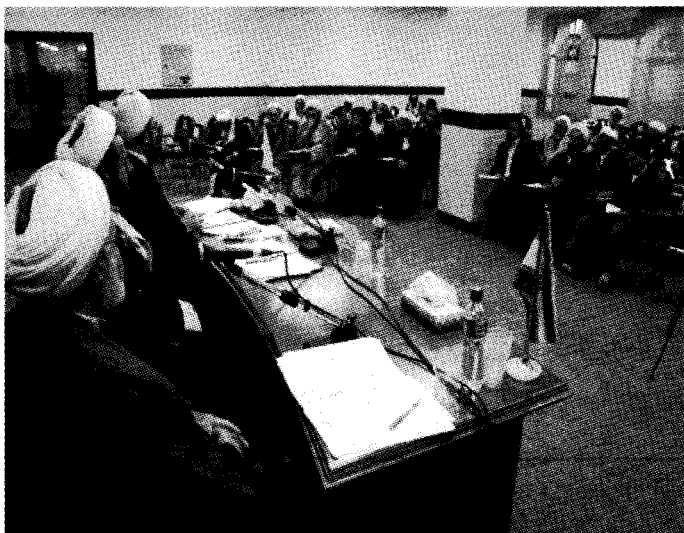
اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، یا به لحاظ فردی، خانوادگی، ملی، منطقه‌ای، جهانی، یا از منظرهای مختلف، قلمروهای مختلفی دارد، ما داشتیم از مطلق امنیت صحبت می‌کردیم، حالا آنها اگر بخواهد تک به تک بحث شود که خیلی مفصل است و باید در جای خودش بحث شود، نخیر! فقط مصونیت نیست در تعریف امنیت چنانچه قبلاً اشاره کردیم یک بعد سلبی دارد و یک بعد ایجابی دارد، آنجا اینطور اجمالاً گفتیم که امنیت وضعیتی است که در آن وضعیت فرد از تعرض یک مانع یا سدی در راهش آزاد است تا به چیزی که می‌خواهد برسد، یا آنچه را که دارد حفظ کند، چیزی را که عادلانه به دست آورده یا خدا به او داده، مثلاً خدا به ما جان داده، حیات داده، امنیت جانی من وضعیتی است که من بتوانم در آن وضعیت از این تعرضاتی که نسبت به حیات من می‌شود مصون باشم تا به آن اهدافی که خدای متعال به خاطر آنها من را آفریده نائل شوم، باز اینجا اگر فرد بخواهد آن اهداف را به گونه‌ای تعریف کند که نتیجه‌اش بشود تعرض به حقوق دیگران، شرع اینجا جلویش را می‌گیرد که نه! این نیست، لذا می‌گوید: «ولکم فی القصاص حیات»، این فرمول آن است، حالا به حسب هر مورد ما این را باید تطبیق بدهیم، مثلاً امنیت فرهنگی می‌گوئیم وضعیتی است که اعتقادات، باورهای فرد، ارزشهای اخلاقی، فضائل و همینطور رفتارهای مطابق با شریعت ما، اینها از تعرض مصون باشد، چه از سوی افراد دیگر و چه از سوی

دولت‌ها، تا ما بتوانیم به باورها و فضائل آراسته شویم و به رفتارهای شرعی عمل کنیم.

پس یک بخش آن سلبی است که آن تعرض نباشد و یک بخش آن ایجابی است، یعنی اگر این آدم به شریعت عمل نکرد، حالا تعرضی هم کسی به او نکرده ولی اصلاً به دستورات الهی عمل نمی‌کند، این از امنیت برخوردار است؟ خیر، وقتی از دنیا رفت مستقیم باید به جهنم برود، یعنی بقاء ابدی خودش را حواسش نبود، لذا بزرگان ما انسان عاقل را اینطور تعریف کردند و گفتند عاقل کسی است که به فکر بقاء ابدی خودش است، تهدیداتی را که متوجه آینده‌اش می‌شود را می‌بیند و برای دفع آنها برنامه‌ریزی می‌کند، لذا این می‌شود مؤمن، متخلّق و الی آخر.

والسلام





کتابخانه تخصصی
فقه اهل

